

مقدمه‌ای بر ضوابط توسعه و جمعیت
با ملاحظات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی

کد موضوعی: ۲۶۰

شماره مسلسل: ۱۰۲۱۶

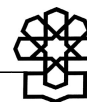
اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۹

دفتر: مطالعات سیاسی

به نام خدا
فهرست مطالب

۱	چکیده
۳	مقدمه
۵	بخش اول - تعاریف و مبانی نظری
۵	۱-۱. تعریف توسعه
۵	۱-۲. مفهوم توسعه انسانی
۷	۱-۳. نکاتی در رابطه با معرف‌های توسعه انسانی
۸	۱-۴. مفهوم سرمایه انسانی
۹	۱-۵. جمعیت و توسعه
۱۰	۱-۶. جمعیت و منابع
۱۲	۱-۷. درک جامعه‌شناختی مسئله جمعیت
۱۵	بخش دوم - روند تحولات جمعیت و شاخص‌های جمعیتی در ایران
۱۵	۲-۱. تعداد و میزان رشد جمعیت
۱۹	۲-۲. تحول ساخت سنی جمعیت
۲۱	۲-۳. ساخت جنسی جمعیت
۲۲	۲-۴. شهرنشینی و شهرگرایی
۲۴	۲-۵. مشخصه‌های باروری و زادوولد جمعیت ایران
۲۵	۲-۶. مشخصه‌های مرگ‌ومیر جمعیت ایران
۲۷	۲-۷. تحول وضع سواد و تحصیلات
۲۹	۲-۸. تحول وضع فعالیت و اشتغال جمعیت ایران
۳۲	بخش سوم - نیل به اهداف توسعه هزاره در ایران
۳۲	۳-۱. پایداری محیط زیست
۳۳	۳-۲. تفاوت‌های استانی میزان رشد سالیانه جمعیت
۳۷	الف) جمعیت و شهرنشینی
۴۳	ب) اقلیت‌های قومی در ایران
۴۴	ج) فعالیت‌های کشاورزی
۴۴	د) فعالیت‌های صنعتی
۴۵	هـ) مصرف بی‌حساب سوخت‌های فسیلی
۴۵	و) افت کیفی و کمی منابع آب
۴۶	ز) بهره‌برداری از منابع پایه (منابع طبیعی)
۴۷	ح) توزیع درآمد و فقر در ایران
۴۹	ط) امنیت غذایی و تقلیل گرسنگی
۵۰	ی) توسعه بهداشت در ایران

۵۳	بخش چهارم - ملاحظات سیاسی - امنیتی
۵۲	۴-۱. اقتدار سیاسی
۵۳	۴-۲. تعداد اقوام ایرانی
۵۴	۴-۳. گرایش‌های جدایی‌طلبی در مناطق پیرامونی
۵۴	الف) آذربایجان و پان‌ترکیسم
۵۵	ب) کردستان
۵۵	ج) بلوچستان
۵۵	۴-۴. چالش‌های توسعه در استان‌های مرزی
۵۷	۴-۵. مهاجرت
۵۷	الف) مشکلات سیاسی امنیتی مهاجرت به شهرها
۵۸	ب) مهاجران افغان
۵۹	۴-۶. جمعیت ایران برحسب ادیان و مذاهب
۶۱	الف) ضرورت توجه به رویکرد دینی
۶۲	ب) رشد جمعیت اهل سنت در برخی استان‌ها
۶۲	۴-۷. فقدان مدیریت محلی و الویت‌های توسعه استان
۶۳	۴-۸. اختلافات قومی و کشورهای همسایه
۶۴	بخش پنجم - چالش‌های مرتبط با تغییرات جمعیتی
۶۴	۵-۱. پیامدهای تغییر ساختار سنی جمعیت در مقطع فعلی (دهه ۱۳۸۰)
۶۵	۵-۲. پیامدهای تغییر ساختار سنی جمعیت در سال‌های آتی
۶۶	۵-۳. تحولات باروری و چالش‌های بهداشتی در جمهوری اسلامی ایران
۶۷	۵-۴. آینده باروری در ایران
۶۹	۵-۵. امکان کاهش باروری خیلی پایین در کشور
۶۹	۵-۶. مطالعه موردی
۷۳	بخش ششم - سیاست‌ها و راهکارها
۷۴	۶-۱. باروری
۷۴	۶-۲. مرگ‌ومیر
۷۵	۶-۳. مهاجرت
۷۷	۶-۴. ازدواج و طلاق و تحولات خانواده
۷۸	۶-۵. اشتغال و بیکاری
۷۹	۶-۶. اقلیت‌های قومی
۸۰	۶-۷. آسیب‌ها و موانع موجود
۸۳	نتیجه‌گیری
۹۱	منابع و مأخذ



مقدمه‌ای بر ضوابط توسعه و جمعیت با ملاحظات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی

چکیده

توسعه فرآیندی است که ظرفیت‌های تولیدی و خدماتی جامعه را با تکیه بر علوم و تکنولوژی نو و درونزا گسترش می‌دهد، بنابراین مبنای توسعه تکامل علوم و کاربرد آن است و چون این فرآیند تنها به دست انسان محقق می‌شود، بنابراین انسان هم هدف توسعه و هم عامل ایجاد آن تلقی می‌شود. با توجه به اینکه انسان عامل اولیه و اصلی هرگونه پیشرفت در جامعه است و میزان پیشرفت نیز با سلامت جسمی، روانی و اجتماعی و توان فکری انسان‌ها ارتباط مستقیم دارد و سلامت و توان انسان‌ها نیز به میزان بهره‌مندی آنان از امکانات آموزشی، بهداشتی و درمانی، تغذیه و محیط زیست سالم بستگی دارد، بنابراین رشد بی‌رویه جمعیت موجب عدم به‌کارگیری کامل و مناسب نیروی انسانی، ناتوانی نظام اقتصادی و نیز مشکلی جدی و دست‌وپاگیر در مسیر توسعه تلقی می‌شود. در حال حاضر وقتی صحبت از جمعیت و نیازهای آن می‌شود، نیازهای بهداشتی، آموزشی، مسکن و اشتغال و سایر جنبه‌هایی که مرتبط با رفاه و خدمات اجتماعی است مطرح می‌شوند. وقتی جمعیت را به‌عنوان یک مسئله مطرح می‌کنند، آنچه مورد نظر است روند رشد جمعیت است نه رقم مطلق جمعیت.

غیر از رقم مطلق و روند رشد جمعیت، ساختمان جمعیت هم موضوع دیگری است که توجه به آن اهمیت دارد. رشد بالای جمعیت که ناشی از سطح بالای زادوولد است ساختمان جمعیتی را به وجود می‌آورد که از نظر اقتصادی و اجتماعی خیلی مطلوب تلقی نمی‌شود. در این شرایط، نسبت زیادی از جمعیت در سنین کمتر از ۱۵ سال قرار می‌گیرند.

براساس نتایج آخرین سرشماری عمومی کشور توسط مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵ جمعیت کشور معادل ۷۰/۴ میلیون نفر اعلام شده که مبین آهنگ رشدی معادل ۱/۶۱ درصد طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۵ است.

هرم سنی جمعیت کشور حاکی از جوان بودن جمعیت است که برخوردار بودن از این نیروی جوان می‌تواند به‌عنوان یک فرصت و قابلیت در چرخه توسعه و عامل پیش‌برنده رشد اقتصادی قلمداد شود. اما اگر تدبیر کارآمدی برای بهره‌گیری از این مؤلفه تأثیرگذار در تولید نباشد، می‌تواند تهدیدی برای نظام اجتماعی باشد. با وجود مهار رشد جمعیت در یکی دو دهه اخیر، موج بزرگ



متولدین دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ (حدود ۱۵/۷ میلیون نفر) در سال‌های اخیر در مقطع سنی ۲۰-۲۹ سال قرار خواهند گرفت که زمان اوج‌گیری مطالبات اجتماعی آنهاست. در این سن افراد مهارت‌های اکتسابی خود را تکمیل کرده و غالباً خواهان ورود به بازار کار هستند.

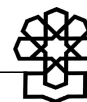
تعداد جمعیت ۲۰-۲۹ ساله کشور در سال ۱۳۷۵ حدود ۱۰ میلیون نفر بوده که در سال ۱۳۸۰ به حدود ۱۲ میلیون نفر و در سال ۱۳۸۵ به حدود ۱۶ میلیون نفر افزایش یافته است. به بیان دیگر در خلال ده سال حدود ۶۰ درصد بر جمعیت این گروه سنی افزوده شده است. به این ترتیب بزرگ‌ترین چالش فراروی توسعه پایدار به‌طور عام و دولت به‌طور خاص در سال‌های آینده، ایجاد اشتغال و تثبیت میزان بیکاری است که این موضوع می‌تواند به‌شدت، سایر بخش‌ها به‌ویژه بخش محیط زیست را تحت تأثیر قرار دهد.

لازم به توضیح است هر چند تحولات شهرنشینی کشور به‌عنوان یکی از شاخص‌های توسعه محسوب می‌شود و اساساً جریان حرکت تکاملی فرهنگ و تمدن، انسان را به‌سوی شهرنشینی سوق می‌دهد، اما شواهد موجود در کشور حاکی از آن است که حداقل بخشی از این تحولات به‌موازات تکوین و تکامل نظام تولید و همچنین بهبود کارکردهای شهری نبوده، بلکه معلول برخی عوامل، همانند تشدید شکاف درآمدی بین مناطق شهری و روستایی، تفاوت‌ها در امکانات و بهره‌مندی از آنها، درآمدهای انتظاری بیشتر در مناطق شهری، ضعف نظام تولید در جوامع روستایی است. این موضوع مشکلاتی از نظر مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی در کشور پدید آورده است.

طی سال‌های اخیر رشد بی‌رویه جمعیت در کشور نقش زیادی در بهره‌برداری نامتعادل از منابع طبیعی و زیست‌محیطی داشته است. افزایش رشد جمعیت بدون رشد بخش‌های مولد، باعث کاهش سرانه تولید ناخالص داخلی، کاهش سرمایه‌گذاری، کاهش پس‌انداز و افزایش بیکاری شده است که مجموعه این عوامل می‌تواند در روند توسعه اخلاقی ایجاد کند. ازسوی دیگر توزیع ناموزون جمعیت و فعالیت‌ها در پهنه سرزمین یکی دیگر از چالش‌های اساسی پیش روی توسعه پایدار است.

توزیع جمعیت در کشور به‌خوبی نابرابری‌های منطقه‌ای را نمایان می‌سازد. چهره کلی ساختار فضایی کشور به‌لحاظ توزیع جمعیت از نابرابری‌های شدید در بین و درون مناطق حکایت داشته و فضایی کاملاً قطبی را در کشور رقم زده است.

افزایش جمعیت، فقر و اتکای بیش از حد جوامع روستایی به منابع طبیعی باعث شده است تا تخریب منابع طبیعی به‌ویژه بهره‌برداری نامعقول از جنگل‌ها و مراتع به‌صورت یکی از مهمترین معضلات در کشور مطرح شود.



آمارهای موجود حاکی از این است که حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند که ۳ تا ۵ درصد از آنها در شرایط فقر مطلق به سر می‌برند. با این وصف تدابیری که لازم است جهت کاهش این میزان به نسبت ۵۰ درصد تا سال ۲۰۱۵ اندیشیده شوند، هنوز تعریف نشده‌اند که قطعاً هر برنامه‌ای مستلزم تغییرات و اصلاحات ساختار اقتصادی کشور خواهد بود. [به‌خصوص با توجه به بازار و دسترسی به بازارهای ایران و مهمتر از همه اشتغال قشر جوان و دسترسی این قشر به فرصت‌های شغلی].

جامعه ایران در حال قطبی شدن است و شکاف درآمدی بین دهک‌های بالا و پایین جامعه هم در اجتماعات شهری و هم در اجتماعات روستایی در حال عمیق‌تر شدن است. گرچه محاسبه گستردگی فقر در ایران، گویای تفاوت جدی دیدگاه‌هاست، لکن منابع نشان می‌دهد که حداقل ۱۸ و حداکثر ۳۵ درصد جامعه ایران فقیر تلقی می‌شود. بنابراین جهت مسائل و مشکلات عمده جمعیتی در کشور، اتخاذ سیاست‌های مدون در مورد هر یک از مقولات فوق‌الذکر بسیار ضروری است.

مقدمه

جمعیت و موضوعات مرتبط با آن در طول هزاره‌های متمادی ذهن کنجکاو صاحب‌نظران، متفکران، حکیمان و حاکمان را به خود جلب کرده است. تا چند قرن پیش توجه به جمعیت و اظهارنظرهایی که در مورد آن صورت می‌گرفت در حد کلیات بود و میزان رشد نزدیک به صفر و ثبات نسبی ساختار جمعیت سبب می‌شد که نگرش به آن، مسئله‌گونه نباشد. یکی از پیامدهای مهم انقلاب صنعتی و تغییر و تحولات متعاقب آن شتاب بی‌سابقه رشد جمعیت بود. به طوری که در اوایل انقلاب صنعتی و حدود سال ۱۸۰۰ میلادی نخستین موضع صریح و مستقیم مسئله‌گونه با رشد جمعیت توسط مالتوس ارائه شد.

در نیم قرن اخیر به‌طور فزاینده‌ای قلمرو مطالعات جمعیتی گسترش یافته و به حوزه‌های وسیع‌تر، از جمله مسائل و موضوعاتی چون بهداشت باروری، سلامتی و اختلال در سلامتی، آموزش، مسکن، اشتغال، فقر، تأمین اجتماعی و محیط زیست بسط یافته است.

طبقات حاکم هیچ‌گاه نسبت به جمعیتی که بر آن حکومت می‌کردند، بی‌تفاوت نبوده‌اند. جمعیت زیاد در بخش عمده‌ای از تاریخ گذشته بشر، عموماً به‌عنوان منشأ و عامل تعیین‌کننده اقتدار ملی و توان نظامی و اقتصادی برای دولت‌ها مطرح بود. به همین لحاظ، توجه به جمعیت بیشتر از زاویه اهدافی نظیر تقویت قدرت نظامی دولت و مشارکت در ثبات سیاسی و کسب درآمدهای مالیاتی بود

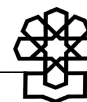


و غالباً جمعیت زیاد بر جمعیت کم ترجیح داده می‌شد. این برداشت از جمعیت تا اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم همچنان رایج بود. بینش مرکانتیلیستی متداول در اروپا در قرن هجدهم و هجدهم، فرض می‌کرد که قدرت، و ثروت یک دولت در رابطه با بزرگی جمعیت آن تعیین می‌شود و با افزایش جمعیت، قدرت و ثروت نیز افزایش می‌یابد. تحت تأثیر این نوع برداشت بود که دولت‌های اروپایی با رقابت بر سر توسعه فتوحات و مستعمره‌سازی سرزمین‌های دور، سیاست تحدید مهاجرت‌ها از خارج به داخل و دیدگاه تشویق مولید را در داخل دنبال می‌کردند.

کشور ما ایران در دو - سه دهه قبل، تلاطمات اجتماعی و جمعیتی بسیار زیادی را تجربه کرده است. وقوع انقلاب اسلامی، تغییر نسبی ساخت سیاسی و اجتماعی همراه با جایگزینی سیاستگذاران آن، هشت سال دفاع مقدس، دشمنی‌های آشکار و پنهان بیگانگان با نظام نوپای انقلابی و ایجاد محدودیت‌های فرهنگی و اقتصادی و دیگر عوامل، به پدیده‌های اجتماعی کشور ما نقش و چهره خاصی بخشیده است. مطالعه همه پدیده‌های اجتماعی در این بیست و چند سال، می‌تواند دریافت‌های تازه‌ای به اندیشمندان اجتماعی عرضه کند.

وقتی صحبت از مسئله جمعیت می‌شود در عرف عام توجه به تعداد و رقم مطلق جمعیت معطوف می‌شود، مثلاً اینکه جمعیت ایران در حال حاضر ۷۰ میلیون نفر است. ولی وقتی با نگرشی کارشناسانه و تخصصی مسئله جمعیت مورد بررسی قرار می‌گیرد باید در کنار رقم مطلق جمعیت لااقل به دو جنبه مهم دیگر نیز توجه داشت: یکی روند رشد جمعیت است، یعنی جمعیت با چه میزان رشدی و با چه شتابی در حال افزایش است و دیگری ساختمان جمعیت و اینکه توزیع سنی جمعیت چگونه است؟ در اوایل قرن بیستم «ویکسل» در بحثی در زمینه سیاست جمعیت این سؤال را مطرح کرد که چه عواملی جمعیت مناسب را مشخص و معین می‌کنند. «اشپنگر» اصطلاح جمعیت مناسب را به جمعیتی اطلاق می‌کند که در آن هر یک از شاخص‌های رفاهی در حد مطلوب باشد. این شاخص ممکن است بازدهی یا مصرف سرانه و یا بعضی فعالیت‌های رفاهی پیچیده‌تر باشد، «آلفرد سووی» نیل به هدف‌های زیر را برای حد متناسب جمعیت ذکر کرده است:

«اشتغال کامل، زندگی طولانی و بهداشت خوب، دانش و فرهنگ و رفاه و بهزیستی افراد». از لحاظ اقتصادی، جمعیت متناسب جمعیتی است که حداکثر درآمد فردی را در شرایط اقتصادی و اجتماعی معین تأمین کند. می‌توان هدف‌های دیگری نیز برای جمعیت متناسب قائل شد، اما در قالب کلی، نظریه حد متناسب جمعیت در پی رابطه مطلوب میان جمعیت و یکی از سه عامل ثروت و رفاه و یا قدرت است. منظور از حد متناسب همواره به‌دست آوردن میزان قطعی و معینی برای جمعیت نیست. هدف می‌تواند تعیین بهترین آهنگ تغییرات جمعیت باشد. بدین‌سان مفهوم پویای حد متناسب، جانشین مفهوم ایستای آن می‌شود، مفهوم حد متناسب جمعیت معیاری است برای مطالعه و تجزیه و تحلیل



وضع جمعیت‌ها و نیز رابطه رقم کل جمعیت با مجموع شرایط اقتصادی و اجتماعی یک جامعه. حد متناسب با زمان و مکان دگرگون می‌شود و به اوضاع و احوال و ویژگی‌های جغرافیایی، تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و تکنولوژیک بستگی دارد.

شناخت مسائل جمعیتی و تأثیر آن در توسعه کشور می‌تواند به برنامه‌ریزان کمک کند تا با اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌های جامع در حل این مسائل قدم مؤثری بردارند.

بخش اول - تعاریف و مبانی نظری

۱-۱. تعریف توسعه

«پیتر دوونالد» سن در تعریف توسعه می‌گوید: توسعه به وجود آوردن تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، گرایش‌ها و نهادها برای تحقق کامل هدف‌های جامعه است و در این استحاله مهم اگر توده مردم درگیر باشند ممکن است میوه رشد فوراً نصیب آنها نشود زیرا که فرآیند توسعه اغلب فرآیند رنج‌آور و دشواری است، تا همه مردم با آگاهی همگانی از تغییرات و نیاز مطابقت با آن در امر توسعه مشارکت اصیل نداشته باشند ادامه توسعه ممکن نخواهد بود (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۲۵).

توسعه اقتصادی: فرآیندی است که طی آن شالوده‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه دگرگون می‌شود به طوری که حاصل چنین دگرگونی و تحولی در درجه اول کاهش نابرابری‌های اقتصادی و تغییراتی در زمینه‌های تولیدی، توزیع و الگوهای مصرف جامعه خواهد بود (همان: ۴۵).

توسعه انسانی: روندی است که طی آن امکانات افراد بشر افزایش می‌یابد هر چند این امکانات به مرور زمان می‌تواند اساساً دچار تغییر در تعریف شود، اما در همه سطوح توسعه، مسئله بنیادین برای همه مردم عبارت است از برخورداری از زندگی طولانی همراه با تندرستی، دستیابی به دانش و توانایی نیل به منابعی که برای پدید آوردن سطح مناسب زندگی لازم است (همان: ۵۳). این شاخص HDI از سه معرف اساسی تشکیل شده است:

۱. امید زندگی که شاخص زندگی سالم و طولانی است و معرف سطح بهداشت جامعه است.

۲. پیشرفت تحصیلی که سطح دانش و مهارت را در جامعه نشان می‌دهد.

۳. تولید ناخالص داخلی (GDP) واقعی که شاخص موقعیت اقتصادی یک زندگی شایسته است

(برنامه توسعه سازمان ملل متحد، ۱۳۷۲: ۲۵۱-۲۶۷).

۱-۲. مفهوم توسعه انسانی

بسیاری از صاحب‌نظران در تعریف توسعه بیشتر به بعد اقتصادی آن توجه کرده‌اند به طوری که آن



را معادل رشد اقتصادی دانسته‌اند. رشد اقتصادی عبارت است از افزایش شاخص‌های اقتصادی کلان نظیر تولید ناخالص ملی یا درآمد سرانه طی یک دوره زمانی مشخص. رشد اقتصادی نسبت به مفهوم توسعه مفهومی یک بعدی است و با شاخص‌های کمی چون تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه و مانند آنها قابل اندازه‌گیری است. گرچه افزایش تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه افراد جامعه می‌تواند منجر به افزایش کیفیت زندگی افراد شود اما نمی‌توان آن را برابر با توسعه دانست. توجه به پیشینه و سوابق موضوع مشخص می‌سازد که گرچه خواستگاه توسعه علم اقتصاد بوده و جنبه اقتصادی این موضوع اهمیت ویژه‌ای داشته است لکن طرح موضوعاتی چون نوسازی و رفاه اجتماعی از نیمه دوم قرن بیستم میلادی و توجه هر یک از صاحب‌نظران حوزه‌های علوم انسانی به جنبه‌های مختلف توسعه و محرز شدن جایگاه علم توسعه در علوم اجتماعی همگی دستاوردهایی بود که در بستر حوادث بین‌المللی قریب به چهار دهه اخیر به وقوع پیوست و بالاخره توسعه انسانی^۱ جایگزین توسعه به مفهوم عام شد.

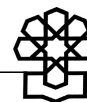
به هر حال تحولات سیاسی - اجتماعی دهه ۱۹۸۰ از یکسو و توجه به ابعاد کیفی و به‌ویژه مسائل اجتماعی توسعه ازسوی دیگر سبب شد که از اواسط دهه ۱۹۸۰ مفهوم تازه‌تری از توسعه تحت عنوان توسعه انسانی وضع گردد. توسعه انسانی که ابتدا توسط کارشناسان سازمان ملل بیان شد به فرآیندی اطلاق می‌شود که نتیجه آن افزایش انتخاب‌های مردم خواهد بود و در میان انتخاب‌های نامحدود و متغیری که وجود دارد تأکید بر سه شاخص **متوسط طول عمر** (امید زندگی) که نماینده وضعیت بهداشت جامعه است، **درآمد سرانه** که معرف وضعیت اقتصادی است و **کسب دانش و مهارت** شده است (یو. ان. دی. پی،^۲ ۱۹۹۵).

توسعه انسانی انسان را در کانون توجه خود قرار می‌دهد و در راستای بیان سیر تحولی فرآیند توسعه از اقتصادمحوری به سمت انسان‌محوری می‌رود. برای سنجش و مقایسه توسعه جوامع با این رویکرد از شاخص HDI (شاخص توسعه انسانی) بهره گرفته می‌شود که امکانی را فراهم می‌کند تا با استفاده از معیارهای کمی بتوان کیفیت زندگی انسان را سنجید. با توجه به این شاخص می‌توان به یک سنجشی از درجه توسعه یافتگی اقتصادی - اجتماعی کشورها دست یافت. در مورد توسعه با رویکرد انسانی گفته شده است، سرمایه انسانی هر کشوری در هر زمانی مهمترین ابزار واقعی اقتصادی برای تحلیل امکانات تولید آن کشور است. بنابراین تئوری رشدی که این عامل را در نظر نگیرد کامل نیست (قنبر، ۱۳۸۲: ۱۴).

آنچه که برای افراد یک جامعه اهمیت دارد این است که هر جامعه‌ای باید امکانات بهینه و مکفی

1. Human Development

2. United Nations Development Programme (UNDP)



برای دستیابی به آموزش، بهداشت، تغذیه و رفاه نسبی در جهت افزایش کیفیت و استانداردهای زندگی برای مردم خود تهیه کند زیرا این عناصر است که موجب می‌شود افراد یک جامعه در اقتصاد کشور نقش مولد خود را به‌طور کامل ایفا کنند (یو. ان. دی. پی، ۱۹۹۱، ۱۹۹۸ و ۲۰۰۱).

توسعه فرآیندی است که ظرفیت‌های تولیدی و خدماتی جامعه را با تکیه بر علوم و تکنولوژی نو و درونزا گسترش می‌دهد، بنابراین مبنای توسعه تکامل علوم و کاربرد آن است و چون این فرآیند تنها به‌دست انسان محقق می‌شود، بنابراین انسان هم هدف توسعه و هم عامل ایجاد آن تلقی می‌گردد. به همین سبب است که در برنامه‌ریزی توسعه لازم است که به برنامه‌های مربوط به توسعه منابع انسانی اولویت ویژه‌ای داده شود تا مسیر دستیابی به ارتقای کمی و کیفی زندگی افراد یک جامعه از طریق آموزش، بهبود وضع بهداشت، حفظ محیط زیست و آزادی‌های بایسته دیگر هموارتر گردد. در غیر این صورت تحقق توسعه پایدار و جامع بعید به‌نظر می‌رسد (قنبر، ۱۳۸۲: ۱۴).

بنابراین آنچه مسلم به‌نظر می‌رسد این است که توسعه انسانی هدف نهایی توسعه اقتصادی است و البته در عین اینکه خود هدف است وسیله‌ای است برای رسیدن به توسعه پایدار (کیث گریفین،^۱ ۱۳۷۵: ۱۵).

با توجه به اینکه انسان عامل اولیه و اصلی هرگونه پیشرفت در جامعه است و میزان پیشرفت نیز با سلامت جسمی، روانی و اجتماعی و توان فکری انسان‌ها ارتباط مستقیم دارد و سلامت و توان انسان‌ها نیز به میزان بهره‌مندی آنان از امکانات آموزشی، بهداشتی و درمانی، تغذیه و محیط زیست سالم بستگی دارد. بنابراین رشد بی‌رویه جمعیت موجب عدم به‌کارگیری کامل و مناسب نیروی انسانی می‌شود و همین امر موجب ناتوانی نظام اقتصادی و خود به‌مثابه مشکلی جدی و دست‌وپاگیر در مسیر توسعه تلقی می‌شود. عدم به‌کارگیری کامل جمعیت فعال کشور به‌عنوان یکی از مشخصه‌های کشورهای درحال توسعه شناخته شده و پیامدهای بسیاری دارد که افزایش بیکاری، محرومیت بیشتر، گسترش فقر و بیسوادی و تنزل بهداشت از جمله آنهاست.

۳-۱. نکاتی در رابطه با معرف‌های توسعه انسانی

در رابطه با آموزش این نکته قابل بیان است که توسعه امکانات و تحول اقتصادی یک جامعه بستگی زیادی به رشد، شکوفایی و هدایت مطلوب استعدادهای عموم افراد آن جامعه دارد و این مهم حاصل نمی‌شود مگر با برنامه‌ریزی‌های دقیق و منطقی آموزش در غالب برنامه‌های جامع توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. این اصل امروزه به‌عنوان شرطی اساسی برای حفظ موقعیت برتر اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته رقیب (اتحاد اروپا به مرکزیت آلمان، ژاپن و آمریکا) مطرح



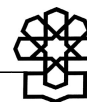
است. افزایش نرخ سواد و آموزش سبب می‌شود تا محصول ناخالص داخلی بین ۸ تا ۱۶ درصد افزایش یابد (سرکارانی، ۱۳۷۸: ۲-۸).

در رابطه با درآمد سرانه این نکته مهم است که رشد اقتصادی به تنهایی مبین رشد توسعه انسانی نیست. زیرا در صورت توزیع ناعادلانه درآمد در جامعه بسیاری از افراد از امکانات لازم و ضروری برای رفاه و زندگی مناسب برخوردار نیستند و در این صورت تحقق توسعه بعید به نظر می‌رسد (گزارش توسعه انسانی، ۲۰۰۲).

۴-۱. مفهوم سرمایه انسانی

«چیسویک»^۱ (۱۹۷۴) سرمایه انسانی را قدرت بهره‌وری نهادینه شده در وجود انسان تعریف می‌کند. عوامل سازنده قدرت بهره‌وری انسان را به دو گروه می‌توان تقسیم کرد: عوامل داخلی و عوامل خارجی. براساس این قدرت بهره‌وری انسان را به قدرت بهره‌وری داخلی و قدرت بهره‌وری خارجی می‌توان تجزیه کرد. قدرت بهره‌وری خارجی بدین معنی است که ظرفیت و قابلیت تولیدی فرد یا افراد با به‌کارگیری ابزار و ادوات سرمایه‌ای جدید، تکنولوژی جدید، و با کار در سازمان و تشکیلات مطلوب افزایش می‌یابد که مجزا از فرد است اما قدرت بهره‌وری داخلی، قدرت بهره‌وری نهادینه شده در وجود انسان است که ناشی از سلامتی جسم و تغییر در افکار و افعال در اثر نهادینه شدن دانش جدید در فکر و جسم انسان است. سرمایه انسانی فقط به قدرت بهره‌وری نهادینه شده در وجود انسان اطلاق می‌شود. به‌طور کلی توانایی‌ها و قابلیت‌های نهادینه شده در وجود انسان (چه جسمی و چه فکری) سرمایه انسانی نامیده می‌شود. در این مفهوم سرمایه انسانی یک جزئی از مفهوم وسیع‌تر سرمایه غیرقابل لمس یا سرمایه معنوی (توانایی‌ها و قابلیت‌های نهادینه شده در نیروی انسانی و ساختارهای یک بنگاه یا یک کشور) است. طبق تعریف بالا سرمایه انسانی دارای دو بعد جسمی (مادی) و معنوی (فکری) است. بعد مادی در اثر سرمایه‌گذاری در تغذیه، بهداشت و درمان و ورزش تشکیل می‌شود و بعد فکری در اثر نهادینه شدن دانش (به‌وسیله آموزش و یادگیری تجربی) در انسان حاصل می‌شود. لذا بخش مهمی از سرمایه انسانی به‌طور خلاصه دانش نهادینه شده در انسان تعریف می‌شود. دانش به دو طریق تجربی و آموزش، در سه مرحله و در سه سطح در وجود انسان نهادینه شده و سرمایه انسانی را به‌وجود می‌آورد. مرحله اول انباشت سرمایه انسانی در خانواده، مرحله دوم انباشت سرمایه انسانی در نظام آموزشی و بنگاه دانش و مرحله سوم انباشت سرمایه انسانی در هنگام کار. در مرحله اول دانش به‌طور تجربی کسب می‌شود. در مرحله دوم، روش کسب دانش آموزش است و چه‌بسا یادگیری تجربی نیز وجود

1. Chiswick



دارد. اما در مرحله سوم روش اصلی کسب دانش یادگیری تجربی در مکان و هنگام کار است. البته آموزش غیررسمی نیز در این مرحله وجود دارد. آنچه که در اینجا مهم و مورد توجه است، تشکیل سرمایه انسانی در مرحله دوم یعنی در بنگاه دانش است. بنگاه‌های دانش با خط تولید سرمایه انسانی در ایران را به سطوح مختلف می‌توان تقسیم کرد که عبارتند از: مراکز آمادگی و پیش‌دبستان، دبستان‌ها، مدارس راهنمایی، دبیرستان‌ها و دانشگاه. دانش نهادینه شده در هریک از بنگاه‌های دانش به ترتیب فوق علاوه بر دانش نهادینه شده در سطح قبل به نهادهای دیگر یعنی مدرسان در سطوح مختلف و سرمایه فیزیکی در هر بنگاه دانش بستگی دارد. به‌طور عمومی سرمایه فیزیکی مورد استفاده در بنگاه‌های دانش عبارت از ساختمان، وسایل نقلیه، تجهیزات آزمایشگاهی و لوازم مصرفی است. در سطوح ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان کلاس درس نقش اساسی بازی می‌کند. اما در دانشگاه‌ها علاوه بر ساختمان، تجهیزات آزمایشگاهی نیز از اهمیت بالایی برخوردار هستند.

۵-۱. جمعیت و توسعه

در مورد رابطه جمعیت و توسعه باید گفت این رابطه پیچیده‌تر از آن است که بتوان تعمیمی واضح و قضاوتی مطلق در مورد آن به دست داد، اینکه رشد جمعیت محرک توسعه است یا مانع توسعه، بستگی به میزان و شتاب رشد جمعیت از یک سو و اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی جامعه از سوی دیگر دارد. در هر حال تا آنجایی که رشد جمعیت مانعی بر توسعه اقتصادی و اجتماعی نباشد این رشد می‌تواند مطلوب تلقی شود.

مطالعاتی که در زمینه رابطه جمعیت و توسعه صورت گرفته مبین آن است که رشد جمعیت تا حدی محرک توسعه است. بعد از انقلاب صنعتی، رشد سریع جمعیت وجود داشته و بعد از انقلاب صنعتی است که این دستاوردهای عظیم از نقطه نظر توسعه اقتصادی و اجتماعی به دست آمده. یعنی ما هم رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی را داشته‌ایم و هم رشد جمعیت را، البته این یک بیان کلی است. در اینجا اگر کشورهای صنعتی و کشورهای به اصطلاح جهان سوم را مجزا در نظر بگیریم تفاوت‌هایی اساسی وجود دارد، در کشورهای صنعتی، در طول قرن ۱۹ رشد جمعیت محرک توسعه بوده، یعنی همزمان با رشد نسبتاً سریع جمعیت، توسعه اقتصادی و اجتماعی هم در این کشورها به وجود آمده است. منتهی شتاب رشد جمعیت در اروپای قرن نوزدهم به مراتب خفیف‌تر از رشد جمعیت کشورهای جهان سوم در چند دهه اخیر بوده است، علاوه بر آن در اروپا از اواخر قرن نوزدهم زادوولد تنزل پیدا کرد و در نتیجه در اوایل قرن بیستم رشد جمعیت به رقمی ناچیز تقلیل یافت. لذا می‌توان گفت که زادوولد تقلیل یافته و در اثر توسعه اقتصادی و اجتماعی شرایطی



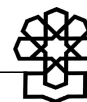
به وجود آمده که سطح زادوولد و به دنبال آن رشد جمعیت تنزیل می‌یابد.

با ارتقای شاخص‌های توسعه، ساخت و بافت و ترکیب جامعه پذیرای سطح نازلتری از زادوولد می‌شود. وقتی بحث از به تعادل کشاندن رشد جمعیت از طریق کاهش دادن سطح زادوولد و باروری می‌شود، صاحب‌نظران چنین عنوان می‌کنند که مهمترین عاملی که می‌تواند زادوولد را تنزل دهد توسعه است. یعنی وقتی شاخص‌های توسعه در یک جامعه ارتقا پیدا بکند خود این ارتقای شاخص‌های توسعه، زادوولد را پایین می‌آورد. در این زمینه مهمترین جنبه ارتقا، سطح سواد و تحصیلات است. سطح سواد و تحصیلات مهمترین شاخص توسعه اجتماعی و فرهنگی است. مطالعاتی که در زمینه رابطه شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی و سطح زادوولد و باروری صورت گرفته همواره رابطه معکوس میان سطح سواد و تحصیلات به خصوص سطح سواد و تحصیلات زنان با سطح باروری را به خوبی نشان داده است. در اینجا یکبار دیگر متذکر می‌گردم که برنامه‌های تنظیم خانواده که در جهت تقلیل سطح زادوولد شکل گرفته، باید همراه با توسعه و با توجه به ابعاد اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی باشد. به عبارت دیگر برنامه تنظیم خانواده را نمی‌توان ماشین توسعه اقتصادی و اجتماعی تلقی کرد، ولی به عنوان مکمل برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی و در کنار سایر ابعاد توجه به آن نیز می‌تواند مطرح باشد.

پس به طور خلاصه می‌توان چنین عنوان کرد که ازدیاد رشد جمعیت در ابتدا محرک توسعه است، ولی وقتی توسعه تحقق پیدا کرد یعنی معیارهای زیستی و سطح زندگی ارتقا یافت شرایطی ایجاد می‌شود که زادوولد و باروری به سطحی پایین انتقال یافته و در نتیجه رشد جمعیت تنزل پیدا می‌کند (میرزایی، ۱۳۸۴: ۵۰-۵۱).

۶-۱. جمعیت و منابع

در بحث و گفتگو از مسئله جمعیت، یکی از جنبه‌هایی که ذهن صاحب‌نظران را به خود جلب و مشغول کرده رابطه جمعیت و منابع بوده است. در گذشته رابطه جمعیت و غذا و گاهی فضا و محیط زیست مورد نظر بوده و حال آنکه در زمان ما بُعد جدیدی در کنار غذا و فضا ایجاد شده و آن توسعه است. همان‌گونه که قبلاً عنوان شد مالتوس مسئله جمعیت را فقط در ارتباط با غذا مطرح می‌کند. یعنی نظر مالتوس این بوده که اگر رشد جمعیت خیلی زیاد باشد بالاخره روزی خواهد رسید که منابع غذایی کافی نخواهد بود و در نتیجه بحران‌هایی رخ خواهد داد. بُعد دیگر هم فضا است. اگر تراکم جمعیت در منطقه‌ای خیلی زیاد شود، به طوری که تراکم بالای جمعیت به صورت فشاری بر زمین و محیط زیست متجلی گردد، خود به عنوان یک مسئله مطرح خواهد بود. گو اینکه گاه در محیط‌های شهری به خصوص شهرهای بزرگ تراکم زیاد جمعیت و مسائل ناشی از آن به صورت

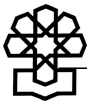


تحمیلی بر مکان و فضا و محیط زیست امری محسوس شده است، ولی این‌گونه مسائل را در بسیاری از موارد می‌توان از طریق سیاست‌های توزیع مجدد و متناسب با جمعیت حل کرد.

در حال حاضر وقتی صحبت از جمعیت و نیازهای آن می‌شود، نیازهای بهداشتی، آموزشی، مسکن و اشتغال و سایر جنبه‌هایی که مرتبط با رفاه و خدمات اجتماعی است مطرح می‌گردند.

در گذشته نگران این مسائل نبودند و تخصیص منابع برای آموزش، بهداشت، مسکن و... در حدی که امروزه مطرح است، مطرح نبوده است. ولی اکنون در شرایطی هستیم و معتقدیم هرکس که به دنیا می‌آید باید باسواد و حداقل تحصیلات ابتدایی را داشته باشد. و برای مسائل بهداشتی او سرمایه‌گذاری بشود. همچنین نیازهای دیگری چون مسکن و اشتغال برای افراد مطرح است. اینها از جمله ابعادی است که در زمان حاضر به‌غیر از بعد غذا و فضا مورد توجه برنامه‌ریزهاست. اگر رشد جمعیت خیلی بالا باشد هر چقدر در ارتباط با منابع و امکانات خوش‌بین هم باشیم باز این رشد سریع جمعیت مالمی‌تواند به‌عنوان یک تحمیلی بر منابع لازم برای تأمین این‌گونه نیازها خود را نشان دهد. وقتی صحبت از مسئله جمعیت می‌شود از نظر عام رقم مطلق جمعیت مورد توجه قرار می‌گیرد، مثلاً اینکه جمعیت ایران در سال ۱۳۸۵ برابر ۷۰ میلیون نفر بوده، ولی وقتی با یک دید کارشناسی و تخصصی مسئله جمعیت مورد بررسی قرار می‌گیرد باید در کنار رقم مطلق جمعیت، لااقل به دو جنبه مهم دیگر توجه داشت. یکی روند رشد جمعیت، یعنی جمعیت ما با چه میزان رشدی و با چه شتابی در حال افزایش است و دیگر ساختمان جمعیت و اینکه توزیع سنی جمعیت چگونه است. ما هر چقدر هم که نسبت به منابع و امکانات خوش‌بین باشیم، استمرار رشد بالای جمعیت در درازمدت را نمی‌توانیم قابل قبول تلقی کنیم. حتی استمرار رشد یک درصد هم تصاعدی تلقی می‌شود چون با رشد سالیانه یک درصد هم هر ۷۰ سال یک‌بار جمعیت دو برابر خواهد شد و استمرار آن نهایتاً حجم جمعیت را به ارقامی غیرقابل تصور خواهد رساند. چه رسد به آنکه ارقام میزان‌های رشد سالیانه ۲ درصد، ۳ درصد و حتی بالاتر از آن باشد.

بنابراین وقتی جمعیت را به‌عنوان یک مسئله مطرح می‌کنند، آنچه مورد نظر است مسئله روند رشد جمعیت است نه رقم مطلق جمعیت. اگر در ایران در برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی و اجتماعی پنج‌ساله ۱۳۶۸-۱۳۷۲ تعدیل رشد جمعیت مورد توجه برنامه‌ریزان و سیاستگذاران قرار گرفته به‌خاطر بالا بودن میزان رشد جمعیت بود. و برای تعدیل نیازها به تعدیل رشد جمعیت نیز اندیشیده می‌شد. همان‌گونه که ذکر شد غیر از رقم مطلق و روند رشد جمعیت، ساختمان جمعیت هم موضوع دیگری است که توجه به آن اهمیت دارد. رشد بالای جمعیت که ناشی از سطح بالای زادوولد است ساختمان جمعیتی را به‌وجود می‌آورد که از نظر اقتصادی و اجتماعی خیلی مطلوب تلقی نمی‌شود. در این شرایط، نسبت زیادی از جمعیت در سنین کمتر از ۱۵ سال قرار می‌گیرند. در صورت بالا بودن سطح زادوولد، بیش از ۴۰ درصد

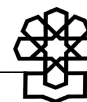


و در مواردی حتی بیش از ۴۵ درصد از جمعیت در سنین زیر ۱۵ سال قرار می‌گیرند، چنین جمعیتی را اصطلاحاً جمعیت جوان می‌نامند. حال آنکه در سطوح نازل زادوولد نسبت جمعیت کمتر از ۱۵ ساله به ارقامی کمتر از ۳۰ و حتی کمتر از ۲۵ درصد تنزل می‌یابد و چنین جمعیتی را جمعیت سالخورده می‌نامند. از آنجایی که جمعیت کمتر از ۱۵ سال در سنینی هستند که باید سرمایه‌گذاری‌های اساسی بهداشتی و آموزشی در موردشان اعمال شود بالا بودن نسبت افراد واقع در این سنین، سرمایه‌گذاری جمعیتی و نسبت بستگی را به‌طور اساسی افزایش می‌دهد. در این شرایط نسبت جمعیت بالقوه فعال به جمعیت بالقوه غیرفعال تقلیل خواهد یافت (میرزایی، ۱۳۸۴: ۴۷).

۷-۱. درک جامعه‌شناختی مسئله جمعیت

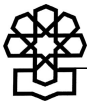
در رویکرد جامعه‌شناختی به مسئله جمعیت، عمدتاً بر واقعیت عینی و ذهنی مسائل جمعیتی و پیامدهای منفی آن تأکید می‌شود. واقعیت عینی مسئله جمعیت ناشی از این شناخت است که اولاً مسئله جمعیت در شرایط اجتماعی خاصی به‌وقوع می‌پیوندد، ثانیاً مسئله بودن جمعیت ناشی از این واقعیت است که یک وضعیت جمعیتی خاص مانند افزایش یا کاهش سریع جمعیت می‌تواند تهدیدی برای دنیای فیزیکی و اجتماعی انسان باشد و پیامدهای منفی بر سطوح خرد، میانی و کلان نظام اجتماعی بر جای گذارد و آسایش و رفاه بشری را تحت تأثیر قرار دهد. البته مسائل جمعیتی در سطح کلان عمدتاً نتایج و پیامدهای بلندمدت، پیچیده و غیرقابل لمس دارند و پیامدهای کوتاه‌مدت آن بیشتر در سطوح خرد و میانی (فردی، خانوادگی یا گروهی) قابل درک است. همچنین علاوه‌بر بعد عینی، مسئله جمعیت می‌تواند به‌عنوان یک واقعیت ذهنی نیز مورد توجه قرار گیرد. یعنی به‌طور ذهنی است که یک وضعیت جمعیتی خاص به‌عنوان مسئله تعریف و درک می‌شود. براساس همین واقعیت ذهنی است که عده‌ای یک وضعیت جمعیتی خاص را به‌عنوان مسئله قلمداد می‌کنند، حال آنکه عده دیگر آن وضعیت را مسئله نمی‌دانند. واقعیت ذهنی مسئله جمعیت این نکته را به ما گوشزد می‌کند که چگونه رشد جمعیت توسط کسانی چون رابرت مالتوس و پل ارلیش به‌عنوان مسئله و مانع توسعه اقتصادی تعریف می‌شود، اما در مقابل، افراد دیگری نظیر سیمون کوزنتس، استر بازارپ و جولیان سایمون آن را منبع رفاه و پیشرفت و محرک توسعه اقتصادی می‌دانند.

به‌لحاظ تاریخی نیز می‌توان متذکر شد که مسائل جمعیتی در سیر تاریخی خود به‌طور عمده از منظری کارکردگرایانه مورد تفسیر قرار گرفته‌اند. به‌طوری که، بررسی افکار مالتوس و سایر اندیشمندان اجتماعی بیانگر آن است که همه آنها از بین رفتن تعادل جمعیت و منابع و پیامدهای ناگوار این وضعیت را به‌عنوان یک مسئله اجتماعی - جمعیتی مطرح کرده‌اند و هر کدام به بیان راهکارهایی برای برقراری تعادل مجدد پرداخته‌اند. در دوران اخیر، دیدگاه تضادگرایانه نیز در



زمینه مسائل جمعیتی مورد استفاده قرار گرفته است. در این زمینه می‌توان به پارادایم جمعیت‌شناسی انتقادی اشاره کرد (هورتون، ۱۹۹۹). این دیدگاه بر این عقیده است که سیاست و قدرت نقش زیادی در تعریف، تولید و بازتولید مسئله جمعیت دارد. ریشه‌های مارکسیستی این دیدگاه، وجود مسئله جمعیت را به نظام سیاسی و اجتماعی منتسب کرده است. همچنین به‌نظر می‌رسد باید در جهت درک مسائل جمعیتی از دیدگاه کنش متقابل تلاش بیشتری کرد و تعامل افراد، گروه‌ها و نظام‌های اجتماعی را در روند شکل‌گیری و نیز در راستای حل مسائل جمعیتی مد نظر قرار داد. علاوه بر اینها در سال‌های اخیر، به‌ویژه بعد از کنفرانس ۱۹۹۴ قاهره، دیدگاه‌های فمینیستی نیز مسئله جمعیت را مورد توجه قرار داده و آن را به موقعیت پایین زنان و نابرابری جنسیتی در خانواده و سایر نهادهای اجتماعی مرتبط و همبسته دانسته‌اند.

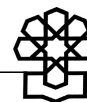
به‌لحاظ مرجع تشخیص مسئله می‌توان گفت که مسئله جمعیت ابتدا توسط نخبگان جامعه پیش‌بینی و صورت‌بندی و سپس توجه افکار عمومی نسبت به آن جلب می‌شود. از این‌رو، مسئله جمعیت در قالب تقسیم‌بندی‌های چهارگانه ارائه شده عمدتاً از نوع نخبه‌گرایی - رادیکالیسم به‌شمار می‌آید. براساس این نخبگان جامعه، به‌ویژه جمعیت‌شناسان نقش اساسی در مستند کردن الگوهای رشد جمعیت، تشخیص ماهیت و ابعاد مسئله‌زای آن و طرح راه‌حل برای مسائل جمعیتی موجود دارند. برای مثال، در عرصه جهانی نخبگان و کارشناسان با برگزاری کنفرانس بخارست (۱۹۷۴) به قرائت بحران از مسئله رشد جمعیت و ارائه برنامه‌های تنظیم خانواده به‌عنوان راه‌حل مسئله جمعیتی کشورهای درحال توسعه پرداخته‌اند. در کنفرانس جهانی مکزیکوسیتی (۱۹۸۴) بر نوسازی و توسعه‌خواهی به‌عنوان راه‌حل مسئله تأکید شد و در نهایت در کنفرانس جهانی جمعیت و توسعه قاهره (۱۹۹۴) مسائل جمعیت، توسعه پایدار و بهداشت باروری به‌عنوان موضوعات مرتبط با هم مورد توجه قرار گرفت و با رویکرد فمینیستی، برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان به‌عنوان راه‌حل مسائل جمعیتی مورد تأکید قرار گرفت و برنامه عمل برای تمام کشورها جهت رسیدن به اهداف مورد نظر تدوین شد. در ایران نیز زنگ خطر رشد جمعیت و پیامدهای آن توسط نخبگان، متخصصان و کارشناسان علمی جامعه در سمینار جمعیت و توسعه (مشهد ۱۳۶۷) به صدا درآمد. این سمینار نقش زیادی در تئوریزه و عمومی کردن مسئله جمعیت و ضرورت اتخاذ سیاست‌هایی برای حل مسئله جمعیت توسط دولت داشت و بعد از این سمینار بود که مسئله جمعیت مورد توجه جدی افکار عمومی و دستگاه‌های دولتی قرار گرفت. همچنین جهت برطرف کردن موانع مذهبی و ایدئولوژیکی کنترل موالید، سمینار دیگری با عنوان بررسی مسائل رشد جمعیت با تأکید بر ضرورت کنترل موالید (اصفهان ۱۳۶۸) برگزار شد که در آن عمدتاً بر ابعاد علمی، فقهی و شرعی اثرات رشد جمعیت تأکید شد. علاوه بر این، می‌توان به نقش سمینار مسائل جمعیتی (شیراز ۱۳۷۲)



و کنفرانس‌ها و همایش‌های برگزار شده توسط انجمن جمعیت‌شناسی ایران در سال‌های اخیر با عناوین تحولات اخیر و آینده جمعیت ایران (تهران ۱۳۸۱)، مسائل جمعیتی ایران با تأکید بر جوانان (شیراز ۱۳۸۳) و منابع آمارهای جمعیتی در ایران (تهران ۱۳۸۴)، در برجسته کردن مسائل جمعیتی در اذهان عمومی و سیاستگذاری‌ها اشاره کرد. در این همایش‌ها و سمینارها نخبگان علمی جامعه به بررسی علل، مکانیزم‌ها و پیامدهای مسائل جمعیتی و راهکارهای حل این مسائل در ایران پرداخته و سپس آن را به‌عنوان یک مسئله عمومی در سطح جامعه مطرح کرده‌اند تا توجه دولت و افکار عمومی نسبت به ابعاد مسئله‌گونه تحولات جمعیتی جلب شود.

درخصوص عوامل مؤثر بر شکل‌گیری مسائل جمعیتی با توجه به تئوری انتقال جمعیت، عامل پیدایش این دسته از مسائل را عمدتاً می‌توان به مسیر تحولات نظام اجتماعی منتسب کرد. براساس این، ظهور نیروها و جریان‌های جدید اجتماعی، نظیر صنعتی شدن، شهرنشینی، توسعه بهداشت و گسترش آموزش و تحصیلات موجب تغییرات ساختاری جامعه و به‌تبع آن تغییرات جمعیتی می‌شود و در مسیر این تحولات، جمعیت و مؤلفه‌های آن مسائلی را بر نظام اجتماعی تحمیل می‌کنند و از آنجا که خرده‌نظام‌های اجتماعی توانایی سازگاری و حل مسائل و مشکلات جدید را ندارند، نظم و تعادل نظام اجتماعی مختل می‌شود و مسئله جمعیت نمود عینی و ذهنی پیدا می‌کند. از این رو، مسئله جمعیت، به‌عنوان مهمترین مسئله اجتماعی دوران معاصر، جزء آن دسته از مسائل اجتماعی است که عمدتاً به بی‌نظمی و ناهماهنگی نظام اجتماعی مربوط می‌شود.

مسائل جمعیتی نمودی پیچیده و چندبعدی دارند. درحال حاضر، هرچند مسئله جمعیت در سطح جهانی عمدتاً به‌صورت رشد شتابان جمعیت و پیامدهای آن نمود یافته و رشد بالای جمعیت، علیرغم روند کاهش آن از دهه ۱۹۸۰ به بعد، هنوز به‌عنوان یک مسئله، رفاه و آسایش جمعیت‌های انسانی را تحت تأثیر قرار داده است و به‌عنوان بستر زمینه‌ساز سیر قهقراپی وضعیت اقتصادی و بحران‌های اجتماعی و سیاسی مورد توجه قرار دارد، اما در سطح منطقه‌ای ما شاهد نوعی واگرایی در ارتباط با مسئله جمعیت هستیم. به‌طوری که می‌توان هم از انفجار و هم از زوال جمعیتی در دنیای امروز صحبت کرد. در مناطق کمتر توسعه‌یافته، مسئله جمعیت به‌صورت رشد و گشتاور مثبت جمعیتی و مسئله جوانان نمود عینی و ذهنی دارد، حال آنکه در بیشتر مناطق توسعه‌یافته، مسئله جمعیت صورت دیگری یافته است و عمدتاً خود را در قالب رشد منفی، ریزش جمعیتی و مسئله سالمندان نشان می‌دهد. از این رو، درخصوص ماهیت و ابعاد مسائل جمعیتی می‌توان گفت که این مسائل با توجه به جایگاه کشورها در مراحل مختلف انتقال جمعیتی متفاوت هستند. به‌طوری که امروزه هم رشد شتابان جمعیت (برون‌پاشی جمعیتی) و هم ریزش جمعیت (درون‌پاشی جمعیتی) و به‌ویژه پیامدهای ناخوشایند آنها برای نظام اجتماعی، از نگرانی‌های عمده بشر محسوب می‌شود.



بدین ترتیب رشد جمعیت از دو زاویه می‌تواند مسئله‌ساز باشد، هر چند در نهایت مسئله‌ساز بودن آن را نظام اجتماعی و شرایط آن تعیین می‌کند.

نکته دیگری که در برداشت جامعه‌شناختی از مسئله جمعیت حائز اهمیت است، این است که مسائل جمعیتی نسبی هستند و در بسترهای نهادی و اجتماعی خاص به اشکال و صور متفاوتی بروز می‌کنند. براساس این، ماهیت و نوع مسائل جمعیتی کشورها و حتی یک کشور در طول زمان متفاوت است، زیرا پا به پای تحول جمعیت، مسائل و مشکلات خاصی تکوین می‌یابند که در شرایط و اوضاع و احوال متحول اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جلوه‌های گوناگونی پیدا می‌کنند. بنابراین می‌توان چنین برداشت کرد که مسائل جمعیتی همواره در حال تغییر و تحول دائمی هستند.

از نظر آسیب‌های مترتب بر شکل‌گیری و تداوم مسائل جمعیتی، باید گفت که مسئله جمعیت ابعاد پیچیده‌ای دارد و تا حد زیادی با سطوح گسترده‌ای از مسائل اجتماعی گره خورده است و به‌عنوان علت اساسی و زیربنایی بسیاری از مسائل و بحران‌های اجتماعی کنونی محسوب می‌شود. مسئله رشد جمعیت تهدیدی جدی و مسلم برای ثبات و پایداری جهان امروز است و به‌عنوان علت و ریشه بسیاری از مصیبت‌ها و مسائل نامطلوب در حال افزایش قلمداد می‌شود. ازجمله این پیامدها می‌توان به بیکاری، فقر و چرخه شیطانی آن، مسائل شهری، کمبود منابع و بحران غذا، چالش‌های زیست‌محیطی و نظایر آن اشاره داشت. اما همچنین باید توجه داشت که در دوران جدید، مصرف‌گرایی و افزون‌سازی مقدار لذت و تمتع از زندگی به‌عنوان یک هدف مطرح شده است و این هدف عمدتاً از خلال فرزندآوری کمتر مد نظر قرار گرفته است که خود موجب مسائل و مشکلات مرتبط با باروری زیر سطح جانشینی شده است. بنابراین مسئله جمعیت به سبب پیامدهای نامطلوبش، امری مخرب و مشکل‌آفرین تلقی می‌شود.

در نهایت باید متذکر شد که مناسب‌تر است که برای رفع یا تخفیف مسائل جمعیتی به‌سوی راه‌حل‌های خرد و جزءگرایانه رفت و از ارائه و پیگیری راه‌حل‌های اتوپیایی و کلان اجتناب کرد. زیرا مسئله جمعیت در زمره مسائل اصلاحی است و برای حل آنها می‌توان برنامه‌ریزی‌های مناسب و مؤثر به‌عمل آورد (افشارکهن و...، ۱۳۸۵: ۲۱۰-۲۱۴).

بخش دوم - روند تحولات جمعیت و شاخص‌های جمعیتی در ایران

۱-۲. تعداد و میزان رشد جمعیت

ایران در حال حاضر شانزدهمین کشور پرجمعیت جهان است. سابقه اسکان و استقرار جمعیت در آن بسیار طولانی است. باستان‌شناسان آن را از کهن‌ترین زیستگاه‌های انسانی می‌دانند و آثار

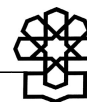


گونگونی از تمدن دوره‌های میان‌سنگی (قبل از هزاره پنجم پیش از میلاد) و نوسنگی (هزاره اول تا پنجم پیش از میلاد) از آن به دست آورده‌اند. برغم این فرصت طولانی، اطلاع چندانی از جمعیت کشور در گذشته‌های دور وجود ندارد. نوشته‌ها و گمانه‌زنی‌های مورخین و صاحب‌نظران نیز آن‌چنان متفاوت است که نمی‌توان از میان آنها حتی به تصویر نیمه‌روشنی از آن دست یافت. درحالی که هرودوت مورخ یونانی از جمعیت ۵۰ میلیونی ایران در دوره هخامنشی یاد می‌کند که بی‌تردید مبالغه‌آمیز است. کتاب اطلس جمعیتی جهان برای آن ایام از رقم ۲/۵ تا ۴ میلیون نفر نام می‌برد که با افت و خیزهایی به حدود ۵ تا ۶ میلیون نفر در اول انقلاب صنعتی می‌رسد. همین رقم خود در تقابل آشکار با برآوردهای سیاحی چون لویی شاردن قرار می‌گیرد که مدت‌ها در ایران اقامت داشته و شاهد دوران شکوفایی عصر صفویه بوده است. سیاحی که به جمعیت ۴۰ میلیونی ایران (کشور ایران در آن زمان از دریای سیاه تا رود سند و از ترکستان تا عربستان امتداد داشته است) اشاره می‌کند.

در چنین شرایطی بهتر است از ذکر ارقامی که تا این حد از هم دور هستند خودداری کرد و تنها به این نکته اکتفا نمود که ایران در گذشته کشوری آباد و پرجمعیت بود و از اواخر عصر صفوی به تدریج ثبات و آرامش خود را از دست داد. عثمانی‌ها بارها کشور را مورد تاخت و تاز قرار دادند و سرانجام بر اثر حمله افغان‌ها دوران جدیدی از جنگ‌های داخلی و کشتارهای بی‌رحمانه آغاز شد. بر اثر مجموعه وقایعی که از اواخر دوران صفوی تا اوایل قرن بیستم در این سرزمین رخ داد و یا بر آن تحمیل شد، ایران به کشوری ضعیف و کم‌اهمیت تبدیل شد و شمار جمعیت آن در آغاز قرن اخیر به کمتر از ۱۰ میلیون نفر رسید.

برآوردهایی که خارجیان مقیم ایران و یا برخی محققان غیرایرانی در فاصله سال‌های ۱۲۶۳ تا ۱۲۸۷ شمسی (۱۸۸۴ تا ۱۹۰۸ میلادی) از جمعیت ایران به عمل آورده‌اند تعداد آن را بین ۶ تا ۱۰ میلیون نفر نشان می‌دهد. گرچه از اواسط دوره قاجار، به‌ویژه در زمان ناصرالدین‌شاه تلاش‌هایی برای انجام سرشماری‌های جمعیتی در کشور آغاز گشت، لکن این تلاش‌ها به شمارش‌های جمعیتی از بعضی شهرهای بزرگ محدود بود و در مرحله بعد نیز آمارهایی از جمعیت و مسکن و ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی شهرها توسط شهرداری‌ها تهیه شد که به آمارهای بلدیة موسومند.

تلاش‌هایی برای انجام سرشماری در سال ۱۳۱۶ شمسی (۱۹۳۷ میلادی) آغاز شد که به سرشماری ۳۵ شهر از شهرهای کشور در فاصله سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ انجامید. با اشغال ایران به‌وسیله قوای بیگانه در شهریورماه آن سال ادامه این تلاش امکان‌ناپذیر گشت. با وجود این تلاش‌ها، نخستین سرشماری عمومی کشور در سال ۱۳۳۵ انجام شد و پس از آن نیز به فاصله‌های ده‌ساله سرشماری‌های دیگری به عمل آمد که آخرین آن در سال ۱۳۸۵ صورت گرفت.



معمولاً جمعیت‌شناسان به کمک نتایج که از اولین سرشماری عمومی به‌دست آمده است، برآوردهایی از تعداد جمعیت در گذشته انجام می‌دهند. با تکمیل و رفع نواقص این برآوردها جمعیت کشور در فاصله‌های پنج‌ساله و میزان‌های رشد سالیانه آن از سال ۱۲۸۰ شمسی (۱۹۰۱ میلادی) تا نخستین سرشماری عمومی کشور در سال ۱۳۳۵ شمسی (۱۹۵۶ میلادی) برآورد شده است.

جدول ۱. برآورد جمعیت ایران از سال ۱۲۷۹ تا سال ۱۳۸۵

سال	جمعیت به میلیون نفر	میزان رشد سالیانه
۱۲۷۹	۱۰/۳۳	—
۱۲۸۵	۱۰/۵۶	۰/۴۳
۱۲۹۰	۱۰/۸۳	۰/۵
۱۲۹۵	۱۱/۲۳	۰/۵۷
۱۳۰۰	۱۱/۶۱	۰/۶۷
۱۳۰۵	۱۲/۰۶	۰/۷۷
۱۳۱۰	۱۲/۶۱	۰/۹
۱۳۱۵	۱۳/۳۹	۱/۲
۱۳۲۰	۱۴/۳۵	۱/۴
۱۳۲۵	۱۵/۵۵	۱/۶۲
۱۳۳۰	۱۷/۰۶	۱/۹
۱۳۳۵	۱۸/۹	۲/۵۲
۱۳۴۰	۲۵/۷	۲/۸۵
۱۳۵۰	۳۳/۷	۳/۰
۱۳۶۰	۴۹/۴	۳/۹۵
۱۳۷۰	۶۰/۰۵	۱/۹۶
*۱۳۸۵	۷۰/۴	۱/۶۱

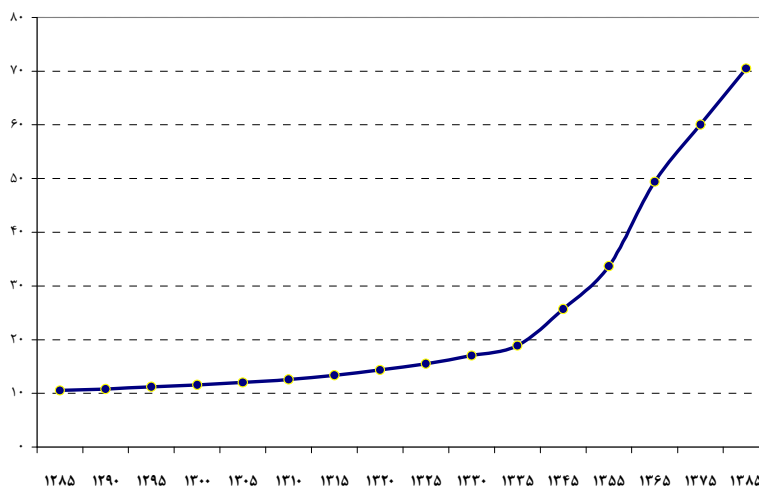
مأخذ: حبیب‌ا... زنجانی، ۱۳۷۷.

* مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵.

طی سال‌های ۱۲۸۵-۱۳۸۵ ایران از ۱۰/۵۶ میلیون نفر به ۷۰/۴ میلیون نفر رسیده است.



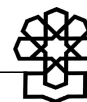
نمودار ۱. برآورد تعداد جمعیت ایران از سال ۱۲۷۹ تا سال ۱۳۸۵



گرچه طی یک دوره صدساله جمعیت کشور ۷ برابر شده، لکن این افزایش در طول زمان یکسان صورت نگرفته است. سرعت آن در آغاز بسیار کند بود و در فاصله چهل سال، از ۱۲۸۰ تا ۱۳۲۰ تنها ۱/۴ برابر شد. درحالی که در دوره پنجاهساله ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ این رشد به تندی گرایید و به بیش از ۳/۵ برابر رسید.

جمعیت ایران در سال ۱۳۸۵ برابر ۷۰/۴ میلیون نفر بوده است. ۳۵/۹ میلیون نفر آن را مردان و ۳۴/۵ میلیون نفر بقیه را زنان تشکیل می‌دادند که در مقایسه با جمعیت ۶۰ میلیون نفری سال ۱۳۷۵ مبین خالص افزایشی در حدود ۱۷/۲ درصد یا ۱۰ میلیون نفر در این فاصله است. به اعتبار این داده‌ها، آهنگ رشد سالیانه جمعیت کشور در کل و به تفکیک نقاط شهری و روستایی به ترتیب برابر ۱/۶۱، ۲/۷۴ و ۰/۴۴- درصد بوده که مقایسه تطبیقی آن با رشدهای متناظر ۳/۹، ۵/۵ و ۲/۴ درصد در دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ و ۱/۹۶، ۲/۹۵ و ۰/۲۸ درصد در دهه ۱۳۶۵-۱۳۷۵ حاکی از تحولی اساسی و تعدیل میزان رشد جمعیت است.

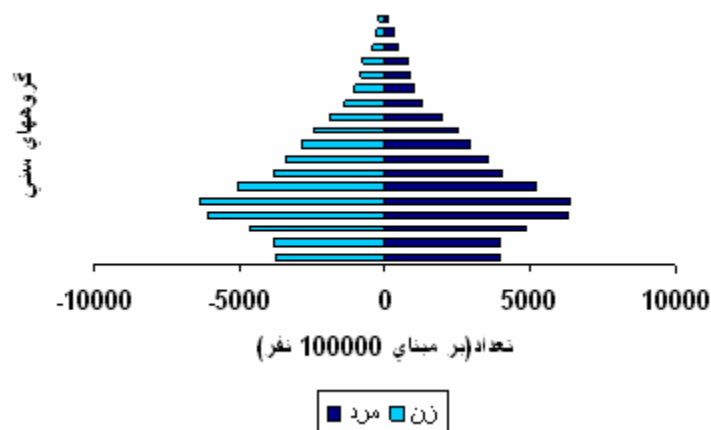
موفقیت در کاهش شدید حجم موالید سالیانه‌ای که به ثبت می‌رسند و سقوط میزان‌های خام موالید و باروری زنان به رقمی در حدود کشورهای جنوب شرقی آسیا، فقط طی یک دوره کوتاه ۱۰ تا ۱۲ ساله نصیب کشور شده است. کاهش شمار موالید ثبت شده جاری از ۲۰۲۷ هزار نفر در سال ۱۳۶۵ به ۹۲۱ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ و ۱۱۵۳ هزار نفر در سال ۱۳۸۵ بازتاب انعکاس تحولی ژرف و عمیق در نگرش‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای خانوارهای ایرانی نسبت به زادوولد و فرزندآوری است. توسعه و پیشرفت شرایط و امکانات زیرساختی به همراه افزایش میزان و احتمال بقای نوزادان از عوامل مهم و مؤثر در کاهش باروری زنان است.



۲-۲. تحول ساخت سنی جمعیت

توزیع سنی جمعیت ایران در گذشته همانند سایر کشورها و مناطق، دارای ساختمانی جوان بود و هرم سنی آن پایه‌ای گسترده داشت. در چنین وضعیتی همواره نسبتی بیش از ۴۰ درصد از کل جمعیت در سنین کمتر از ۱۵ سال قرار می‌گیرند. لذا به جرئت می‌توان گفت که تا سال ۱۳۶۵ همواره بیش از ۴۰ درصد از جمعیت ایران در سنین کمتر از ۱۵ سال قرار داشته‌اند. هر چند در فاصله سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ میزان باروری در کشور اندکی کاهش پیدا کرد، ولی این کاهش در حدی نبود که تأثیر اساسی و معنادار بر ساختار و توزیع سنی جمعیت داشته باشد.

نمودار ۲. هرم سنی جمعیت ایران در سال ۱۳۸۵



جدول ۲ توزیع درصد جمعیت ایران را در سه گروه سنی ۰-۱۴ ساله، ۱۵-۶۴ ساله و ۶۵ ساله به بالا، در نیم قرن اخیر نشان می‌دهد.

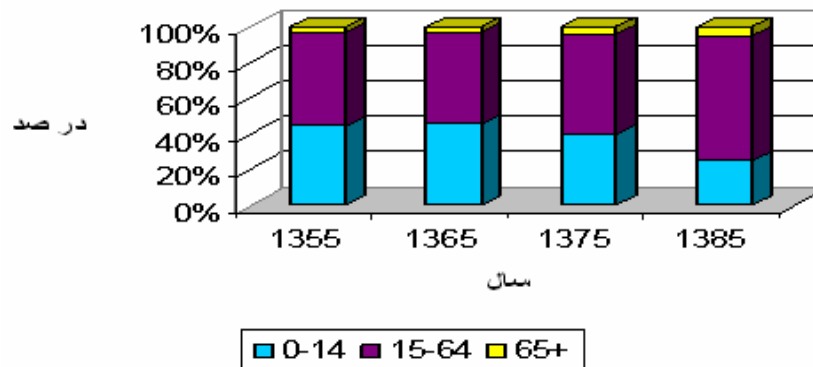
جدول ۲. توزیع نسبی (درصد) جمعیت کشور برحسب گروه‌های عمده سنی طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۸۵

گروه‌های سنی	۱۳۳۵	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
۰-۱۴ ساله	۴۲/۲	۴۶/۱	۴۴/۵	۴۵/۵	۳۹/۵	۲۵/۱
۱۵-۶۴ ساله	۵۳/۸	۵۰/۴	۵۲	۵۱/۵	۵۶/۱	۶۹/۷
۶۵ ساله و بیشتر	۴	۳/۵	۳/۵	۳	۴/۴	۵/۳
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۳۳۵-۱۳۸۵.



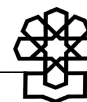
نمودار ۳. توزیع نسبی جمعیت کشور برحسب گروه‌های عمده سنی در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۸۵



همان‌طور که مشاهده می‌شود تا سال ۱۳۶۵ حدود ۴۵ درصد از جمعیت کشور در سنین کمتر از ۱۵ سال قرار داشتند که دلالت بر جوانی جمعیت در ایران دارد. در سال ۱۳۷۵ برای اولین بار مشاهده شد که نسبت درصد جمعیت کمتر از ۱۵ سال در ایران به رقمی کمتر از ۴۰ درصد رسید. هر چند رقم ۳۹/۵ درصد برای جمعیت ۰-۱۴ ساله در سال ۱۳۷۵ تفاوت بارزی را از رقم ۴۰ درصد نشان نمی‌دهد، ولی می‌تواند به‌عنوان یک نقطه‌عطف تاریخی در ساختار جمعیت ایران تلقی شود. چنانچه نسبت درصد جمعیت کمتر از ۱۵ سال در سال ۱۳۶۵ با رقم متناظر آن در سال ۱۳۷۵ یعنی ۳۹/۵ مقایسه شود، تغییر به‌وجود آمده که ۵ رقم کاهش را نشان می‌دهد، نمود بارزتری خواهد داشت و در سال ۱۳۸۵ این رقم به ۲۸/۸ درصد رسیده است. چنین افت سریع و بی‌سابقه‌ای در نسبت جمعیت کمتر از ۱۵ سال در سال‌های بعد از ۱۳۶۵ به سبب شروع کاهش باروری در اواخر دهه ۱۳۶۰ و استمرار آن در دهه بعد بوده است.

همزمان با سیر نزولی ضریب جوانی جمعیت، نسبت جمعیت بالقوه فعال (۱۵-۶۴ ساله) کشور نیز از ۵۱/۴ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۶۹/۷ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده و نسبت جمعیت سالخورده (۶۵ ساله و بیشتر) از ۳ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۴/۳ درصد در سال ۱۳۷۵ و ۵/۳ درصد در سال ۱۳۸۵ صعود کرده است.

علیرغم کاهش جمعیت ۰-۱۴ ساله کشور در سال ۱۳۸۵ درصد جمعیت ۱۵-۲۹ ساله از ۲۸/۴ در سال ۱۳۷۵ به ۳۵/۴ در سال ۱۳۸۵ رسیده است و بیانگر این است که بیش از یک‌سوم جمعیت کشور در سال ۱۳۸۵ در سنین جوانی (۱۵-۲۹ ساله) قرار داشته‌اند.



جدول ۳. تحولات تعداد و درصد رشد سالیانه جمعیت جوان کشور طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۸۵

سال	کل جمعیت (هزار نفر)	جمعیت جوان (هزار نفر) ۱۵-۲۹ ساله	سهم جمعیت جوان از جمعیت کشور (درصد)	متوسط رشد سالیانه (درصد)	
				کل جمعیت	جمعیت جوان
۱۳۷۵	۶۰۰۵۵	۱۷۰۴۶	۲۸/۴	۱/۹۶	۲/۷
۱۳۸۵	۷۰۴۹۵	۲۴۹۶۳	۳۵/۴	۱/۶۱	۳/۹

مأخذ: مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۸۵.

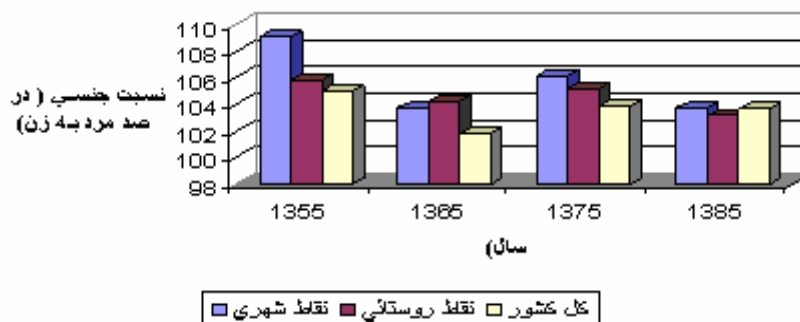
جوانی شدیدتر و ضریب بالاتر پیری در جمعیت روستایی کشور در مقایسه با جامعه شهری تا حدود زیادی برخاسته از عامل برون‌کوچی جمعیت روستانشین کشور است. به‌خصوص آنکه عمده جمعیت مهاجر روستایی را جمعیت ۱۵-۴۰ ساله تشکیل می‌دهند.

۲-۳. ساخت جنسی جمعیت

معمولاً تغییر ترکیب ساخت جنسی یک جامعه مربوط به دخالت عواملی چون باروری، مرگومیر و مهاجرت است. در ایران نسبت جنسی حالت طبیعی و متعارف دارد. چون با وجود جنگ تحمیلی و خروج شماری از پناهندگان افغانی از ایران نسبت آن به کمتر از ۱۰۳/۵ درصد، متشکل از ۱۰۳/۸ درصد در نقاط شهری و ۱۰۳/۱ درصد در مناطق روستایی (در سال ۱۳۸۵) رسیده است. هر چند در مقایسه با ارقام متناظر در سال ۱۳۷۵ (به ترتیب ۱۰۳/۸، ۱۰۵/۷ و ۱۰۱/۶ درصد) تا حدودی تقلیل یافته است. با وجود ظاهر کلی طبیعی و متعادل نسبت جنسی، سقوط این نسبت در مناطق روستایی کشور تا حد ۱۰۱/۶ درصد که این رقم بیشتر ناشی از نسبت‌های جنسی بالای حدود ۱۱۴ و ۱۲۶ درصد جمعیت جوان (زیر ۱۵ سال) و جمعیت سالخورده (۶۵ ساله و بیشتر) است، توجه بیشتری را نسبت به الگوی تخصیص منابع سرمایه‌گذاری کشور ایجاب می‌کند. چون در مقاطع سنی بالقوه فعال (۱۵-۶۴) جامعه روستایی در مقابل هر یکصد نفر زن بیش از ۹۷ مرد حضور ندارد. در بین جمعیت ۶۴-۱۵ ساله مناطق شهری، نسبت جنسی در حد ۱۰۴/۴ درصد است که با توجه به رقم ۱۰۸ درصد در همین گروه از جمعیت در سال ۱۳۶۵ وضعیت متعادل‌تری را نشان می‌دهد.

نمودار ۴. نسبت جنسی جمعیت ایران به تفکیک مناطق شهری و روستایی

در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۸۵





۲-۴. شهرنشینی و شهرگرایی

کشور ایران با داشتن تمدن باستانی در گذشته دارای شهرهای بزرگی چون شوش و ایلام بوده و همواره درصدی از جمعیت کشور در شهرها زندگی کرده‌اند، ولی در طول تاریخ گذشته این میزان از ۳۰ درصد جمعیت کشور تجاوز نمی‌کرده است، به طوری که ۷۰ درصد جمعیت کشور در روستاها ساکن بوده و یا جزء جمعیت کوچنده و عشایر محسوب می‌شدند. براساس برآوردهایی که صورت گرفته است، در سال ۱۲۵۲ شمسی جمعیت ایران حدود ۱۰ میلیون نفر تخمین زده شد که ۲۹/۵ درصد از آنها شهرنشین ۴۲/۵ درصد روستانشین و ۲۷ درصد نیز جزء عشایر کوچنده بوده‌اند. تغییرات ترکیب جمعیتی در نقاط شهری و روستایی را می‌توان عمدتاً ناشی از عوامل ذیل دانست:

۱. مهاجرت‌های روستا - شهری،

۲. تبدیل وضع روستاها به شهر،

۳. ادغام روستاهای اطراف شهرها به مجموعه‌های شهری.

در گذشته به علت رشد ناچیز جمعیت کشور (بالا بودن سطح موالید و مرگ‌ومیر)، به ندرت روستاها به شهر تبدیل می‌شدند و شهرها نیز گسترش آن‌چنانی نداشتند که روستاهای اطراف را در خود جذب کنند. بنابراین عمده‌ترین دلیل افزایش جمعیت شهری در ایران عامل مهاجرت بوده است تا آنجا که نسبت شهرنشینی در ایران تا سال ۱۳۳۵ از رقم فوق تجاوز نکرده بود.

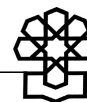
کشور ایران مانند بسیاری از جوامع، در حال طی کردن مسیر شهرنشینی شدن است هر چند سرعت این تحول، حتی نسبت به بسیاری از جوامع در حال توسعه نیز بیشتر بوده است. میزان شهرنشینی در کشور ما در ۸۰ سال اخیر بیش از سه برابر شده است و از ۱۸ درصد در سال ۱۳۰۰ به ۶۱/۳ درصد در سال ۱۳۷۵ و سرانجام ۶۸ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است. رقم مطلق جمعیت شهرنشین با بیش از ششصد درصد رشد نسبت به سال پایه ۱۳۳۵ از حدود ۵/۹ میلیون نفر به بیش از ۴۸ میلیون نفر در سال ۱۳۸۵ رسیده است و در نتیجه ترکیب جمعیت کشور از یک وضعیت غالباً روستایی و عشایری به ترکیب «اکثراً شهرنشین» مبدل شده است.

جدول ۴. تحولات درصد رشد سالیانه جمعیت ایران به تفکیک مناطق شهری و روستایی

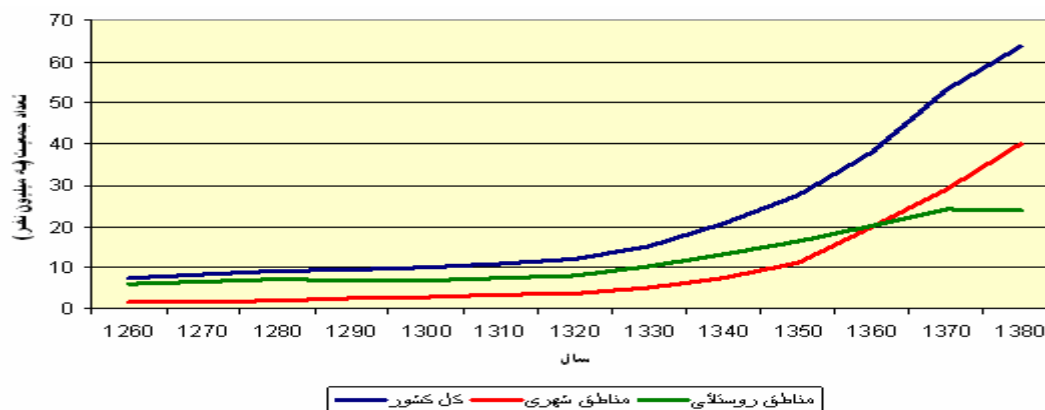
طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۸۵

دوره سرشماری	کل	مناطق شهری	مناطق روستایی
۱۳۳۵-۱۳۴۵	۲/۱۳	۵/۰۲	۲/۱۳
۱۳۴۵-۱۳۵۵	۲/۷۱	۴/۹۳	۱/۱۱
۱۳۵۵-۱۳۶۵	۳/۹۱	۵/۴۱	۲/۳۹
۱۳۶۵-۱۳۷۵	۱/۹۶	۲/۹۵	۰/۲۸
۱۳۷۵-۱۳۸۵	۱/۶۱	۲/۷۴	-۰/۴۴

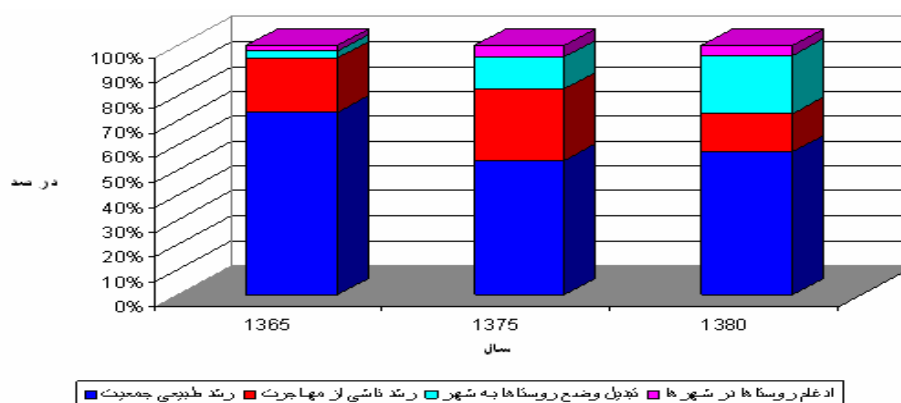
مأخذ: مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن در سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۸۵.



نمودار ۵. روند تحولات جمعیت ایران در سال‌های ۱۲۶۰-۱۳۸۰ به تفکیک مناطق شهری و روستایی



نمودار ۶. عوامل مؤثر در افزایش جمعیت شهرنشین ایران در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۸۰



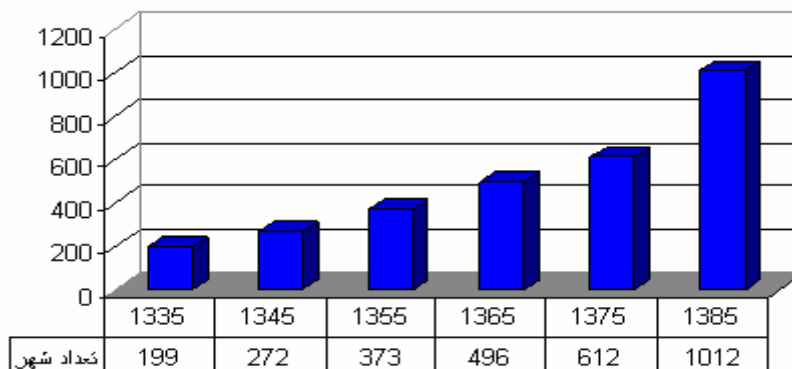
بررسی تحولات شهرنشینی در کشور نشان می‌دهد که تعداد محدودی از کلان‌شهرها بخش عمده‌ای از جمعیت مناطق شهری و امکانات توسعه اقتصادی کشور را به خود جلب و جذب کرده‌اند و از آنجا که زیرساخت‌های آماده‌ای وجود نداشت تبعات اقتصادی، اجتماعی ناخواسته فراوانی بر نظام اجتماعی شهرها تحمیل شد. در ایران، پایتخت به‌عنوان مادرشهر اصلی به‌تنهایی یک‌چهارم از جمعیت شهرنشین را در خود جای داده است. از این‌رو، با توجه به روستایی بودن منشأ اکثر جمعیت نقاط شهری، شهرهای ایران را می‌توان شهرهای مهاجرتی یا شهرهای مهاجران^۱ نامید.

تحول شهرنشینی در ایران تا حدودی تابع سیاست‌های دولت و از آن جمله نحوه اجرای قوانین تقسیمات کشوری است. به‌عنوان مثال به‌دنبال تغییر تعریف شهر در سال‌های اخیر تعداد شهرها به‌شدت افزایش یافته و از ۶۱۲ شهر در سال ۱۳۷۵ به ۱۰۱۲ شهر در سال ۱۳۸۵ رسیده است. تعداد استان‌ها نیز همواره رو به افزایش بوده و به تبع آن تعداد نقاط شهری نیز افزایش یافته



است، زیرا استان‌های جدید سعی می‌کنند با تبدیل نقاط روستایی بیشتر به شهر و شهرستان از امتیازات بیشتری مانند، اعتبارات عمرانی و جاری برخوردار شوند.

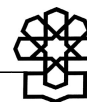
نمودار ۷. تعداد شهرهای ایران در سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۸۵



۲-۵. مشخصه‌های باروری و زادوولد جمعیت ایران

مطالعه و بررسی آمار و ارقام سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن و آمارگیری‌های جاری جمعیت نشان می‌دهد که ایران در دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ با افزایش شدید باروری روبرو بوده است، به‌گونه‌ای که در اثر افزایش تعداد موالید، رشد طبیعی سالیانه جمعیت کشور از ۳ درصد در دهه ۱۳۴۵-۱۳۶۵ به ۳/۴ درصد در دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ رسیده است. یقیناً عوامل متعددی در افزایش جمعیت کشور دخیل بوده‌اند که از جمله آنها می‌توان به تغییرات اعمال شده در سیاست‌های کنترل جمعیت پس از به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های مستقیم و غیرمستقیم تشویق موالید اشاره کرد.

در سال ۱۳۶۵ دولت متوجه بار سنگین افزایش جمعیت شد و به فکر احیای سیاست قدیمی کنترل جمعیت که اولین بار در دهه ۱۳۴۵-۱۳۵۵ به‌طور رسمی اجرا شده و نتیجه آن کاهش رشد طبیعی جمعیت در نقاط شهری بود، افتاد و در خردادماه ۱۳۶۷ سیاست تحدید موالید را اعلام کرد و متعاقب آن برنامه‌های تنظیم خانواده را به مرحله اجرا درآورد. با موفقیت اجرای سیاست‌های تنظیم خانواده، روند باروری جمعیت ایران در دهه ۱۳۶۵-۱۳۷۵ تنزل چشمگیری یافت. به‌گونه‌ای که کاهش تعداد موالید (به همراه کاهش تعداد مرگومیر و افزایش امید به زندگی) رشد سالیانه جمعیت کشور را از ۳/۹ درصد (۳/۴ درصد رشد طبیعی و ۰/۵ درصد ناشی از مهاجرت) در دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ به ۱/۶۱ درصد در دهه ۱۳۷۵-۱۳۸۵ رسانید. کاهش میزان باروری کل یا T.F.R نیز در این دوران قابل ملاحظه بود. بدین‌ترتیب که میزان باروری کل در سال ۱۳۶۵ از ۵/۸ فرزند به ۲/۱ فرزند در سال ۱۳۸۵ کاهش یافت.



جدول ۵. تحولات میزان‌های موالید و باروری کل در ایران طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۸۵

سال	میزان موالید (در هزار)	میزان باروری کل
۱۳۳۵	۵۴	۸/۶
۱۳۴۵	۴۹	۸/۴
۱۳۵۵	۳۷	۵/۵
۱۳۶۵	۳۹	۵/۸
۱۳۷۵	۲۰/۵	۲/۸
۱۳۸۵	۱۶/۳	۲/۱

از جمله عوامل تأثیرگذار در کاهش سطح باروری ایران در دهه ۱۳۶۵-۱۳۷۵ اجرای سیاست‌های تنظیم خانواده توسط دولت، افزایش سطح سواد و تحصیلات در کشور به‌ویژه برای بانوان، بالا رفتن سن ازدواج، گسترش شهرنشینی، شوک اقتصادی و افزایش هزینه‌های زندگی در اثر تورم اقتصادی و بالاخره تغییر نگرش افراد جامعه نسبت به تعداد فرزند و در مقابل اهمیت یافتن بعد کیفی تعلیم و پرورش اولاد در سال‌های اخیر است.

۲-۶. مشخصه‌های مرگ‌ومیر جمعیت ایران

کشور ایران طی چند دهه اخیر در حال گذار و انتقال جمعیتی بوده است. اولین مرحله این انتقال، گذار مرگ‌ومیر است که از اوایل قرن چهاردهم شمسی آغاز شده است. در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته، گذار مرگ‌ومیر در ایران بسیار دیرتر از کشورهای توسعه‌یافته آغاز شد، ولی بسیار سریع و تند به پیش رفت. به این معنی که آهنگ کاهش در سطح مرگ‌ومیر ایران به‌مراتب تندتر از آهنگ کاهش در سطح مرگ‌ومیر کشورهای توسعه‌یافته بوده است. به طوری که میزان مرگ‌ومیر اطفال طی یک دوره ۸۰ ساله از حدود ۳۰۰ در هزار در سال ۱۳۰۰ خورشیدی به ۲۷ در هزار در سال ۱۳۸۵ تقلیل یافته است. علیرغم این کاهش چشمگیر، یکی از چالش‌های جمعیتی ایران در مقایسه با سایر کشورها، حتی کشورهای منطقه خاورمیانه مثل بحرین، قطر و کویت، بالا بودن سطح مرگ‌ومیر اطفال است.

کم‌توجهی به مسئله توزیع متعادل و متوازن امکانات و منابع، موجب تفاوت‌های پایدار در دستیابی به درآمد، تغذیه، تحصیلات، مسکن، آب آشامیدنی سالم و بهداشتی و در نتیجه نابرابری در کاهش مرگ‌ومیر اطفال در درون مناطق و همچنین بین مناطق مختلف کشور شده است.



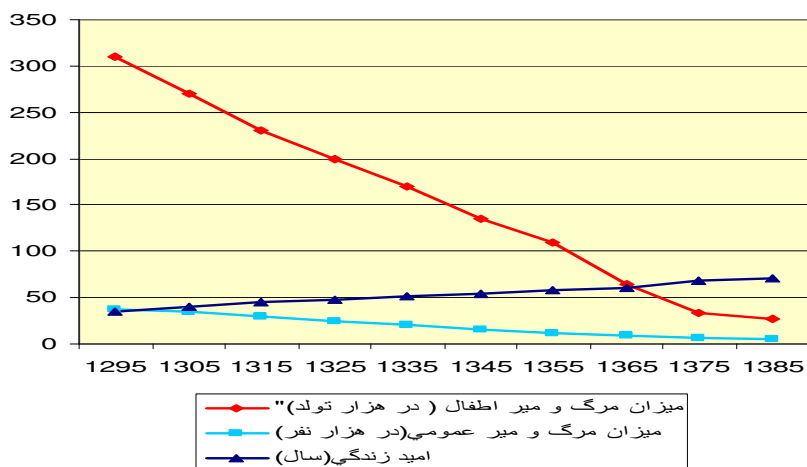
جدول ۶. میزان‌های مرگ‌ومیر و امید زندگی در ایران در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۸۵

سال	میزان مرگ‌ومیر اطفال	میزان مرگ‌ومیر کودکان	میزان مرگ‌ومیر مادران (در صد هزار)	میزان خام مرگ‌ومیر	
				مردان	زنان
۱۳۵۵	۱۱۴	-	۲۷۷	۵۷/۶	۵۷/۴
۱۳۶۵	۶۴	۷۰	۱۴۰	۵۸/۵	۵۹/۳
۱۳۷۰	۵۳	۴۲	۵۴	۶۲/۴	۶۲/۲
۱۳۷۵	۳۴	۳۳	۳۷	۶۷	۶۹/۸
۱۳۸۵	۲۷	۳۰	۳۴	۷۰	۷۲

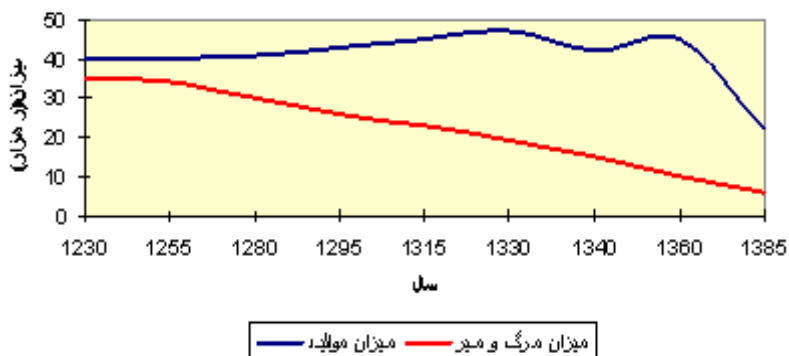
مأخذ: صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، ۲۰۰۰

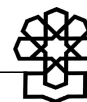
نمودار ۸. روند تحولات میزان‌های مرگ‌ومیر عمومی، اطفال و امید زندگی

در بدو تولد در سال‌های ۱۳۸۵-۱۲۹۵



نمودار ۹. مراحل انتقال جمعیتی در ایران ۱۳۸۵-۱۲۳۰





۲-۷. تحول وضع سواد و تحصیلات

در سال ۱۳۵۵ بالغ بر ۵۸ درصد از مردان ۶ ساله به بالا و حدود یک‌سوم (۳۵/۴ درصد) از زنان ۶ ساله به بالا در کشور باسواد و بقیه بیسواد بودند. این ارقام نشان می‌دهد که در سال‌های نزدیک به انقلاب اسلامی هنوز بیش از نیمی از جمعیت ۶ ساله به بالا در کشور از نعمت سواد برخوردار نبودند ولی به دلیل اشاعه فعالیت‌های آموزشی در کشور و توسعه شهرنشینی در ۳۰ سال اخیر به تدریج بر میزان باسوادی جمعیت کشور اضافه گردید به طوری که براساس نتایج سرشماری ۱۳۸۵ حدود ۸۵ درصد از جمعیت ۶ ساله به بالای کشور باسواد بودند. این افزایش در مورد زنان چشمگیر بوده و به حدود ۸۰ درصد رسیده است. اشاعه میزان باسوادی در میان جمعیت جوان کشور (۱۵ تا ۲۹ ساله) خیلی زیاد بوده و حتی در مورد زنان بیش از مردان است و به یقین می‌توان گفت که در بین این گروه سنی بی‌سوادی در حال ریشه‌کن شدن هستند.

جدول ۷. میزان باسوادی (درصد) جمعیت ۶ ساله به بالا و جمعیت ۱۵ تا ۲۹ ساله در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۵ به تفکیک جنس

جنس	کل جمعیت ۶ ساله به بالا				جمعیت ۱۵ تا ۲۹ ساله			
	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
مرد	۵۸/۹	۷۱/۰	۸۴/۷	۸۸/۷	۶۸/۰	۸۴/۴	۹۴/۴	۹۷/۰
زن	۳۵/۴	۵۲/۱	۷۴/۲	۸۰/۳	۲۹/۹	۶۵/۴	۸۷/۷	۹۷/۳
کل	۴۸/۲	۶۱/۸	۷۹/۵	۸۴/۶	۵۳/۲	۷۵/۱	۹۱/۱	۹۶/۶

نکته مهم دیگر افزایش سهم افراد با تحصیلات عالی در کشور در سال‌های اخیر است به طوری که در سال ۱۳۶۵ در مقابل هر یکصد هزار نفر جمعیت ۱۱۸۹ فرد با تحصیلات عالی وجود داشت در صورتی که این رقم در سال ۱۳۸۵ به ۶۱۴۳ نفر رسیده است. این افزایش نیز در مورد زنان قابل توجه است. به طوری که از ۶۶۰ نفر در سال ۱۳۶۵ به ۵۲۲۵ نفر در سال ۱۳۸۵ رسیده است. ادامه این روند به توسعه سطح علمی کشور منجر خواهد شد.

جدول ۸. تعداد جمعیت با تحصیلات عالی در مقابل هر ۱۰۰,۰۰۰ نفر جمعیت در ایران در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵

جنس	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
مرد	۱۱۸۹	۲۴۹۹	۶۱۴۳
زن	۱۶۹۴	۳۲۹۷	۷۰۳۰
کل	۶۶۰	۱۶۷۴	۵۲۲۵



جدول ۹ تحولات درصد رشد سالیانه جمعیت ۱۸ ساله و بیشتر و جمعیت با تحصیلات عالی ایران را در فاصله سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۸۵ نشان می‌دهد. به طوری که ملاحظه می‌شود جمعیت ۱۸ ساله و بیشتر کشور به دلیل تأثیر متغیرهای جمعیتی (بالا بودن میزان باروری و رشد طبیعی جمعیت در دهه اول انقلاب اسلامی)، در دوره زمانی ۱۳۷۵-۱۳۸۵ رشد ۴ درصدی داشته که نسبت به دوره متناظر در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵ به طور متوسط یک درصد رشد داشته که بیش از رشد کل جمعیت بوده است. این رقم در بین دو جنس تغییرات محسوسی را نسبت به دوره قبل نشان می‌دهد که بیشترین تغییرات مربوط به مردان با شاخص تغییرات ۱/۱ درصدی است.

بررسی تغییر و تحولات درصد رشد سالیانه جمعیت با تحصیلات عالی در کل کشور در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۵ نسبت به دوره متناظر ۱۳۶۵-۱۳۷۵ حکایت از افت نسبی شاخص تغییرات دارد، هر چند طی سال‌های اخیر تعداد جمعیت با تحصیلات عالی با افزایش همراه بوده است. رشد سالیانه زنان با تحصیلات عالی همچنان بیش از مردان بوده است و تعداد زنان با تحصیلات عالی نسبت به دوره‌های قبلی در مقایسه با مردان افزایش یافته است. کاهش رشد سالیانه جمعیت دارای تحصیلات عالی متأثر از افزایش تعداد عدد پایه این جمعیت در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۶۵ است.

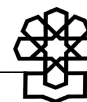
جدول ۹. تحولات تعداد و درصد رشد سالیانه جمعیت ۱۸ ساله به بالا و جمعیت

با تحصیلات عالی کشور طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۸۵

متوسط رشد سالیانه (درصد)		۱۳۸۵	۱۳۷۵	۱۳۶۵	جمعیت	
۱۳۸۵-۱۳۷۵	۱۳۷۵-۱۳۶۵	(هزار نفر)	(هزار نفر)	(هزار نفر)		
۴/۰	۳/۰	۴۷۶۴۰	۳۲۰۶۰	۲۳۸۵۵	کل	بالاتر جمعیت ۱۸ ساله به
۴/۰	۲/۹	۲۴۱۵۴	۱۶۲۵۶	۱۲۱۹۱	مرد	
۴/۰	۳/۱	۲۳۴۸۶	۱۵۸۰۴	۱۱۶۶۴	زن	
۱۰/۸	۱۲/۴	۶۸۹۵	۲۴۶۷	۷۶۹	کل	تحصیلات عالی با جمعیت
۹/۱	۱۱/۱	۳۷۷۵	۱۵۷۹	۵۵۳	مرد	
۱۴/۴	۱۵/۲	۳۱۲۰	۸۸۸	۲۱۶	زن	

مأخذ: مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۸۵.

به نظر می‌رسد وضعیت کنونی آموزش عالی کشور، تا حد زیادی متأثر از دو مسئله اشتغال و ازدواج جوانان تحصیل کرده است. علیرغم تلاش‌های صورت گرفته توسط سیاستگذاران و برنامه‌ریزان آموزش عالی کشور جهت پاسخگویی به تقاضای اجتماعی جوانان برای کسب علم و دانش و ورود به دانشگاه‌ها، با افزایش ظرفیت رشته‌های موجود و ایجاد رشته‌های جدید، بایستی به این نیاز اجتماعی در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی به صورت ریشه‌ای پرداخته شود.



۲-۸. تحول وضع فعالیت و اشتغال جمعیت ایران

تجربه ایران در خصوص تحولات جمعیتی نشان می‌دهد که علیرغم کند شدن آهنگ میزان رشد جمعیت به دلیل تأثیر تحولات متغیرهای جمعیتی (افت باروری) و میزان رشد قابل توجه جمعیت فعال کشور (به دلیل ساختار سنی جمعیت)، شکاف موجود میان جمعیت فعال و جمعیت شاغل در اقتصاد ایران نمود بیشتری داشته و از ابعاد گوناگونی حیات اقتصادی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هر چند، تحلیل اطلاعات مربوط به شاخص‌های مشارکت اقتصادی جمعیت ایران در دو دهه اخیر نشانگر افت و خیزهای محسوس در این زمینه است. جدول ۱۱ تحولات درصد رشد سالیانه برخی از شاخص‌های مشارکت اقتصادی جمعیت کشور را در فاصله سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۸۵ نشان می‌دهد. به طوری که ملاحظه می‌شود نسبت جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر به کل جمعیت در دهه اخیر (۱۳۷۵-۱۳۸۵) کاهش داشته و در مقابل، نسبت جمعیت فعال به کل جمعیت افزایش محسوسی داشته است. نسبت بیکاران به جمعیت فعال در این دهه رشد قابل توجهی کرده است که بحران بیکاری را تأیید می‌کند.

جدول ۱۰. تحولات برخی از شاخص‌های مشارکت اقتصادی جمعیت کشور طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۸۵ (درصد)

۱۳۸۵	۱۳۷۵	۱۳۶۵	شاخص مشارکت اقتصادی
۸۴/۴	۷۵/۶	۶۶/۵	نسبت جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر به کل جمعیت
۳۲/۳	۲۶/۷	۲۶/۰	نسبت جمعیت فعال به کل جمعیت
۳۹/۴	۳۵/۳	۳۹/۱	نسبت جمعیت فعال به جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر
۲۹/۹	۴۲/۶	۳۴/۴	نسبت حاصلین به جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر
۸۷/۳	۹۰/۹	۸۵/۸	نسبت شاغلان به جمعیت فعال
۱۲/۷	۹/۱	۱۴/۱	نسبت بیکاران به جمعیت فعال

مأخذ: مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۸۵

جدول ۱۱. تحولات درصد رشد سالیانه برخی از شاخص‌های مشارکت اقتصادی جمعیت کشور طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۸۵

۱۳۸۵-۱۳۷۵	۱۳۷۵-۱۳۶۵	شاخص مشارکت اقتصادی
۱/۱	۱/۳	نسبت جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر به کل جمعیت
۲/۲	۰/۳	نسبت جمعیت فعال به کل جمعیت
۱/۱	-۱/۰	نسبت جمعیت فعال به جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر
-۳/۴	۲/۱	نسبت حاصلین به جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر
-۰/۴	۰/۶	نسبت شاغلان به جمعیت فعال
۳/۴	-۴/۳	نسبت بیکاران به جمعیت فعال



به همراه اجرای برنامه‌های اشتغالزایی در کشور میزان رشد سالیانه تعداد شاغلین در دهه‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ و ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ بیش از رشد سالیانه جمعیت کشور است. به طوری که در دهه ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ رشد سالیانه جمعیت کشور مساوی ۱/۹۶ درصد بوده در صورتی که رشد سالیانه جمعیت شاغل کشور مساوی ۲/۸ درصد بوده است. همچنین در دهه ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ رشد سالیانه جمعیت کشور ۱/۶۱ درصد بوده ولی رشد سالیانه شاغلین ۳/۵ درصد بوده است. البته این افزایش به میزان زیادی ناشی از تغییر ساختار سنی جمعیت کشور و افزایش تعداد متقاضیان کار است و علیرغم رشد دو برابری تعداد شاغلین نسبت به رشد سالیانه جمعیت کشور تعداد بیکاران نیز با رشد بیشتری همراه است.

جدول ۱۲. درصد رشد سالیانه کل شاغلین و شاغلین با تحصیلات عالی

در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵ به تفکیک جنس

جنس	جنس	۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵	۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵
کل	کل شاغلین	۲/۸	۳/۵
	شاغلین با تحصیلات عالی	۱۰/۹	۹/۰
مرد	کل شاغلین	۲/۵	۲/۳
	شاغلین با تحصیلات عالی	۱۰/۲	۸/۵
زن	کل شاغلین	۶/۰	۴/۷
	شاغلین با تحصیلات عالی	۱۳/۱	۱۰/۱

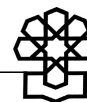
نکته مهم دیگر رشد بیشتر جمعیت با تحصیلات عالی در این دو دهه است که این امر نیز ناشی از گرایش بیشتر جوانان به ادامه تحصیل است.

ارقام مندرج در جدول ۱۳ به خوبی نشان‌دهنده رشد بالای جمعیت بیکار کشور در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ و جمعیت با تحصیلات عالی در هر دو دوره است. با توجه به این ارقام می‌توان گفت که سیاست‌های اشتغالزایی در کشور هنوز نتوانسته پاسخگوی ایجاد شغل برای تمامی کار باشد.

جدول ۱۳. درصد رشد سالیانه بیکاران و بیکاران با تحصیلات عالی

در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵ به تفکیک جنس

جنس	جنس	۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵	۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵
کل بیکاران	کل	-۲/۲	۷/۴
	مرد	-۲/۲	۶/۱
	زن	-۲/۰	۱۲/۱
بیکاران با تحصیلات عالی	کل	۵/۸	۲۰/۴
	مرد	۴/۴	۱۵/۸
	زن	۹/۵	۲۶/۷



در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵ میزان بیکاری در کشور با کمی کاهش همراه است (از ۱۴/۱ درصد به ۱۲/۸ درصد رسیده است). ولی میزان بیکاری جمعیت با تحصیلات عالی از رشد چشمگیری برخوردار است و از ۶/۲ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۱۰/۱ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده و عمده این افزایش مربوط به زنان متقاضی کار با تحصیلات عالی است.

جدول ۱۴. روند تحولات میزان بیکاری کل جمعیت فعال کشور و جمعیت فعال با تحصیلات عالی در سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵ به تفکیک جنس

۱۳۸۵	۱۳۷۵	۱۳۶۵	جنس	
۱۲/۸	۹/۱	۱۴/۱	کل	کل جمعیت فعال
۱۰/۸	۷/۹	۱۲/۹	مرد	
۲۳/۳	۱۳/۳	۲۵/۴	زن	
۱۰/۱	۴/۰	۶/۲	کل	جمعیت فعال با تحصیلات عالی
۶/۸	۳/۷	۶/۲	مرد	
۱۶/۷	۴/۷	۶/۴	زن	

در سال ۱۳۸۵ تعداد شاغلین در کشور ۲۰/۵ میلیون نفر بوده که ۱۷/۷ هزار نفر از آنها مرد و فقط ۲/۸ میلیون نفر زن بوده از بین این گروه حدود ۳ درصد یا ۶۲۰ هزار نفر را اتباع خارجی تشکیل می‌دهد که از بین آنها ۵۶۵ هزار نفر مرد و ۵۵ هزار نفر زن هستند. در اینجا باید متذکر شد که تعداد شاغلین اتباع خارجی اعلام شده در سرشماری (ارقام فوق) کمتر از آمار واقعی شاغلین مهاجر خارجی است چون تعدادی از آنها به دلیل اقامت غیرقانونی موقعیت تابعیت خود را در زمان سرشماری اعلام نکرده و یا اصلاً شمارش نشده‌اند.

جدول ۱۵. تعداد و درصد شاغلین غیرایرانی در مقایسه با کل شاغلین کشور به تفکیک جنس در سال ۱۳۸۵

درصد	شاغلین غیرایرانی	کل شاغلین	جنس
۳	۶۱۹,۹۴۳	۲۰,۴۷۶,۲۴۳	کل
۳/۲	۵۶۵,۱۳۵	۱۷,۶۹۴,۵۲۰	مرد
۲	۵۴,۸۰۸	۲,۷۸۱,۸۲۳	زن

جدول ۱۶ توزیع درصد کل شاغلین و شاغلین غیرایرانی را برحسب گروه‌های عمده شغلی نشان می‌دهد. چنان که ملاحظه می‌شود بالاترین درصد شاغلین مرد کشور به ترتیب در گروه‌های عمده شغلی صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط (۱۹/۷ درصد)، کارکنان ماهر کشاورزی (۱۶/۵



درصد) و کارگران ساده (۱۳/۶ درصد) به کار اشتغال دارند در صورتی که مردان شاغل غیرایرانی به ترتیب در گروه‌های عمده شغلی کارگران ساده (۳۵/۱ درصد)، صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط (۲۵/۴ درصد) و کارکنان ماهر کشاورزی (۱۲ درصد) به کار اشتغال دارند. مقایسه این ارقام نشان می‌دهد که شاغلین غیرایرانی به نسبت خیلی بیشتر در مشاغل ساده خدماتی به کار اشتغال دارند.

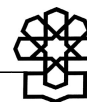
جدول ۱۶. توزیع درصد شاغلین کشور برحسب گروه‌های عمده شغلی
در سال ۱۳۸۵ به تفکیک جنس و کل شاغلین و شاغلین غیرایرانی

جنس	مرد		زن	
	کل شاغلین	شاغلین غیرایرانی	کل شاغلین	شاغلین غیرایرانی
قانونگذاران، مقامات عالی‌رتبه	۲/۹	۱/۱	۳/۴	۲/۳
متخصصان	۶/۲	۲/۹	۲۹/۶	۱۶/۴
تکنسین‌ها و دستیاران	۴/۹	۲/۱	۷/۶	۴/۹
کارمندان امور اداری و دفتری	۳/۸	۱/۴	۸/۶	۴/۷
کارکنان خدماتی و فروشندگان	۱۳/۴	۸/۵	۸/۴	۷/۶
کارکنان ماهر کشاورزی	۱۶/۵	۱۲/۰	۱۱/۶	۱۱/۰
صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط	۱۹/۷	۲۵/۴	۲۰/۱	۳۰/۴
متصدیان و مونتاژکاران	۱۳/۴	۸/۴	۱/۳	۱/۷
کارگران ساده	۱۳/۶	۳۵/۱	۵/۵	۱۵/۸
سایر و اظهار نشده	۵/۶	۳/۰	۳/۸	۵/۴
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰

بخش سوم - نیل به اهداف توسعه هزاره در ایران

۱-۳. پایداری محیط زیست

صاحب‌نظران تعاریف متعددی از توسعه پایدار ارائه کرده‌اند. برخی صاحب‌نظران معتقدند توسعه پایدار توسعه‌ای است که نیازهای زمان حال را بدون به مخاطره انداختن توانایی نسل‌های آینده در تأمین نیازهایشان، فراهم کند. عده‌ای دیگر با لحاظ کردن مفهوم عدالت، توسعه پایدار را مفهوم جدیدی از رشد اقتصادی قلمداد کرده‌اند، بدین معنی که عدالت، امکانات زندگی را برای تمامی جهانیان و نه برای تعداد اندکی از افراد برگزیده به ارمغان می‌آورد. این رشد، پیامدهای مخرب ندارد و بیش از ظرفیت منابع محدود جهان نمی‌باشد. در تعریف عام‌تر، توسعه پایدار همچون یک فرآیند، شرط لازم بهبود و پیشرفت هر جامعه است. این فرآیند اساس بهبود وضعیت و از بین برنده کاستی‌های اجتماعی و فرهنگی جوامع است. همچنین از توسعه پایدار به منزله نیروی محرکه پیشرفت متعادل، متناسب و هماهنگ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تمامی کشورها، به‌ویژه



کشورهای در حال رشد نیز یاد شده است.

کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه آن را چنین تعریف می‌کند: توسعه پایدار جریان تغییری است در استفاده از منابع، هدایت سرمایه‌گذاری‌ها، سمت‌گیری توسعه فناوری و به‌طور کلی تغییر نهادی است که با نیازهای حال و آینده سازگار باشد. توسعه پایدار به تعبیری دارای بار اخلاقی و به تعبیری دیگر مفهومی علمی است. هر چند که با علوم طبیعی و اقتصاد و به‌طور کلی تمامی جنبه‌های حیات در آمیخته است، اما شاید عمدتاً نشئت گرفته از فرهنگ و ارزش‌های انسانی برای پاسخ به نیازهای حیاتی باشد.

با این تفاسیر در تعریف توسعه پایدار نمی‌توان مؤلفه یا مقوله‌ای را به زیان مؤلفه یا مقوله‌ای دیگر برگزید. به‌عنوان نمونه، نمی‌توان آثار و تبعات جبران‌ناپذیر بشر در طبیعت را پذیرفت و در مقابل به بهانه حفاظت از محیط زیست باعث فقر و فلاکت نیمی از مردم جهان شد. به بیان دیگر، اگرچه حفاظت از محیط زیست در این رویکرد نقش محوری و بنیادی دارد، اما نباید و نمی‌توان صرفاً در چارچوب حفاظت از محیط زیست حرکت کرد و سایر مقوله‌ها را به حال خود رها ساخت. این مفهوم جدید توسعه پایدار، کلی‌نگر بوده و همه ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و دیگر نیازهای ضروری بشر را شامل می‌شود که این کلی‌نگری مهمترین ویژگی توسعه پایدار محسوب می‌شود.

۲-۳. تفاوت‌های استانی میزان رشد سالیانه جمعیت

بررسی روند تحولات درصد رشد سالیانه جمعیت استان‌های مختلف کشور به تفکیک مناطق شهری و روستایی در سه دهه اخیر در فاصله سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۸۵ حاکی از ادامه همان روند کلی تغییرات کل جمعیت کشور است. با توجه به رشد بالای جمعیتی کشور در دوره زمانی ۱۳۵۵-۱۳۶۵، مناطق شهری و روستایی استان‌های مختلف نیز رشد بالایی را تجربه کرده‌اند. به تناسب کاهش رشد جمعیت در کل کشور به دلیل تأثیر متغیرهای جمعیتی (افت باروری)، در استان‌های مختلف کشور نیز شاهد کاهش رشد جمعیتی بوده‌ایم. ارقام روشن می‌سازد که طی ۳۰ سال گذشته رشد جمعیت در مناطق روستایی همواره کاهنده بوده و حتی از دهه ۱۳۷۰ به بعد رشد جمعیت در مناطق روستایی منفی شده است که در دهه ۱۳۷۵-۱۳۸۵، علیرغم تغییرات موج مهاجرتی و باز توزیع مجدد جمعیت، از شتاب بیشتری برخوردار شده است.

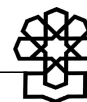
از مطالعه سطح و روندها می‌توان استنباط کرد که وضعیت جمعیت‌شناختی هریک از مناطق روستایی کشور کاملاً با یکدیگر متفاوتند و هر یک شرایط خاص خود را دارند. دوم، اینکه رشد بالای جمعیتی در برخی از مناطق روستایی کمتر توسعه‌یافته کشور از جمله سیستان و بلوچستان،



هرمزگان و کرمان می‌تواند نشانگر باروری بالا و در نتیجه نیاز به تداوم اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده در این مناطق و سایر مناطق مشابه باشد. برعکس رشد منفی جمعیتی در مناطق روستایی استان‌های اصفهان، مرکزی، تهران، همدان، قم، اردبیل، زنجان می‌تواند نشانگر مهاجرفرستی و پتانسیل ضعیف این مناطق برای حفظ جمعیت بومی خود باشد، رشد منفی جمعیتی در مناطق روستایی مهاجرفرست نه تنها نشان‌دهنده ضعف پتانسیل تولید و بهره‌وری پایین است بلکه خود می‌تواند تشدیدکننده فقر و تولید کم باشد. متعادل کردن روند رشد جمعیت با ظرفیت‌های تولیدی و اقتصادی منطقه‌ای باید به‌عنوان یکی از اهداف اساسی توسعه روستایی قرار گیرد (مشفق، ۱۳۸۳).

جدول ۱۷. درصد رشد سالیانه جمعیت استان‌های مختلف کشور در سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۵۵

درصد رشد سالیانه طی سال‌های			نام استان
۱۳۸۵-۱۳۷۵	۱۳۷۵-۱۳۶۵	۱۳۶۵-۱۳۵۵	
۰/۸	۰/۸	۲/۵	آذربایجان شرقی
۱/۴	۲/۴	۲/۴	آذربایجان غربی
۰/۵	۱/۲	۲/۶	اردبیل
۱/۵	۱/۸	۴/۲	اصفهان
۱/۱	۲/۵	۴/۵	ایلام
۱/۸	۲/۰	۵/۸	بوشهر
۲/۶	۲/۵	۴/۲	تهران
۱/۲	۱/۹	۴/۸	چهارمحال و بختیاری
۱/۷	-۰/۴	۴/۹	خراسان جنوبی
۱/۷	۱/۵		خراسان رضوی
۱/۰	۲/۲		خراسان شمالی
۱/۳	۲/۴	۲/۰	خوزستان
۰/۷	۱/۴	۲/۰	زنجان
۱/۶	۱/۹	۲/۵	سمنان
۳/۴	۳/۷	۶/۱	سیستان و بلوچستان
۱/۳	۱/۸	۴/۶	فارس
۱/۷	۱/۹	۴/۱	قزوین
۲/۱	۳/۳	۷/۰	قم
۰/۷	۲/۲	۲/۲	کردستان
۲/۸	۲/۱	۴/۱	کرمان
۰/۶	۲/۰	۲/۵	کرمانشاه
۱/۵	۲/۸	۵/۳	کهگیلویه و بویراحمد
۱/۳	۲/۲	۲/۸	گلستان
۰/۷	۰/۷	۲/۸	گیلان
۰/۸	۱/۵	۴/۱	لرستان



درصد رشد سالیانه طی سالهای			نام استان
۱۳۸۵-۱۳۷۵	۱۳۷۵-۱۳۶۵	۱۳۶۵-۱۳۵۵	
۱/۲	۱/۴	۳/۶	مازندران
۱/۰	۱/۳	۲/۲	مرکزی
۲/۸	۳/۴	۵/۱	هرمزگان
۰/۲	۱/۱	۳/۳	همدان
۲/۰	۲/۷	۴/۴	یزد

مأخذ: محاسبات مربوط به اندازه‌گیری میزان رشد جمعیت از آمار برآورد شده مرکز آمار ایران و براساس تقسیمات جدید استان‌های کشور ارائه شده است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، توزیع جمعیت به‌خوبی نابرابری‌های منطقه‌ای را در کشور نمایان می‌سازد. چهره کلی ساختار فضایی کشور به‌لحاظ توزیع جمعیت از نابرابری‌های شدید در بین مناطق و درون مناطق حکایت داشته و فضایی کاملاً قطبی را در کشور رقم زده است که بخشی از آن به تبعیت از شرایط طبیعی و بخشی دیگر از سیاست‌های دولت در چند دهه گذشته ناشی شده است. این موضوع فشار مضاعفی را بر محیط زیست کشور به‌دلیل افزایش مصرف و تولید انواع ضایعات و آلاینده‌ها در مناطق پرجمعیت از یک طرف و فشار بر عرصه‌های طبیعی در مناطق کمتر توسعه‌یافته از سوی دیگر داشته است.

به این ترتیب دگرگونی‌هایی که در ساختار و بافت اجتماعی و اقتصادی کشور در اوایل سده اخیر به‌وجود آمده، اثرات فضایی و کالبدی خود را در زمینه اسکان جمعیت و فعالیت‌ها بر جای گذاشته است. این آثار در ابعاد مختلفی همچون آلودگی آب، هوا، صدا، افزایش اسراف‌آمیز مصرف مواد خام و انرژی، تولید پسماندها، بروز انواع بیماری‌های جسمی و روحی و حاشیه‌نشینی در مناطق شهری به چشم می‌آید.

جدول ۱۸. میزان شهرنشینی جمعیت ایران به تفکیک استان‌ها در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵

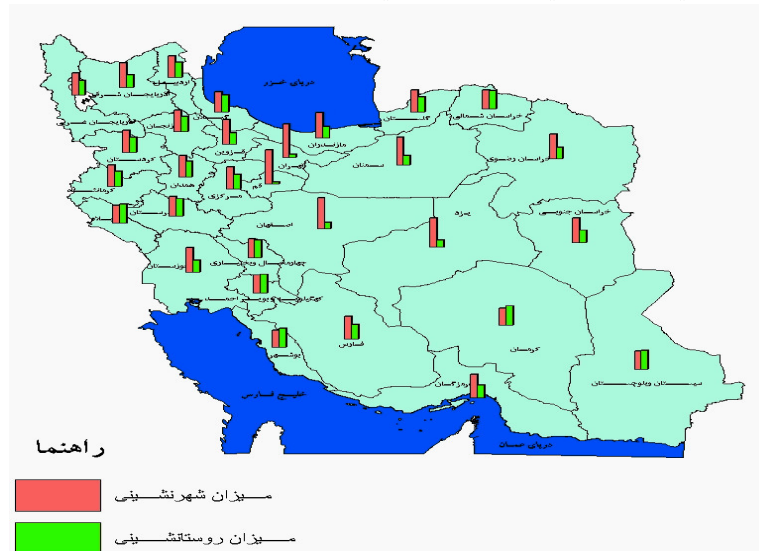
نام استان	۱۳۷۵	۱۳۸۵
آذربایجان شرقی	۶۰/۳	۶۶/۷
آذربایجان غربی	۵۲/۷	۶۰/۰
اردبیل	۴۸/۷	۵۸/۳
اصفهان	۷۴/۳	۸۳/۳
ایلام	۵۳/۲	۶۰/۷
بوشهر	۵۳/۰	۶۵/۲
تهران	۸۴/۲	۹۱/۳
چهار محال و بختیاری	۴۵/۰	۵۱/۶
خراسان رضوی	۵۶/۶	۶۸/۲



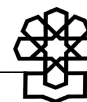
نام استان	۱۳۷۵	۱۳۸۵
خراسان شمالی	۴۰/۰	۴۸/۴
خراسان جنوبی	۴۰/۱	۵۱/۳
خوزستان	۶۲/۵	۶۷/۲
زنجان	۴۷/۲	۵۸/۰
سمنان	۶۸/۳	۷۴/۷
سیستان و بلوچستان	۴۶/۱	۴۹/۶
فارس	۵۶/۷	۶۱/۲
قزوین	۵۷/۱	۶۸/۱
قم	۹۱/۲	۹۳/۹
کردستان	۵۲/۴	۵۹/۴
کرمان	۵۲/۹	۵۸/۵
کرمانشاه	۶۱/۷	۶۶/۸
کهگیلویه و بویراحمد	۳۹/۲	۴۷/۶
گلستان	۴۱/۳	۴۹/۲
گیلان	۴۶/۸	۵۳/۹
لرستان	۵۳/۶	۵۹/۴
مازندران	۴۴/۳	۵۳/۲
مرکزی	۵۷/۱	۶۹/۰
هرمزگان	۴۱/۸	۴۷/۱
همدان	۴۸/۳	۵۷/۶
یزد	۷۵/۲	۷۹/۷
کل کشور	۶۱/۳	۶۸/۴

مأخذ: محاسبات براساس نتایج سرشماری ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵.

نقشه ۱. میزان شهرنشینی و روستانشینی در استان‌های کشور در سال ۱۳۸۵



مأخذ: براساس داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ رسم شده است.



تحولات شهرنشینی در کشور درحالی صورت می‌گیرد که بسیاری از شهرهای کشور به‌ویژه کلان‌شهرهایی نظیر تهران، از زیرساخت‌های لازم برای پذیرش این حجم جمعیت برخوردار نبوده و درحال حاضر با معضلات گوناگونی در زمینه محیط زیست، ازجمله آلودگی هوا مواجه است. شدت آلودگی هوا در این شهر به‌گونه‌ای است که در آن به‌عنوان یکی از آلوده‌ترین شهرهای جهان یاد شده است.

تولید، جمع‌آوری و دفع زباله‌های شهری از دیگر معضلات رشد نامعقول شهرنشینی است. براساس برآوردها، روزانه حدود ۲۸ الی ۴۲ هزار تن انواع پسماندهای شهری در کشور تولید می‌شوند که از این مقدار ۶/۵ الی ۷ هزار تن مربوط به شهر تهران است. بررسی‌ها نشان می‌دهند که اکثر شهرهای کشور از روش‌های جمع‌آوری مکانیزه زباله برخوردار نبوده و دفع و حتی بازیافت زباله‌های شهری در آنها نیز عمدتاً به‌صورت غیربهداشتی صورت می‌گیرد.

با وجود اینکه ۹۸ درصد جوامع شهری در سال ۱۳۸۵ به آب سالم و بهداشتی دسترسی داشته‌اند، اما درخصوص ایجاد روش‌های جمع‌آوری و تصفیه فاضلاب‌های شهری اقدام جدی صورت نگرفته و تنها ۲۲ درصد از جمعیت شهری کشور در سال ۱۳۸۰ تحت پوشش این روش و جمع‌آوری و تصفیه فاضلاب‌های شهری قرار داشته‌اند.

در سال ۱۳۸۵، حدود ۸۷ میلیارد مترمکعب آب در کشور استحصال شده است که حدود ۶ درصد (۴/۵ میلیارد مترمکعب) آن مربوط به آب شرب بوده است که بخشی از آن پس از مصرف به‌صورت فاضلاب‌های شهری در محیط تخلیه گردیده و باعث آلودگی آب‌های سطحی و زیرزمینی به‌ویژه در پایین‌دست به‌عنوان یک معضل زیست‌محیطی مطرح می‌شوند (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۲).

همچنین رشد ناموزون و برنامه‌ریزی نشده شهرها و توسعه اماکن مسکونی بدون رعایت ضوابط و معیارها، با توجه به آسیب‌پذیری کشور در برابر بلایای طبیعی ازجمله زلزله، آن را در مواجهه با این بلایا بسیار آسیب‌پذیر می‌کند که پیامدهای آن می‌تواند کشور را دچار مشکلات اساسی کند و دستیابی به توسعه پایدار را دور از دسترس بدارد.

برخی از مهمترین مسائل مرتبط به توسعه پایدار در ایران عبارتند از:

الف) جمعیت و شهرنشینی

تحولات جمعیتی دهه‌های اخیر در کشور، اثرات عمیقی بر ساختار اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی بجای گذاشته است که آثار آن به‌صورت افزایش مصرف و دورریز انواع پسماندها و بروز انواع معضلات زیست‌محیطی و ناهنجاری‌های اجتماعی، درحال پدیدار شدن است.

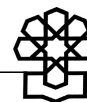
بررسی روند رشد جمعیت کشور در چند دهه گذشته از افزایش چشمگیر آن حکایت دارد که



براساس سرشماری‌ها و برآوردهای جمعیتی انجام شده در یک سده اخیر و خصوصاً در سه دهه گذشته افزایش زیادی یافته است. جمعیت کشور در آغاز مقطع زمانی مورد بررسی از آهنگ رشد بسیار کندی برخوردار بوده است. بروز انواع بیماری‌های همه‌گیر، جنگ و تنش‌های اجتماعی، خشکسالی و بروز قحطی، مهاجرت به سایر مناطق و غیره باعث آهنگ رشد پایین جمعیت بوده است، به طوری که ۶۵ سال طول کشید تا جمعیت کشور به دو برابر یعنی از ۷/۶ میلیون نفر در سال ۱۲۶۰ برسد و به ۱۸/۹ میلیون نفر در سال ۱۳۳۵ افزایش یابد. از سال ۱۳۳۵ و به موازات تحولات اجتماعی کشور، جمعیت از آهنگ رشد بیشتری برخوردار شد. آن‌چنان که در یک فاصله زمانی ۵۰ ساله (۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵) به بیش از ۳/۵ برابر بالغ گردید.

بیشترین آهنگ افزایش جمعیت کشور در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۶۵ بوده است که مصادف با پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی و ورود انبوه مهاجران افغانی و خروج صدها هزار ایرانی است. به طوری که رشد جمعیت به رقم ۳/۹ درصد در سال و جمعیت کشور به ۴۹/۴ میلیون نفر رسید که این سطح از آهنگ رشد، به معنای دو برابر شدن جمعیت در مدت کمتر از ۱۸ سال است. ورود پناهندگان افغانی و عراقی به ایران و توقف سیاست‌های مهار رشد جمعیت که از برنامه چهارم قبل از انقلاب شروع شده بود، عوامل اصلی رشد انفجارآمیز جمعیت در این دوره بوده است. با وجود این و بدون احتساب پناهندگان، آهنگ رشد جمعیت ۳/۲ درصد برآورد شده که خیلی بیشتر از میانگین جهانی و بسیاری از کشورهای درحال توسعه بوده است. پس از پایان جنگ تحمیلی و درک مسئولان از تبعات رشد جمعیت، سیاست‌های کنترل آن که پس از پیروزی انقلاب مسکوت مانده بود مجدداً مورد توجه قرار گرفت. براساس سرشماری سال ۱۳۷۵، جمعیت کشور به ۶۰/۰۵ میلیون نفر رسید که حاکی از کاهش رشد جمعیت کشور از ۳/۹ درصد در دهه قبل به ۱/۹۶ درصد در دوره ۱۳۶۵-۱۳۷۵ بود که مبین فصل جدیدی در دگرگونی‌های مربوط به گرایش‌های باروری و رشد جمعیت کشور است. براساس نتایج آخرین سرشماری عمومی کشور توسط مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵ جمعیت کشور معادل ۷۰/۴ میلیون نفر اعلام شده که مبین آهنگ رشدی معادل ۱/۶۱ درصد طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۵ است.

هرم سنی جمعیت کشور حاکی از جوان بودن جمعیت است که برخوردار بودن از این نیروی جوان می‌تواند به عنوان یک فرصت و قابلیت در چرخه توسعه و عامل پیش برنده رشد اقتصادی قلمداد شود. اما اگر تدبیر کارآمدی برای بهره‌گیری از این مؤلفه تأثیرگذار در تولید نباشد، می‌تواند تهدیدی برای نظام اجتماعی باشد. با وجود مهار رشد جمعیت در یکی دو دهه اخیر، موج بزرگ متولدین دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ (حدود ۱۵/۷ میلیون نفر) در سال‌های اخیر در مقطع سنی ۲۰-۲۹ سال قرار خواهند گرفت که زمان اوج‌گیری مطالبات اجتماعی آنهاست. در این سن افراد مهارت‌های



اقتسابی خود را تکمیل کرده و غالباً خواهان ورود به بازار کار هستند.

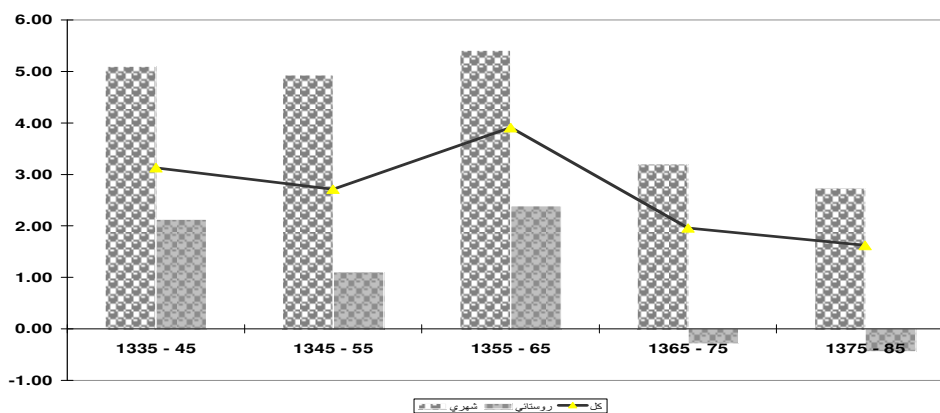
جمعیت ۲۰-۲۹ ساله کشور در سال ۱۳۷۵ حدود ۱۰ میلیون نفر، در سال ۱۳۸۰ حدود ۱۲ میلیون نفر و در سال ۱۳۸۵ به حدود ۱۶ میلیون نفر افزایش یافته است. به دیگر سخن در خلال ده سال حدود ۶۰ درصد بر جمعیت این گروه سنی افزوده شده است. به این ترتیب بزرگترین چالش فراروی توسعه پایدار به طور عام و دولت به طور خاص در سال‌های آینده، ایجاد اشتغال و تثبیت میزان بیکاری است که این موضوع می‌تواند به شدت، سایر بخش‌ها به ویژه بخش محیط زیست را تحت تأثیر قرار دهد.

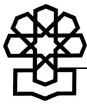
همچنین علیرغم موفقیت بی‌سابقه دولت در مهار رشد جمعیت، به دلیل افزایش تعداد زنان واقع در سن باروری (۱۵-۴۹ سال)، طی یک سال اخیر تعداد مطلق مولید کشور از ۶۴۴۸۳۴ نفر در ۶ ماهه اول سال ۱۳۸۷ به ۶۷۷۰۰۸ نفر در ۶ ماهه اول سال ۱۳۸۸ رسیده است که بیانگر افزایش ۵ درصدی است که از رقم جمعیت کشور خیلی بیشتر است.

به دنبال تحولات جمعیتی کشور، الگوهای سکونت در کشور نیز دچار تحولات اساسی گردیده و بیش از پیش به سمت شهرنشینی معطوف شده است. براساس اطلاعات موجود، تعداد شهرهای کشور در ۳۰ سال گذشته (۱۳۵۵-۱۳۸۵) از ۳۷۳ شهر به ۱۰۱۲ شهر رسیده است. به این ترتیب در خلال سال‌های گذشته به طور متوسط سالیانه بیش از ۲۱ شهر بر شهرهای کشور افزوده شده است. جمعیت شهری ایران در این ۳۰ سال در مقایسه با جمعیت روستایی از حدود ۳۸ درصد به ۶۵ درصد و جمعیت روستایی در این مدت از ۶۲ درصد به ۳۲ درصد کاهش یافته است. میزان رشد جمعیت شهری و روستایی در این مدت به ترتیب برابر ۳/۹ و ۱ درصد بوده است.

نمودار ۱۰. تغییرات درصد رشد سالیانه جمعیت شهری، روستایی

و کل جمعیت ایران طی دوره‌های ده‌ساله ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵

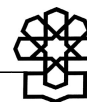




لازم به توضیح است هر چند تحولات شهرنشینی کشور به‌عنوان یکی از شاخص‌های توسعه محسوب می‌شود و اساساً جریان حرکت تکاملی فرهنگ و تمدن، انسان را به‌سوی شهرنشینی سوق می‌دهد، اما شواهد موجود در کشور حاکی از آن است که حداقل بخشی از این تحولات به‌موازات تکوین و تکامل نظام تولید و همچنین بهبود کارکردهای شهری نبوده، بلکه معلول برخی عوامل همانند تشدید شکاف درآمدی بین مناطق شهری و روستایی، تفاوت‌ها در امکانات و بهره‌مندی از آنها، درآمدهای انتظاری بیشتر در مناطق شهری، ضعف نظام تولید در جوامع روستایی است. این موضوع مشکلاتی از نظر مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی در کشور پدید آورده است.

به این ترتیب می‌توان گفت که گسترش شهرنشینی و شهرگرایی در ایران همانند بسیاری از جوامع در حال توسعه، نشئت گرفته از روابط، مناسبات و ساختارهای تولیدی و اقتصادی و نهایتاً از الزامات و ضرورت‌های توسعه نبوده و نمی‌توان از این‌ها ناگردد همانند کشورهای توسعه‌یافته به‌عنوان معیاری از پیشرفت و توسعه و برآمده از پویایی اقتصاد و توسعه یاد کرد. بخش اعظم افزایش جمعیت شهری کشور از مهاجرپذیری یا تغییر موقعیت روستا به شهر و یا جذب و ادغام روستاها در شهر است. در خلال سال‌های یاد شده تعداد زیادی از شهرها از دل بافت روستایی متولد شده و تعداد زیادی از نقاط روستایی با اراضی کشاورزی قابل توجه و حاصلخیز در نتیجه توسعه شهری، تغییر کاربری داده و توسط این نواحی بلعیده شده و از چرخه تولید خارج شده‌اند. نکته قابل توجه در افزایش تعداد شهرهای کشور تبدیل روستاها به شهر است و چون ضابطه تعیین شهر در کشور ما عمدتاً جمعیت است مسئولین هر روستایی با افزایش جمعیت و انجام اقدامات لازم مبادرت به تبدیل روستا به شهر می‌کنند در صورتی که فاقد هرگونه زیربنای شهری بوده و به عبارتی می‌توان گفت که در کشور ما توسعه شهرنشینی به معنای واقعی پدید نیامد بلکه توسعه روستا شهری پدیده غالب در کشور است.

تثبیت شمار جمعیت روستایی در حدود تقریبی ۲۲ میلیون نفر در سال‌های منتهی به ۱۳۸۵ نباید به منزله خاتمه یافتن توان بالقوه جمعیت‌پذیری جامعه روستایی تلقی گردد، بلکه مبین این واقعیت است که چنانچه اقدامات اساسی برای سیاستگذاری، تجهیز و سرمایه‌گذاری در این نواحی صورت نپذیرد، امکان افزایش جمعیتی برای آن متصور نخواهد بود و کشور همچنان شاهد موج مهاجرت‌های جوامع روستایی به مناطق شهری و بروز مشکلات اجتماعی و زیست‌محیطی خواهد بود. کمااینکه در حال حاضر چنین مشکلاتی مخصوصاً در کلان‌شهرهای کشور به‌وضوح قابل مشاهده است و چالش‌های بسیار جدی فراروی برنامه‌ریزان و سیاستگذاران در حوزه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی قرار داده است. افزون‌بر این در خلال دو دهه اخیر تعداد کلان‌شهرهای کشور (با شهرهای جمعیت بیش از یک



میلیون نفر) از دو شهر به شش شهر، شهرهای بزرگ (دارای پانصد هزار تا یک میلیون نفر جمعیت) از ۴ شهر به ۷ شهر و شمار شهرهای ۲۵۰-۵۰۰ هزار نفر از ۸ شهر به ۱۳ شهر رسیده است که این امر مبین حاکم شدن تمرکز بیشتر جمعیت و قطبی شدن پهنه کشور است.

طی سال‌های اخیر رشد بی‌رویه جمعیت در کشور نقش زیادی در بهره‌برداری نامتعادل از منابع طبیعی و زیست‌محیطی داشته است. افزایش رشد جمعیت بدون رشد بخش‌های مولد، باعث کاهش سرانه تولید ناخالص داخلی، کاهش سرمایه‌گذاری، کاهش پس‌انداز و افزایش بیکاری خواهد شد که مجموعه این عوامل می‌تواند در روند توسعه اخلاص ایجاد کند. از سوی دیگر توزیع ناموزون جمعیت و فعالیت‌ها در پهنه سرزمین یکی دیگر از چالش‌های اساسی پیش روی توسعه پایدار است. این پدیده مشکلات گوناگونی را به لحاظ توزیع امکانات و خدمات‌رسانی به وجود آورده و وابستگی جوامع را بیش از پیش به منابع پایه رقم می‌زند. همچنین توسعه پاره‌ای از مناطق و سرمایه‌گذاری در آنها موجب جذب جمعیت و انواع فعالیت‌ها به این مناطق شده و فضایی کاملاً قطبی را در کشور حاکم کرده است.

توزیع ناموزون فعالیت‌ها در پهنه سرزمین که بعضاً ناشی از طبیعت نامستعد و همچنین به دلیل سیاست‌های ارادی چند دهه گذشته دولت بوده است، موجب نابرابری در توزیع فضایی جمعیت در بین مناطق کشور شده است. این نابرابری‌ها چه در بعد کیفی و چه در بعد کمی در بین مناطق و در درون مناطق بین جوامع شهری و روستایی کاملاً مشهود است. تراکم نسبی جمعیت ایران در استان‌های مختلف در سال ۱۳۸۵ از حداکثر ۷۱۳ نفر در کیلومتر مربع در استان تهران تا حداقل ۶ نفر در کیلومتر مربع در استان سمنان نوسان دارد. میانگین تراکم نسبی جمعیت کشور در این سال ۴۳ نفر بوده است.

جدول ۱۹. تعداد جمعیت، مساحت و تراکم حسابی جمعیت (نفر در هر کیلومتر مربع)

استان‌های مختلف کشور در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵

استان	تعداد جمعیت			مساحت (کیلومتر مربع)	تراکم نسبی		
	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵		۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
آذربایجان شرقی	۳۰۷۷۸۸۲	۳۲۵۵۴۰	۳۶۰۳۴۵۶	۴۵۶۵۰	۷۳	۷۹	
آذربایجان غربی	۱۹۷۱۶۷۷	۲۴۹۶۳۲۰	۲۸۷۳۴۵۹	۳۷۴۳۷	۶۷	۷۷	
اردبیل	۱۰۳۶۲۰۲	۱۱۶۸۰۱۱	۱۲۲۸۱۵۵	۱۷۸۰۰	۶۶	۶۹	
اصفهان	۳۲۹۴۹۱۶	۳۹۲۳۲۵۵	۴۵۵۹۲۵۶	۱۰۷۰۲۹	۳۷	۴۳	
ایلام	۳۸۲۰۹۱	۴۸۷۸۸۶	۵۴۵۷۸۷	۲۰۱۳۳	۲۴	۲۷	
بوشهر	۶۱۲۱۸۳	۷۴۳۶۷۵	۸۸۶۲۶۷	۲۲۷۴۳	۲۳	۳۹	
تهران	۸۰۹۵۱۷۴	۱۰۳۴۳۹۶۵	۱۳۴۲۲۳۶۶	۱۸۸۱۴	۵۵۰	۷۱۳	
چهارمحال و بختیاری	۶۳۱۱۷۹	۷۶۱۱۶۸	۸۵۷۹۱۰	۱۶۳۳۲	۴۷	۵۳	
خراسان جنوبی	۵۵۸۸۶۶	۵۳۵۴۸۱	۶۳۶۴۲۰	۸۸۴۰۴	۶	۷	
خراسان رضوی	۴۰۸۶۱۸۲	۴۷۱۹۹۰۲	۵۵۹۳۰۷۹	۱۲۵۸۲۴	۳۷	۴۴	

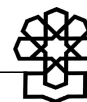


استان	تعداد جمعیت			مساحت (کیلومتر مربع)	تراکم نسبی		
	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵		۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
خراسان شمالی	۵۸۷۳۲۸	۷۳۲۶۴۶	۸۱۱۰۷۲	۲۸۴۳۴	۲۰	۲۸	
خوزستان	۲۶۸۱۹۷۸	۳۷۴۶۷۷۲	۴۲۷۴۹۷۹	۶۴۰۵۵	۴۲	۶۷	
زنجان	۷۸۲۹۸۸	۹۰۰۸۹۰	۹۶۴۶۰۱	۲۱۷۷۳	۳۶	۴۴	
سمنان	۴۱۷۰۳۵	۵۰۱۴۴۷	۵۸۹۷۴۲	۹۷۴۹۱	۴	۶	
سیستان و بلوچستان	۱۱۹۷۰۵۹	۱۷۲۲۵۷۹	۲۴۰۵۷۴۲	۱۸۱۷۸۵	۷	۱۳	
فارس	۳۱۹۳۷۶۹	۳۸۱۷۰۳۶	۴۳۳۶۸۷۸	۱۲۲۶۰۸	۲۶	۳۵	
قزوین	۸۰۵۵۶۲	۹۶۸۲۵۷	۱۱۴۳۲۰۰	۱۵۵۴۹	۵۲	۷۴	
قم	۶۱۶۹۶۳	۸۵۳۰۴۴	۱۰۴۶۷۳۷	۱۱۵۲۶	۵۴	۹۰	
کردستان	۱۰۷۸۴۱۵	۱۳۴۶۳۸۳	۱۴۴۰۱۵۶	۲۹۱۳۷	۳۷	۴۹	
کرمان	۱۶۲۲۹۵۸	۲۰۰۴۳۲۸	۲۶۵۲۴۱۳	۱۸۰۸۳۶	۹	۱۵	
کرمانشاه	۱۴۶۲۹۶۵	۱۷۷۸۵۹۶	۱۸۷۹۳۸۵	۲۴۹۹۸	۵۹	۷۵	
کهگیلویه و بویراحمد	۴۱۱۸۲۸	۵۴۴۳۵۶	۶۳۴۲۹۹	۱۵۵۰۴	۲۷	۴۱	
گلستان	۱۱۴۵۰۳۳	۱۴۲۶۲۸۸	۱۶۱۷۰۸۷	۲۰۱۹۵	۵۷	۸۰	
گیلان	۲۰۸۱۰۳۷	۲۲۴۱۸۹۶	۲۴۰۴۸۶۱	۱۴۰۴۲	۱۴۸	۱۷۱	
لرستان	۱۳۶۷۰۲۹	۱۵۸۴۴۳۴	۱۷۱۶۵۲۷	۲۸۲۹۴	۴۸	۶۱	
مازندران	۲۲۷۴۳۱۳	۲۶۰۲۰۰۸	۲۹۲۳۴۳۲	۲۳۷۰۱	۹۶	۱۲۳	
مرکزی	۱۰۸۲۱۰۹	۱۲۲۸۸۱۲	۱۳۵۱۲۵۶	۲۹۱۳۰	۳۷	۴۶	
هرمزگان	۷۶۲۲۰۶	۱۰۶۲۱۵۵	۱۴۰۳۶۷۴	۷۰۶۶۹	۱۱	۲۰	
همدان	۱۵۰۵۸۲۶	۱۶۷۷۹۵۷	۱۷۰۳۲۶۷	۱۹۳۶۸	۷۸	۸۸	
یزد	۶۲۲۲۵۷	۸۱۰۴۰۱	۹۹۰۸۱۸	۱۲۹۲۸۵	۵	۸	
کل کشور	۴۹۴۴۵۰۱۰	۶۰۰۵۵۴۸۸	۷۰۴۹۵۷۸۲	۱۶۲۸۵۵۴	۳۰	۴۳	

مأخذ: مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵.

نقشه ۲. تراکم نسبی جمعیت در استان‌های مختلف کشور در سال ۱۳۸۵ (نفر در هر کیلومتر مربع)





ب) اقلیت‌های قومی در ایران

در مورد تعریف «اقلیت»، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. برخی اقلیت را گروهی می‌دانند که در حاکمیت شرکت نداشته و از نظر تعداد کمتر از بقیه جمعیت کشور باشند و در عین حال اعضای آن تابعیت قانونی کشور مورد نظر را داشته باشند. علاوه بر این، گروه «اقلیت» ویژگی‌های متفاوت قومی، مذهبی یا زبانی نسبت به سایر جمعیت کشور دارند و دارای نوعی حس وحدت منافع و همبستگی در جهت حفظ فرهنگ، آداب و رسوم، مذهب یا زبان خود هستند.

قومیت به‌عنوان یکی از عناصر فرهنگی شناخته می‌شود که هویت آن به روش‌های مختلف از جمله نژاد، زبان، مذهب یا کشور محل تولد قابل درک است، به‌نحوی که ترکیبی از این ویژگی‌های قومی جوامع را از یکدیگر متمایز می‌کند.

با نگاه اجمالی به وضعیت اقلیت‌های قومی و مذهبی کشور، متوجه موانع عدیده‌ای سر راه مشارکت فعال و مؤثر آنان در فرآیند تصمیم‌گیری ملی و محلی می‌شویم از جمله می‌توان به مواردی که در زیر می‌آید، اشاره کرد:

۱. در قانون اساسی به مسئله اقلیت‌های قومی توجه کافی نشده است.
۲. در جامعه آمار و اعداد نیز نشان می‌دهند که علاوه بر آنچه طبق قانون اساسی و در مواردی سیاست‌ها و خط‌مشی‌های رسمی کشور درج شده است، براساس خط‌مشی‌های تلویحی و نانوشته، عملاً اقلیت‌های قومی کرد، بلوچ و ترکمن و نیز اقلیت‌های دینی همچون سایر هموطنان از فرصت برابر در احراز مقام‌های عالی و مهم و حتی عضویت در برخی سازمان‌ها و ارگان‌ها برخوردار نیستند.
۳. از آنجا که تعریف مشخص از اقلیت‌های قومی در قوانین و حتی مراکز علمی و سیاسی کشور، ارائه نشده است، غالباً اقلیت‌های مذهبی جدای از اقلیت‌های قومی مورد توجه قرار می‌گیرند.
۴. تلاش برای غیرسیاسی کردن مقوله اقلیت‌های قومی از دیگر موانع حل مسئله آنهاست. کمالینکه در همایش «سیاست‌ها و مدیریت برنامه‌ریزی رشد توسعه در ایران» که از سوی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور برگزار می‌شود، مقوله مشارکت اقلیت‌های قومی در کنار مشارکت زنان و جوانان به‌عنوان زیربخش توسعه اجتماعی مطرح شده است (روزنامه ایران، ۸ آبان‌ماه ۱۳۸۲) که یا ناشی از عدم توجه به جایگاه اقلیت‌های قومی و یا از سر عمد است.
۵. ساختار حکومت ایران و میزان تمرکز سیاسی، اداری که ناشی از نادیده گرفتن ترکیب جمعیتی کشور و برخاسته از تفکر سنتی عصر پهلوی اول است، مانع دیگری در راستای مشارکت مؤثر اقلیت‌های قومی در فرآیند تصمیم‌گیری ملی و حتی محلی است.



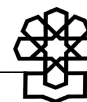
ج) فعالیتهای کشاورزی

کشاورزی از زمانهای کهن و به روایتی حتی قبل از ورود اقوام آریایی به ایران در این عرصه رواج داشته است. کشاورزی و فعالیتهای وابسته به آن به عنوان بنیان تولید در ایران، پیوسته دگرگونیهای عمیقی را در سیمای کشور پدید آورده است. کمبود آب در کشور و محدودیت اراضی قابل کشت همواره در تکوین و توسعه مراکز استقرار انسانی و نحوه این فعالیتهای اثر تعیینکنندهای داشته است. الزامات ناشی از رشد جمعیت در چند دهه اخیر و ضرورت تأمین غذا باعث شده مقوله خودکفایی در بخش کشاورزی همواره از مسائل اساسی برنامههای توسعه کشور، مورد توجه قرار گیرد. گسترش اراضی کشاورزی بدون توجه به استعداد سرزمین، تخریب پوشش گیاهی و فرسایش خاک ناشی از کاربری اراضی آبی در دیمزارها و اراضی شیبدار و بعضی از اراضی تحت کشت آبی کشور موجب ناپایداری در این بخش و افت کیفیت خاک و توان تولیدی آن شده است. ازسوی دیگر با استفاده نامناسب از نهادههای کشاورزی به ویژه کود و سموم شیمیایی در چند سال اخیر، روند آلودگی آبهای سطحی و زیرزمینی تشدید شده است. مصرف بی حساب سموم کشاورزی همچنین آثار و پیامدهای مخربی را در محیط زیست پدید آورده است.

د) فعالیتهای صنعتی

براساس اطلاعات موجود در سال ۱۳۷۹، تعداد کارگاههای صنعتی با ده کارگر یا بیشتر، ۱۱۲۰۰۰ واحد بوده است که ۵۷ درصد آن در استانهای تهران، اصفهان و خراسان مستقر بودهاند. ازسوی دیگر در درون مناطق نیز تمرکز واحدها در مراکز استانها بیشتر بوده و این فضای قطبی در درون این مناطق نیز کاملاً مشهود است. قسمت اعظم منابع کشور در نزدیکی بازارهای مصرف مستقر شدهاند. به عبارت دیگر، در چرخه رشد صنعت در کشور عوامل اقتصادی نقش تعیینکننده داشته و ملاحظات زیست محیطی و قابلیتهای سرزمین در این روند تأثیر اندکی داشتهاند. به طوری که در حال حاضر معضل آلودگی زیست محیطی ناشی از فعالیتهای صنعتی به عنوان یکی از چالشهای اساسی در مراکز صنعتی و شهرهای بزرگ مطرح است.

شایان ذکر است که در حال حاضر کشور ایران در مرحلهای با مسئله آلودگی زیست محیطی ناشی از فعالیتهای صنعتی مواجه است که هنوز جامعه صنعتی قلمداد نشده و علیرغم اتخاذ سیاستهای متعدد برای گذار بهسوی جامعه صنعتی هنوز شاخصهای بخش صنعت سهم اندکی از درآمدهای ارزی کشور را دارند. بررسیها نشان می دهند که اکثر واحدهای صنعتی فاقد تجهیزات مهار و تصفیه فاضلابهای صنعتی بوده و اگر بعضی واحدها نیز چنین تجهیزاتی را داشته باشند به دلایل فنی، اقتصادی و فرسودگی از آنها استفاده نمی شود و در صورت استفاده نیز خروجی آنها از معیارهای قابل پذیرش برخوردار نیستند.



ه) مصرف بی‌حساب سوخت‌های فسیلی

وجود منابع غنی سوخت‌های فسیلی، ارزان بودن حامل‌های انرژی در کشور و استفاده نکردن بهینه از آن باعث شده است تا مصرف و اتلاف این منابع با ارزش در کشور در خلال چند دهه گذشته افزایش قابل توجهی داشته باشد. براساس آخرین اطلاعات موجود، مصرف انرژی در کشور از ۵۳/۴ میلیون بشکه معادل نفت خام در سال ۱۳۴۶ با آهنگ رشد سالیانه ۷/۸ درصد به حدود ۷۰۵/۴ میلیون بشکه معادل نفت خام در سال ۱۳۸۰ رسیده است و در همین دوره نیز سرانه مصرف از ۲/۰۲ بشکه معادل نفت خام با رشد سالیانه ۵ درصد به ۱۰/۷۸ بشکه معادل نفت خام افزایش یافته است. براساس اطلاعات موجود در سال ۱۳۴۶ اقتصاد کشور برای تولید یک میلیون ریال کالا و خدمات حدود ۴/۶۴ بشکه معادل نفت خام انرژی نهایی مصرف کرده است. این رقم در سال‌های بعد روند افزایشی داشته و با رشد سالیانه ۳/۲ درصد به ۱۳/۲ بشکه معادل نفت خام در سال ۱۳۸۰ رسیده است.

به دنبال افزایش مصرف انرژی در کشور، میزان انتشار انواع آلاینده‌ها نیز سیر صعودی یافته است. براساس اطلاعات موجود میزان انتشار CO_2 از ۲۴۰/۳ میلیون تن در سال ۱۳۷۵ با رشد سالیانه ۴/۷ درصد به ۳۰۲/۳ میلیون تن در سال ۱۳۸۰ رسیده است و سرانه انتشار نیز از ۴ تن به حدود ۴/۷ تن در سال‌های یاد شده افزایش یافته است. میزان انتشار اکسید ازت (NO_x) نیز از ۸۱۴/۷ هزار تن به ۹۹۴/۴ هزار تن و سرانه آن نیز از ۱۳/۶ کیلوگرم به ۱۵/۴ کیلوگرم در خلال سال‌های ۱۳۷۵ الی ۱۳۸۰ افزایش یافته است.

به دلیل ارزان بودن انرژی در کشور، استفاده از ماشین‌آلات پس از سپری شدن عمر مفید آنها، فناوری‌های پایین، وجود خودروهای فرسوده افزایش قابل توجهی داشته و به تبع آن میزان انتشار انواع آلاینده‌ها نیز رشد قابل توجهی داشته است، اما رفاه اجتماعی متناسب با مصرف انرژی افزایش نیافته است که این موضوع از غیربهبود بودن انرژی در کشور حکایت دارد (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۰).

و) افت کیفی و کمی منابع آب

آب یک کالای طبیعی کمیاب و شرط اصلی بقای حیات در کره زمین است. این ماده، کالایی باارزش و بی‌جایگزین در توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورها محسوب می‌شود. توزیع مکانی و زمانی آن در سطح کره زمین بسیار متغیر بوده و منطبق با پراکنش جمعیت و نیاز جوامع بشری نیست. با وجود روند روزافزون جمعیت در کشورهای در حال توسعه و فقدان سرمایه‌گذاری‌های لازم در امور زیربنایی منابع آبی، انتظار می‌رود تخریب منابع آبی در کشورهای در حال توسعه همچنان سیر صعودی داشته باشد.



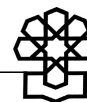
پراکنش نزولات جوی در ایران نیز مانند دیگر نقاط جهان بسیار ناهمگن است و توزیع آن به‌گونه‌ای است که ایران را در ردیف کشورهای کم‌آب قرار داده است. متوسط بارندگی سالیانه در ایران حدود ۲۵۱ میلی‌متر است که این میزان حدود یک‌سوم متوسط جهانی و نصف بارندگی آسیاست. شرایط توپوگرافی، تنوع اوضاع طبیعی نظام توزیع بارش، ساختار فیزیولوژیک و جهت شیب زمین و در کل موقعیت جغرافیایی باعث شده است که ایران در زمره کشورهای خشک و نیمه خشک طبقه‌بندی شود. علیرغم محدودیت منابع آب و توزیع نامناسب زمانی و مکانی آن در کشور، استفاده از این منابع با ارزش و غیرقابل جایگزین از کارآیی مطلوبی برخوردار نبوده است.

ز) بهره‌برداری از منابع پایه (منابع طبیعی)

افزایش جمعیت، فقر و اتکای بیش از حد جوامع روستایی به منابع طبیعی باعث شده است تا تخریب منابع طبیعی به‌ویژه بهره‌برداری نامعقول از جنگل‌ها و مراتع به‌صورت یکی از مهمترین معضلات در کشور مطرح گردد. براساس گزارش‌های موجود در خلال چند دهه اخیر، سطح جنگل‌های کشور از حدود ۱۸ میلیون هکتار به ۱۲/۴ میلیون هکتار تنزل یافته است. سطح جنگل‌های شمال کشور نیز از حدود ۳/۴ میلیون هکتار به ۱/۸۴ میلیون هکتار کاهش یافته است. البته به‌موازات کاهش کمی سطح جنگل‌های کشور، کیفیت این جنگل‌ها نیز به‌شدت نقصان یافته و در بسیاری از این جنگل‌ها گونه‌های نامرغوب جایگزین گونه‌های مرغوب شده‌اند.

تخریب مراتع نیز همانند تخریب جنگل‌ها از دیگر معضلات کشور محسوب می‌شود. وسعت مراتع کشور در سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۴ به ترتیب ۱۲۶ و ۱۰۰ میلیون هکتار اعلام گردید. براساس مطالعات انجام شده در سال ۱۳۷۵ وسعت مراتع کشور ۹۰ میلیون هکتار تخمین زده شده است که از این سطح، ۱۴ میلیون هکتار خوب تا متوسط، ۶۰ میلیون هکتار دارای وضعیت متوسط تا ضعیف و ۱۶ میلیون هکتار نیز ضعیف تا خیلی ضعیف طبقه‌بندی شده‌اند. بهره‌برداری غیراصولی از این مراتع و وجود دام‌مازاد بر ظرفیت، از دلایل عمده روند افزایش تخریب مراتع کشور است.

در مناطق فراخشک و خشک ایران باد عامل اساسی فرسایش خاک است که همراه با فرسایش آبی به‌صورت متوسط در ایران بین ۱۰ تا ۱۹ تن در هکتار در سال بوده و تقریباً ۱۲ میلیون هکتار از وسعت کشور را تحت تأثیر قرار داده است. در خلال دو دهه گذشته میزان فرسایش خاک در کشور به بیش از ۳ برابر بالغ شده است. پراکندگی روستاها در پهنه کشور، دوری آنها از مراکز شهری، صعب‌العبور بودن راه‌های دسترسی و بسته بودن همین راه‌ها در فصول سرد سال، کمبود وسایل حمل‌ونقل مناسب و در نتیجه بالا بودن هزینه تهیه سوخت‌های فسیلی (نفت و گاز)، وجود دام‌مازاد بر ظرفیت جنگل‌ها و مراتع، معیشتی بودن اقتصاد خانوارهای روستایی و اتکای بیش از حد آنها به منابع طبیعی، تنوع زیستی و جزء اینها از جمله عوامل عمده گرایش ساکنان این مناطق به



استفاده بیش از حد از منابع طبیعی است که آثار آن به صورت تحلیل ظرفیت بازدهی اراضی طبیعی و کاهش توان اقتصادی جوامع روستایی و بازتولید فقر در این نواحی بروز می‌کند. در نهایت این پدیده در افزایش مهاجرت‌های جوامع روستایی به شهرها هویدا شده است و شاخص‌های توسعه انسانی را به‌ویژه در مناطق کمتر توسعه‌یافته به شدت تحت تأثیر قرار داده است.

ح) توزیع درآمد و فقر در ایران

یکی از شاخص‌هایی که بیانگر وضعیت اقتصادی یک کشور است، درآمد سرانه است. این شاخص که با استفاده از آمار و اطلاعات مربوط به تولید ناخالص داخلی (GDP) و جمعیت کشور محاسبه می‌شود، برای مقایسه در کشور به صورت برابری قدرت خرید در نظر گرفته می‌شود. با بررسی سطح درآمد سرانه و مقایسه آن با سایر کشورهای جهان مشاهده می‌شود که در سال ۱۹۹۸ از میان صدوشصت و سه کشور که آمار و اطلاعات آنها موجود بوده است، ایران در رتبه هفتادویکم قرار داشته است که اگر کشورهای آفریقایی از فهرست کشورهای مورد بررسی خارج شوند، در میان ۱۲۰ کشور باقیمانده، ایران رتبه ۶۵ را به خود اختصاص می‌دهد.

سازوکارهای نظام اقتصادی - اجتماعی ایران نسبت به میانگین دیگر کشورها دارای عملکرد ضعیف‌تری در بهبود وضعیت معیشتی افراد جامعه بوده است. یعنی درآمد سرانه در ایران با سرعت کمتری نسبت به سایر گروه‌های درآمدی و منطقه‌ای افزایش یافته است. همچنین طی سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۹۸ درآمد سرانه ایران تقریباً ۲ برابر شده، در حالی که این تغییر برای کشورهای دارای درآمد پایین ۶/۵ برابر و برای کشورهای آسیای شرقی حدود ۱۰ برابر بوده است.

آمارها بیانگر رشد فزاینده جمعیت کشور طی سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۹۸ از ۳۳ میلیون نفر به ۶۲ میلیون نفر است. در سال‌های اولیه، این تحول جمعیتی تأثیر خود را به صورت افزایش هزینه‌های بخش بهداشت و درمان و به صورت افزایش هزینه‌های خدمات پزشکی، بهداشتی و تغذیه نوزادان و کودکان نشان داد. از سال ۱۳۵۰ تا هنگام وقوع انقلاب اسلامی، رشد اقتصادی بالای کشور (در نتیجه افزایش درآمدهای نفتی و توزیع نابرابر این درآمد)، در کاهش فقر جامعه ایران تأثیر چندانی نداشت. پس از انقلاب نیز سطح پایین رشد اقتصادی کشور مانعی مهم بر سر راه کاهش فقر بوده است. در این سال‌ها، بهبود شاخص‌های توزیع درآمد بیش از آنکه ناشی از توزیع عادلانه منابع رشد اقتصادی باشد به علت انتقال قشرهای با درآمد متوسط جامعه (دهک‌های میانی) به میان قشرهای با درآمد اندک بوده است. قرار گرفتن ۱۰ میلیون نفر از جمعیت ۲۳ میلیون نفری جامعه روستایی و عشایری کشور در زیر خط فقر را می‌توان گواهی بر ناکارآمدی سیاست‌های فقرزدایی، محرومیت جامعه روستایی از منابع و امکانات مناسب تولیدی و نبود تعادل میان منابع و سرمایه‌گذاری‌های دولت در جوامع شهری و روستایی در سالیان گذشته دانست.

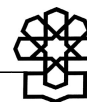


جامعه ایران در حال قطبی شدن است و شکاف درآمدی بین دهک‌های بالا و پایین جامعه هم در اجتماعات شهری و هم در اجتماعات روستایی در حال عمیق‌تر شدن است. گرچه محاسبه گسترده فقر در ایران، گویای تفاوت جدی دیدگاه‌هاست، لکن منابع نشان می‌دهد که حداقل ۱۸ و حداکثر ۲۵ درصد جامعه ایران فقیر تلقی می‌شوند (صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، ۲۰۰۴).

این تفاوت آماری معلول شیوه‌های متفاوت اندازه‌گیری و شاخص‌های به‌کار رفته است. براساس مطالعات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور حدود ۲ میلیون خانوار (از حدود ۱۴ میلیون خانوار) در شرایط فقر مطلق به‌سر می‌برند. نیمی از این خانوارها با بیکاری نیز دست به‌گریبان هستند. یک‌چهارم آنان بیسوادند. بخشی از خانوارهای یاد شده توسط زنان اداره می‌شوند. وضعیت تغذیه‌ای خانوارهای فقیر به‌طور مداوم خراب‌تر می‌گردد. گرچه درصد افراد زیر خط فقر در ده سال گذشته با نوساناتی همراه بوده است و برابر با آمارهای رسمی درصد یاد شده نسبت به سال‌های ۱۳۷۱-۱۳۷۵ سیر نزولی داشته است، ولی به هر تقدیر در سال ۱۳۷۹ به میزان ۱۶/۸ درصد جمعیت روستایی و ۱۴/۶ درصد جمعیت شهری کشور زیر خط فقر می‌زیسته‌اند. ضمناً ۱۶/۵ میلیون نفر زیر خط فقر نسبی قرار داشته‌اند. نکته مهم‌تر تفاوت فاحش زندگی در گروه‌های مختلف اجتماعی است به‌نحوی که مصرف افراد واقع در بالاترین دهک درآمدی کشور، ۲۰ برابر مصرف پایین‌ترین دهک بوده است (پیران، ۱۳۸۲: ۱۱۷).

بررسی‌ها نشان می‌دهند که ۱۸/۷ درصد خانوارهای ایرانی در مناطق شهری و ۲۱/۷ درصد در مناطق روستایی زیر خط فقر زندگی می‌کرده‌اند. نتایج تفصیلی آمارگیری از هزینه و درآمد خانوار مرکز آمار ایران در سال ۱۳۷۹ نشان می‌دهد که در کل کشور، ۱۰ درصد ثروتمندترین قشر جامعه حدود ۳۰ درصد از هزینه‌ها را به‌خود اختصاص داده‌اند، در حالی که فقط ۱/۵ درصد از هزینه‌ها به ۱۰ درصد فقیرترین افراد جامعه تعلق داشته است (همان: ۱۵۲).

برآورد دهک‌های درآمدی و ضرایب جینی توزیع درآمد خانوار در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ در مناطق شهری و روستایی براساس آمارگیری مرکز آمار ایران (۱۳۷۷) نشان می‌دهد که شدت نابرابری درآمد خانوارها در کل کشور و نیز در مناطق شهری و روستایی در سال ۱۳۷۸ در مقایسه با سال ۱۳۶۵ تا حدودی روند افزایشی داشته است. سهم دهک‌های اول، دوم و دهم در کل کشور افزایش و سهم سایر دهک‌ها در این مدت کاهش پیدا کرده است (جدول ۲۰). براساس برآوردها، طی سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۱ ضرایب جینی برای مناطق شهری و روستایی به ترتیب رقمی حدود ۰/۴ و ۰/۴۳ بوده که بیانگر توزیع نامتعادل درآمدی است. بررسی دهک بالا به پایین بودجه خانوار در جامعه شهری و روستایی بیانگر توزیع نابرابر، بالاخص در جامعه روستایی است (به ترتیب ۱۴ و ۱۹ درصد). توزیع نابرابرتر شاخص مذکور در جامعه روستایی عمدتاً به دلیل



توزیع نابرابر زمین به‌عنوان شکل غالب ثروت و منبع عمده تأمین معیشت است. براساس نتایج تفصیلی سرشماری کشاورزی در سال ۱۳۷۲ حدود ۴۸ درصد بهره‌برداران، ۱۱ درصد از اراضی زراعی را در تملک داشته (با مساحتی کمتر از ۵ هکتار) در مقابل، ۱/۸ درصد کشاورزان بزرگ مالک، حدود ۲۰ درصد از اراضی که دستکم ۵۰ و در مواردی بیش از ۲۰۰ هکتار مساحت دارند را در اختیار دارند. با توجه به اینکه اغلب خرده مالکان فاقد دارایی‌های دیگرند، می‌توان گفت که حدود ۵۰ درصد آنان در شرایط زیست معیشتی نامناسبی قرار دارند (همان: ۱۵۴).

جدول ۲۰. برآورد دهک‌های درآمدی و ضرایب جینی توزیع درآمد خانوار در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ در مناطق شهری و روستایی

مناطق	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۷۵ نسبت به ۱۳۶۵
کل کشور	۰/۴۸۶	۰/۵۰۹	۰/۴۵۸	۰/۹۴۲
مناطق شهری	۰/۴۵۲	۰/۴۹۷	۰/۴۳۵	۰/۹۶۳
مناطق روستایی	۰/۴۲۷	۰/۴۴۹	۰/۴۰۶	۰/۹۴۹

مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۳۷۷.

ط) امنیت غذایی و تقلیل گرسنگی

از نظر فلسفی، فقر و محرومیت هنگامی حادث می‌شود که زمان احساس نیاز مقدم بر زمان ارضای نیاز باشد. لذا با در نظر گرفتن مجموعه باز و بی‌نهایت نیازهای انسان، جامعه انسانی همیشه فقیر باقی خواهد ماند (عظیمی، ۱۳۷۴: ۱۹۷). با این حال فارغ از مباحث فلسفی، فقر به محرومیت یا فقدان ضروریات اولیه زندگی نیز قابل ارجاع است.

روند عرضه مواد غذایی در کشور بیانگر این است که طی سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۸۰ عرضه سرانه انرژی از ۳۰۱۶ کیلو کالری به ۳۵۳۵ کیلو کالری و عرضه سرانه پروتئین از ۷۹/۹ گرم به ۸۹/۹ گرم افزایش پیدا کرده است. بررسی مقایسه‌ای عرضه سرانه انرژی طی دوره مطالعه با حد متوسط مورد نیاز سرانه نشان می‌دهد که از نظر کمی میزان متوسط عرضه سرانه مواد غذایی کفایت می‌کند، به نحوی که میزان تأمین انرژی طی این دوره بین ۱۱۸ تا ۱۴۷ درصد در سطح کلان است (خضری، ۱۳۸۳: ۹۰۶).

بررسی سازمان جهانی خواروبار و کشاورزی در مورد شاخص امنیت غذایی خانوار در ایران براساس انرژی دریافتی نشان می‌دهد که امنیت غذایی خانوار در مناطق شهری کشور طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۸ در مجموع روند صعودی داشته و مقدار عددی شاخص از ۷۳ درصد در سال ۱۳۶۴ به ۹۶ درصد در سال ۱۳۷۸ رسیده است. تأمین امنیت غذایی برای مناطق روستایی از سال ۱۳۶۴ تا سال ۱۳۷۳ سیر نزولی و از سال ۱۳۷۴ تا سال ۱۳۷۸ سیر صعودی داشته است (همان: ۹۰۷). کشور



ایران از نظر امنیت غذایی (در سطح ملی) دارای تجربه موفقی بوده است. موضوعی که اغلب در زمینه امنیت غذایی بر آن تأکید می‌شود این است که آیا این تجربه، به دسترسی مواد غذایی در تمام زمان‌ها و برای تمام افراد منتهی شده است (شکوری، ۱۳۸۳: ۱۵۳).

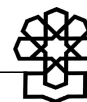
ی) توسعه بهداشت در ایران

تلاش گسترده جمهوری اسلامی ایران در دو دهه اخیر در جهت تسهیل دسترسی مردم به خدمات بهداشتی و درمانی منجر به تغییر سیمای مرگ و بیماری در کشور شده است. در جهت تحقق مأموریت‌های اصلی زیر که نمایانگر بهبود نظام بهداشتی و درمانی در کشور است، اقداماتی به شرح زیر پیگیری شده است:

۱. افزایش امید به زندگی و کاهش مرگومیر،
۲. اعتلای سلامت جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی مردم،
۳. کنترل جمعیت (جلوگیری از حاملگی‌های ناخواسته)،
۴. آموزش نیروی انسانی مورد نیاز برای ارائه خدمات بهداشتی و درمانی،
۵. کمک به بهبود کیفیت و شیوه زندگی مردم.

در این دو دهه سرمایه‌گذاری وسیع مالی - فیزیکی و انسانی در بخش بهداشت و درمان انجام گرفته است. نتیجه این تلاش‌ها باعث شده است تا امید زندگی از ۵۰ سال در دهه ۱۳۵۰ به ۷۰ سال در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ افزایش یابد. در جدول ۲۱ برخی از شاخص‌های سیمای سلامت کشور برای دو دهه ۱۳۵۰ و ۱۳۷۰ در مقایسه با کشورهای کمتر توسعه‌یافته، در حال توسعه و صنعتی نشان داده شده است. همان‌طور که آمار زیر نشان می‌دهد مرگ مادران در اثر عوارض ناشی از حاملگی و زایمان به ازای یکصد هزار تولد زنده از ۲۲۵ در دهه ۵۰ به ۳۷/۴ در دهه ۷۰ کاهش یافته است. نرخ رشد جمعیت نیز در این مدت از ۳/۲ درصد به ۱/۴۱ درصد کاهش یافته است (سیاری، ۱۳۷۸). اگر چه وضعیت کشور در دهه ۷۰ نسبت به دهه ۵۰ رو به بهبود نهاده و حتی در مقایسه با کشورهای در حال توسعه از وضعیت بهتری برخوردار است، اما هنوز با کشورهای صنعتی فاصله زیادی دارد.

دسترسی به آب آشامیدنی در مناطق روستایی از ۲۰ درصد در دهه ۵۰ به ۸۶ درصد در دهه ۷۰ رسیده است. بیماری پیوک و آبله ریشه‌کن شده و بیماری فلج اطفال در مرحله ریشه‌کنی و سرخک، کزاز نوزادی و جذام در آستانه حذف قرار گرفته است. علت مرگ و میر کودکان ۱ تا ۴ ساله در دهه ۱۳۵۰ به ترتیب شامل عفونت‌های حاد تنفسی، اسهال، بیماری‌های عفونی و حوادث و سوانح بوده است، در صورتی که در نیمه دوم دهه ۷۰ علل مرگ به ترتیب به حوادث و سوانح، ناهنجاری‌های مادرزادی، عفونت‌های حاد تنفسی و بیماری‌های سیستم عصبی تغییر یافته است که نشانه‌ای از کنترل بیماری‌های عفونی و اسهال در کشور است.



جدول ۲۱. شاخص‌های سیمای سلامت در ایران در مقایسه با برخی کشورها

کشورهای صنعتی	کشورهای در حال توسعه	کشورهای کمتر توسعه‌یافته	ایران		شاخص
			در دهه ۵۰	نیمه دوم دهه ۷۰	
۷۷	۶۲	۵۲	۷۰	۵۷	امید زندگی (سال)
۶	۶۶	۱۰۹	۲۶	۹۳	میزان مرگ کودکان زیر یک سال (در هزار)
۱۳	۴۷۰	۱۱۰۰	۳۷/۴	۲۲۵	نسبت مرگ مادران زیر پنج سال به موالید (در هزار تولد زنده)
۳	۱۷	۲۶	۱۴/۱	۳۲	میزان رشد جمعیت (در هزار)

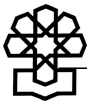
پوشش واکسیناسیون علیه ۷ بیماری واگیردار از کمتر از ۲۰ درصد در دهه ۵۰ به بالاتر از ۹۰ درصد در نیمه دوم دهه ۷۰ رسیده است. میزان کوتاهی قد، لاغری و کمبود وزن به ترتیب از ۱۸/۹، ۶/۶ و ۱۵/۷ درصد در سال ۱۳۷۴ به ۱۵/۴، ۴/۹ و ۱۰/۹ درصد در سال ۱۳۷۷ رسیده است. میزان مرگ و میر یکی از شاخص‌های اصلی در مطالعات جمعیتی است. این میزان از آن جهت که در محاسبه رشد جمعیت از آن استفاده می‌شود، نقش کلیدی در طرح‌های توسعه دارد. میزان‌های وابسته به آن مانند مرگ و میر اطفال و امید زندگی نیز از جمله شاخص‌هایی هستند که برای ارزیابی سطح توسعه‌یافتگی کشورها به آنها استناد می‌شود. علیرغم اهمیت این شاخص‌ها محاسبه مستقیم آنها به دلیل نقص در اطلاعات پایه اعم از ثبتی و آمارگیری در اغلب کشورهای در حال توسعه از جمله کشور ما با مشکل روبرو است. به همین دلیل برای محاسبه آنها اغلب از روش‌های غیرمستقیم استفاده می‌شود.

جدول ۲۲. میزان مرگ و میر نوزادان در ایران به تفکیک مناطق شهری و روستایی و جنس (روش مستقیم)

مناطق	مرد	زن	مرد و زن
کل کشور	۲۲	۱۸/۲	۲۱/۳
مناطق شهری	۱۹/۸	۱۸/۱	۲۰/۲
مناطق روستایی	۲۴/۵	۱۸/۴	۲۱/۴

مأخذ: ناصحی و همراهی، ۱۳۸۳.

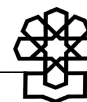
استان‌های سیستان و بلوچستان و کهگیلویه و بویراحمد به ترتیب با ۳۸/۱ و ۲۶/۳ درصد دارای بیشترین میزان شیوع کوتاه قدی در بین کودکان زیر ۵ سال هستند و استان‌های گیلان و تهران به ترتیب با ۶/۸ و ۷/۵ درصد دارای کمترین میزان شیوع هستند. حال آنکه متوسط این شاخص در کل کشور ۱۵/۴ درصد است.



استان های سیستان و بلوچستان و هرمزگان به ترتیب با ۲۵/۸ و ۲۳/۸ درصد بالاترین میزان شیوع کم‌وزنی را دارند و کمترین میزان شیوع مربوط به استان های گلستان و قم به ترتیب با ۴ و ۵/۱ درصد است. میزان شیوع کشوری این شاخص نیز ۱۰/۹ درصد است. از نظر شیوع لاغری، استان های هرمزگان و سیستان و بلوچستان با ۱۱/۳ و ۹/۵ درصد در صدر قرار دارند و استان های گلستان و گیلان به ترتیب با ۱/۱ و ۲/۵ درصد دارای کمترین میزان شیوع در کشور هستند. متوسط میزان شیوع لاغری در کشور ۴/۷ درصد است. میزان شیوع اسهال در کشور رقمی معادل ۱۱/۴ درصد است. بیشترین شیوع در سطح استان ها، مربوط به استان های هرمزگان ۱۹/۵ درصد و خوزستان ۱۹/۴ درصد و کمترین مربوط به سمنان ۵/۹ درصد و یزد ۶/۳ درصد است. ۸۸ درصد روستاییان به خدمات اولیه بهداشتی درمانی سرپایی دسترسی داشته اند. استان های سیستان و بلوچستان، خراسان و اردبیل به ترتیب با ۵۵/۵، ۶۳/۹ و ۷۱/۶ درصد کمترین پوشش را داشته اند.

نسبت جمعیت به مراکز توانبخشی هر استان، شاخص دیگری است که چگونگی توزیع خدمات بهداشتی و درمانی را در سطح استان ها نشان می دهد. متوسط کشوری این نسبت در سال ۱۳۷۷ به ازای هر مرکز توانبخشی معادل ۶۶۱۰۰ نفر بوده است. کمترین نسبت مربوط به استان های ایلام (۱۶۹/۳۸۵ نفر) و آذربایجان غربی (۱۶۱/۶۶۲ نفر) است و بیشترین نسبت مربوط به استان های اصفهان و مازندران به ترتیب با ۳۲۴۵۱ و ۴۲۷۹۷ نفر است.

شاخص دیگری که نشان دهنده میزان دستیابی به خدمات بهداشتی است، نسبت جمعیت به هر تخت در بیمارستان است. در سطح کشور به طور متوسط، به ازای هر ۶۲۷ نفر یک تخت وجود دارد که به دلیل توزیع نابرابر امکانات این نسبت در سطح استان ها کاملاً متفاوت است. استان های تهران و سمنان به ترتیب با ۴۳۴ و ۴۹۲ نفر به ازای هر تخت در بهترین شرایط دسترسی به امکانات بهداشتی قرار دارند، حال آنکه استان های هرمزگان و کهگیلویه و بویراحمد با ۱۱۳۷ و ۱۱۷۱ نفر از کمترین امکانات برخوردارند. همچنین ارائه خدمات بهداشتی و درمانی در سطح کشور از توزیع یکسانی برخوردار نیست. در برخی از شهرستان ها به دلیل وجود زیرساخت های مناسب (نظیر وجود مراکز بهداشتی و درمانی، بالا بودن سطح سواد و فرهنگ مردم، بالا بودن سطح درآمد و کاهش نرخ مهاجرت)، هزینه تمام شده خدمات بهداشتی ارزان تر و در برخی دیگر گران تر است. برای مثال اصفهان و ارومیه به ترتیب با ۱۰۳۰۴ و ۱۳۸۹۲ ریال ارزان ترین شهرستان ها محسوب می شوند و ایلام و بندر لنگه با ۶۱۱۳۰ و ۴۹۳۷۰ ریال گران ترین و پرهزینه ترین آنها هستند. ضمناً سهم هزینه های جاری بهداشتی و درمانی دولت از کل بودجه جاری روندی نزولی داشته است، به طوری که در سال ۱۳۶۸، ۹/۸ درصد بوده و در سال ۱۳۷۳ به ۱۰/۹ درصد و در سال ۱۳۷۸ به ۸/۲ درصد رسیده است. این امر نشانگر بهبود سیمای سلامت در کشور است (همان: ۲۶).



بخش چهارم - ملاحظات سیاسی - امنیتی

۴-۱. اقتدار سیاسی

افزایش جمعیت جوان کشورهای اسلامی مسئله عمده‌ای است که از سوی قدرت‌های استعماری به‌عنوان یک خطر تلقی شده است. «ساموئل هانتینگتون» در بخشی از مصاحبه خود درباره تمدن اسلام و چین و چالش آنها با تمدن غرب، با اشاره به نقش روزافزون مسلمانان گفت: «تمدن اسلام تمدنی است که چالش آن تا حدودی متفاوت از دیگر چالش‌هاست. چرا که این تمدن اساساً ریشه در نوعی پویایی جمعیت دارد. رشد بالای زادوولد که در اکثر کشورهای اسلامی، شاهد آن هستیم این چالش را متفاوت کرده است. امروزه بیش از ۲۰ درصد جمعیت جهان اسلام را جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله تشکیل می‌دهند». افزایش جمعیت مسلمانان در درون کشورهای غربی نیز نگرانی دیگر قدرت‌های بزرگ است. رشد منفی جمعیت نژاد اروپایی و زادوولد زیاد مسلمانان، می‌تواند در بسیاری از مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشورهای مزبور اثر بگذارد.

۴-۲. تعداد اقوام ایرانی

تاکنون هیچ آمار رسمی از تعداد جمعیت اقوام ایرانی منتشر نشده است. براین اساس هر یک از اقوام ایرانی می‌کوشد تا تعداد جمعیت خود را زیاد جلوه دهد و برای خود قلمرو خاص یا نوعی خودمختاری تعریف کند. در این زمینه تعداد جمعیت تالش است که اخیراً زمره تشکیل استان تالش را خواستار است. در این زمینه فعالان تالشی به‌صورت افراد حقیقی (روشنفکران و نویسندگان و فعالان سیاسی و علمی و پژوهشی) و افراد حقوقی و تشکل‌ها از جمله خانه تالش و ... فعالیت می‌کنند.

در سال ۱۳۶۵ در زمان سرشماری عمومی نفوس و مسکن در مرکز آمار ایران در پرسشنامه خانوار پرسشی درباره زبان قومی افراد خانوار گنجانده شده بود (ترکی آذری، لری، کردی، گیلکی، مازنی، ترکمنی، بلوچی)، اما ظاهراً بنا به صلاحدید رئیس آن زمام دیوان عالی کشور این سؤال از متن پرسشنامه حذف شد. همچنین در سرشماری‌های بعد پرسش درباره مذهب اهل تسنن نیز که در سرشماری‌های قبلی بود حذف شد. علاوه بر آن پرسش درباره مذاهب دین مسیحیت (از جمله ارمنی و آشوری) نیز که قبلاً موجود بود حذف شده است.

بدین ترتیب نمی‌توان درباره تعداد و پتانسیل موجود اقوام ایرانی و مذاهب اطلاعات دقیقی در دست داشت. این موضوع همان‌طور که گفته می‌شود موجب ایجاد شبهه در وهله اول برای حکومت ایران و سپس برای ادعاهای واهی کشورهای می‌شود که دنباله حوزه فرهنگی اقوام ایرانی به



کشور آنها کشیده می‌شود. مقامات و دوایر دولتی و غیررسمی جمهوری آذربایجان تعداد آذری‌های ایران را تا ۳۰ میلیون اعلام می‌کنند و برخی موارد از این هم فراتر رفته و فارس‌ها را اقلیت قومی اعلام می‌کنند. به نظر می‌رسد پرسش تعداد اقوام ایرانی ولو منتشر هم نشود برای آگاهی از پتانسیل‌ها و برنامه‌ریزی‌ها برای دولت لازم و ضروری است.

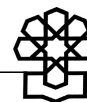
۳-۴. گرایش‌های جدایی‌طلبی در مناطق پیرامونی

قلمرو فرهنگی اقوام ایرانی ساکن در مناطق پیرامونی کشور به قلمرو کشورهای مجاور کشیده شده است. این قلمروها می‌توانند در آینده و در فرآیند تحول سیاسی کشور و برنامه‌های توسعه اقتصادی و توسعه فرهنگی، نسبت به مجموعه کشور، نیروهای واگرا یا همگرا را تشکیل دهند. ترکمن‌های ساکن در استان گلستان (که تا پیش از تشکیل آن در منطقه گرگان و دشت زندگی می‌کردند و نسبت اندکی را در ترکیب کل استان مازندران تشکیل می‌دادند اکنون با تأسیس استان گلستان اکثریت جمعیت استان را به خود اختصاص می‌دهند) با ترکمن‌های ترکمنستان در آن سوی مرز پیوستگی قومی دارند.

الف) آذربایجان و پان‌ترکیسم

قلمرو فرهنگی - قومی آذری‌های ساکن در استان‌های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی و اردبیل با جمهوری آذربایجان پیوستگی قومی - جغرافیایی دارند. اندیشه وحدت دو آذربایجان که از سوی نهادهای جمهوری آذربایجان یا تشکیلات موجود در جنبش‌های دانشجویی و فرهنگی استان‌های آذری‌نشین و محافل موجود در تهران تبلیغ می‌شود و «آذربایجان بزرگ» می‌تواند در وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران تأثیر بگذارد.

اکنون در بین آذری‌زبان‌های استان‌های آذری‌نشین (آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل و زنجان) و استان‌های غیرآذری که در آنها تعداد قابل ملاحظه‌ای آذری‌زبان زندگی می‌کنند، نوعی خیزش هویت ملی پدید آمده است که بروز آن را در مواقعی شاهد بوده‌ایم (از جمله مسئله سوء تعبیر از اثر کاریکاتوریست روزنامه ایران) که به بهانه‌های مختلف می‌خواهند از حقوق قومی خود دفاع کنند. وجود تشکیلات دولتی و غیردولتی در جمهوری آذربایجان که از این جریان‌ها فکری حمایت و آنان را تغذیه می‌کنند (از جمله اعلام روز ۳۰ دسامبر به‌عنوان روز همبستگی آذری‌های جهان و...)، نوعی چالش در بین این جوامع آذری پدید آورده‌اند که در نتیجه خلق روزنامه‌ها و نشریات و سایت‌ها و وبلاگ‌ها را می‌توان در این زمینه برشمرد.



ب) کردستان

در استان‌های غربی کشور، در استان‌های آذربایجان غربی (مناطق کردنشین نرده، سردشت، پیرانشهر، مهاباد و...)، کردستان، کرمانشاه (اورامانات) و ایلام تعداد زیادی کرد زندگی می‌کنند که با کردهای ساکن در اقلیم کردستان عراق پیوستگی‌های قومی - جغرافیایی دارند.

در کردستان عراق پس از ایجاد منطقه پرواز ممنوع پس از جنگ اول خلیج فارس در آغاز دهه ۹۰ قرن بیستم، نوعی پوشش حمایتی از ایجاد دولتی خودمختار در کردستان عراق از سوی سازمان ملل و با حمایت‌های آمریکا فراهم آمد. پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و اشغال نظامی این کشور و سقوط صدام حسین، کردها از حامیان اصلی آمریکا در این پیروزی بودند. اکنون در کردستان عراق نوعی حکومت مستقل در حال ظهور است که اقلیم کردستان را در سایه حمایت‌های آمریکا و آرامش نسبی که در این سرزمین کردنشین نسبت به مناطق عرب‌نشین پدید آمده است، شکوفایی اقتصادی و توسعه و عمران چشمگیری دیده می‌شود. این بهره‌مندی کردها در آن سوی استان کردستان و مناطق کردنشین استان‌های غربی کشور، کردهای ایرانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. استقلال کردستان عراق بی‌شک موجب بروز ناآرامی در مرزهای غربی ایران خواهد شد. عدم بهره‌مندی کردهای ایرانی از زبان و فرهنگ ملی در چارچوب ایران اسلامی می‌تواند به واگرایی آنان از حکومت مرکزی منجر شود. پرداختن به سیاست فرهنگی و فعالیت‌های عمرانی و اقتصادی در مناطق کردنشین کشور لازمه وحدت ملی، امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران است.

ج) بلوچستان

بلوچ‌ها در شرق ایران در استان سیستان و بلوچستان بلوچ‌هایی زندگی می‌کنند که با بلوچستان پاکستان پیوستگی جغرافیایی قومی دارند. بلوچ‌ها اگرچه از نظر زبانی ایرانی و به خانواده زبان‌های ایرانی تعلق دارند، ولی به جهت مذهب تسنن، دارای انزوای مذهبی، سیاسی، قومی و توسعه‌ای نسبت به سایر مناطق ایران هستند. بدین جهت آنها در مرکز توجه جنبش‌های سیاسی و تجزیه‌طلبی تشکیل بلوچستان بزرگ قرار دارند.

سایر اقوام: در خوزستان تعدادی عرب‌زبان زندگی می‌کنند که با اعراب ساکن در عراق

پیوستگی دارند.

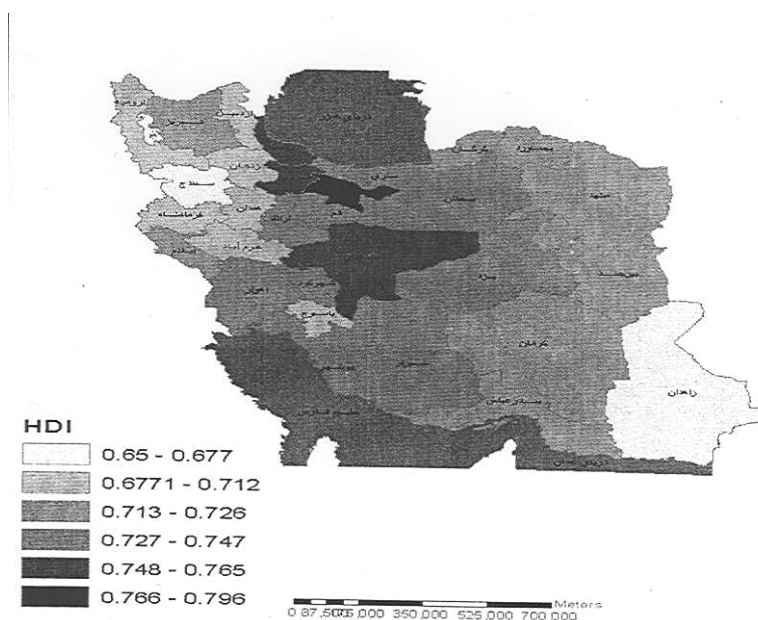
۴-۴. چالش‌های توسعه در استان‌های مرزی

با مراجعه به نقشه ذیل که براساس سطح توسعه انسانی استان‌های کشور (در سال ۱۳۸۵) تنظیم یافته مشاهده می‌شود که سطح توسعه انسانی در استان‌های مرکزی و شمالی کشور در رده بالا



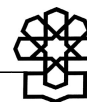
قرار داشته، استان‌های میانی از سطح توسعه متوسط برخوردارند و اکثر استان‌های مرزی در سطح توسعه انسانی پایین قرار دارند. کمترین رقم توسعه انسانی مربوط به استان‌های سیستان و بلوچستان (۶۵۲ درصد)، کردستان (۶۷۷ درصد) و آذربایجان غربی (۶۹۹ درصد) است که هر سه استان فوق در حاشیه مرزی شمال غرب و جنوب شرق کشور قرار دارند. همچنین سطح شاخص توسعه انسانی در سایر استان‌های مرزی کشور مانند کرمانشاه (۷۰۸ درصد)، ایلام (۷۲۶ درصد)، خوزستان (۷۳۸ درصد)، بوشهر (۷۴۳ درصد)، هرمزگان (۷۱۸ درصد)، خراسان جنوبی (۷۲۰ درصد)، خراسان رضوی (۷۲۳ درصد)، خراسان شمالی (۷۲۳ درصد) و گلستان (۷۲۶ درصد) نیز در سطح متوسط پایین می‌باشد.

نقشه ۳. طبقه‌بندی استان‌های کشور برحسب شاخص توسعه انسانی (سال ۱۳۸۵)



حداکثر شاخص توسعه انسانی مربوط به استان تهران (۷۹۶ درصد) است. میانگین شاخص توسعه انسانی در کل کشور مساوی است با ۷۵۶ درصد.

به عبارت دیگر می‌توان گفت که هر چه از مرکز به سمت حاشیه کشور حرکت می‌کنیم از میزان توسعه اقتصادی اجتماعی استان‌ها کاسته می‌شود. با توجه به اینکه یکی از عوامل نارضایتی و بروز اغتشاشات، فقر و محرومیت از امکانات اولیه زندگی است، بنابراین توسعه نیافتگی استان‌های مرزی کشور به خصوص در شمال غرب و جنوب شرق کشور که از بعد مسافت بیشتری نسبت به مرکز برخوردار هستند می‌تواند به عنوان یکی از چالش‌های اساسی توسعه و امنیت در کشور به حساب آید.



۴-۵. مهاجرت

الف) مشکلات سیاسی امنیتی مهاجرت به شهرها

طبق آمار اینترپول به نقل از دادگاه اروپا در موضوع امنیت شهرها، نرخ جرائم ملی به ازای هر هزار نفر سکنه را با نرخ جرائم در شهر «هایگ» مقایسه می‌کند و این نتیجه به دست می‌دهد که معمولاً نرخ جرائم شهرهای بزرگ نزدیک به دو برابر نرخ جرائم ملی هستند. با بررسی آمار جرائم ملاحظه می‌شود که مناطق حاشیه‌نشین که اکثراً ساکنان آن را مهاجرین (به خصوص مهاجرین روستایی) تشکیل می‌دهند در معرض خطرند و این آمار به طور قابل توجهی از مناطق دیگر شهر بالاتر است. در روستاها یک سنت دیرینه‌ای حاکم است و افراد با یکدیگر در تعامل و ارتباط هستند اما با مهاجرت به شهرها وقتی فرهنگ‌های مختلف با آداب و رسوم و هنجارهای متفاوت از نقاط مختلف در یک نقطه دور هم جمع می‌شوند و انواع هنجارها حاکم باشد، در نتیجه هر فرد یا گروه به یک نوع هنجار رفتار می‌کند و هنگامی که اشخاص محیطشان عوض شود دیگر هیچ احساسی نسبت به پابندی به اصول و هنجارها در خود حس نمی‌کنند و در نتیجه هرج و مرج و آشفتگی روی می‌دهد. نتیجه نهایی مهاجرت از روستا به شهرها و از بخش تولید به بخش خدمات، رشد مسائل آنومیک در جامعه است. شاید بتوان اینگونه تبیین کرد که با افزایش مهاجرت از روستا به شهرها افراد با فردگرایی بیشتری روبرو می‌شوند چراکه در شهرها دیگر از ساختار سنتی خانواده‌ها خبری نیست. افراد مهاجر در شهرها گمنام و بی‌نام هستند و زمینه انحراف اخلاقی و کجروی‌ها در آنها بیشتر است. همچنین با وجود خرده‌فرهنگ‌های متفاوت در داخل اجتماعات شهری و ضعف اعتقادات و کنترل غیررسمی، انحرافات اجتماعی افزایش خواهد یافت. اکثر مهاجرین جوانان هستند و تفاوت بین نسلی در روستاها باعث ایجاد شکاف بین والدین و جوانان شده، به طوری که جوان محیط روستا را دارای هنجارها و مراسم سنتی می‌بیند و بر ضد آن شورش کرده و دست به مهاجرت می‌زند و در این بین قطع ارتباط با خانواده و از دست دادن حامی خود باعث گرایش جوان به سمت اعتیاد، فساد اخلاقی، دزدی، سرقت و مزاحمت‌های ناموسی و ... می‌شود یا در شهرها احساس غریبه بودن و بیگانگی می‌کند و به انزوای اجتماعی گرایش می‌یابد.

در روستاها افراد به واسطه فرهنگ سنتی حاکم و داشتن ارتباطات و تعاملات بیشتر، زمینه کجروی‌ها و انحرافات اخلاقی کمتری را دارند چراکه در روستا فرد نسبت به همه اهالی روستا خود را پاسخگو می‌داند. بحران مسکن، فاصله طبقاتی، بیکاری و بحران اشتغال، بی‌سازمانی اجتماعی، کاهش احساس همدردی با جامعه به علت شهرنشینی و کاهش ارزش‌های عاطفی و حس همدردی و تعاون بین افراد و خانواده‌ها در شهرها نسبت به روستا نیز از پیامدهای دیگر آن است.

مطالعات به عمل آمده نشان می‌دهد که مردان روستایی برای دستیابی به مشاغل بهتر، میل



بیشتری به مهاجرت به نقاط شهری دارند. در مورد وضعیت زناشویی و مهاجرت نیز باید یادآور شد که بیش از ۵۰ درصد علت مهاجرت زنان، ازدواج با مردانی است که در شهر یا استان دیگر ساکن‌اند. مطالعه آمار خالص مهاجرت بین استان‌های کشور در دهه ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵، نشان می‌دهد که استان آذربایجان شرقی، کرمانشاه، خوزستان، همدان، لرستان و سیستان و بلوچستان به ترتیب با ۱۴۰۱۷۵، ۱۱۴۳۴۶، ۱۰۱۷۰۸، ۸۷۰۷۲، ۶۸۴۴۱ و ۶۰۳۸۸ نفر - بیشترین رقم موازنه منفی (مهاجران خارج شده بیشتر از مهاجران وارد شده هستند) را به خود اختصاص داده‌اند. در حالی که در استان‌های تهران، اصفهان، خوزستان و قم، خالص مهاجرت مثبت (مهاجران وارد شده بیشتر از مهاجران خارج شده‌اند) و به ترتیب برابر با ۳۵۰۳۸۳ نفر، ۷۱۰۷۳ نفر، ۶۱۳۴۹ نفر و ۵۰۶۲۹ نفر بوده است.

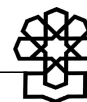
در آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن که در سال ۱۳۸۵ به اجرا درآمد، جمع‌آوری آمار مهاجران دوره‌ای بین سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵، در نظر گرفته شده است. برای رسیدن به این منظور و دستیابی به جریان مهاجرت‌های بین استان‌های کشور و نیز حرکت‌های بین نقاط شهری و روستایی، مهاجران وارد شده به واحدهای جغرافیایی طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵، مورد شمارش قرار گرفته‌اند. آمار مهاجران به خارج از کشور در سرشماری‌ها قابل وصول نیست.

براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵، تعداد ۱۲۱۴۸۱۴۸ نفر طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ از شهر یا آبادی محل سکونت خود به شهر یا آبادی دیگری نقل مکان کرده‌اند. از این تعداد ۷۰۰۱۴۵۲ نفر (۵۷/۶ درصد) مهاجرانی را شامل می‌شود که فقط در داخل استان‌ها نقل مکان کرده‌اند.

بررسی جریان مهاجرت بین استان‌های کشور در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ حاکی از آن است که در استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، ایلام، چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، خراسان شمالی، زنجان، سیستان و بلوچستان، فارس، کردستان، کرمان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان، موازنه مهاجرتی یا خالص مهاجرت منفی بوده، و در دیگر استان‌های کشور خالص مهاجرت مثبت مشاهده شده است.

ب) مهاجران افغان

در سال ۱۳۷۵ تعداد افغان‌های ساکن در ایران براساس سرشماری ۸۰۴۴۰۴ نفر بوده است. این درحالی است که وزارت کشور تعداد آنها را در این سال حدود ۲/۵ میلیون نفر اعلام کرده بود. برای سال ۱۳۸۵ هنوز اطلاعاتی از تعداد جمعیت کشور براساس نتایج سرشماری سال ۱۳۸۵ برحسب تابعیت منتشر نشده است. افغانی‌ها مسائل و مشکلات بی‌شماری را برای کشور پدید



آورده‌اند. ورود و رفت‌وآمد غیرقانونی آنان مرزهای شرقی کشور را آسیب‌پذیر کرده است. اشغال فرصت‌های شغلی از سوی آنان، سبب افزایش بیکاری در بین جمعیت فعال اقتصادی شده است. قاچاق مواد مخدر، ایجاد ناامنی و مواردی دیگر از جمله مشکلاتی است که آنها بر کشور وارد می‌کنند. ادغام آنها در جوامع شهری و روستایی کشور و ازدواج غیرقانونی آنها با شهروندان ایرانی مشکلات متعددی برای فرزندان آنها و زنان ایرانی پدید آورده است که در محاکم قضایی درگیر هستند. چندین بار درباره اخراج آنها از کشور یا نگهداشت آنان در اردوگاه‌ها با موفقیت توأم نبوده است و مشکلات همچنان باقی است.

جدول ۲۳. جمعیت ایران برحسب تابعیت

دین	سال ۱۳۶۵		سال ۱۳۷۵		سال ۱۳۸۵**	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
ایران	۴۸۵۱۷۰۷۲	۹۸/۱۲	۵۸۹۵۴۲۲۸	۹۸/۱۷		
افغانستان	۷۵۵۲۵۷	۱/۵۳	۸۰۴۴۰۴	۱/۳۴		
عراق	۸۴۱۰۹	۰/۱۷	۱۷۹۰۶۱	۰/۳۰		
پاکستان	۱۳۳۶۰	۰/۰۳	۸۸۳۶	۰/۰۱		
ترکیه	۳۴۴	۰/۰	۷۴۱	۰/۰۰		
ترکمنستان	*۲۵۰	۰/۰	۲۶۹	۰/۰۰		
آذربایجان			۱۰۱۷	۰/۰۰		
ارمنستان			۶۴۹	۰/۰۰		
سایر کشورها	۱۱۹۸۹	۰/۰۲	۹۷۹۰	۰/۰۱		
اظهار نشده	۶۲۶۲۸	۰/۱۳	۹۶۴۹۳	۰/۱۶		
جمع	۴۹۴۴۵۰۱۰	۱۰۰/۰۰	۶۰۰۵۵۴۸۸	۱۰۰/۰۰		

* شهروندان شوروی.

** برای سال ۱۳۸۵ اطلاعاتی در دسترس نبود.

۴-۶. جمعیت ایران برحسب ادیان و مذاهب

در سال ۱۳۸۵ از کل جمعیت کشور، ۷۰۰۹۷۷۴۱ نفر (۹۹/۴۴ درصد جمعیت کل کشور، مسلمان بوده‌اند. تعداد کل جمعیت غیرمسلمان کشور ۱۳۸۴۹۰ نفر بوده است، اگرچه ۲۰۵۳۱۷ نفر دین خود را اظهار نکرده و ۵۴۲۳۴ نفر نیز پیرو سایر ادیان (هندو، بودایی و...) بوده‌اند. نسبت جمعیت مسلمان کشور بین سال‌های ۱۳۶۵ - ۱۳۷۵ افزایش و بین سال‌های ۱۳۷۵ - ۱۳۸۵ کاهش یافته است. در جدول زیر جمعیت ایران برحسب ادیان براساس سرشماری‌های نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ نشان داده شده است.



جدول ۲۴. جمعیت ایران بر حسب دین

سال ۱۳۸۵		سال ۱۳۷۵		سال ۱۳۶۵		دین
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۱۰۰/۰۰	۷۰۴۹۵۷۸۲	۱۰۰/۰۰	۶۰۰۵۵۴۸۸	۱۰۰/۰۰	۴۹۴۴۵۰۱۰	جمع
۹۹/۴۴	۷۰۰۹۷۷۴۱	۹۹/۵۶	۵۹۷۸۸۷۹۱	۹۹/۳۸	۴۹۱۳۹۹۲۶	مسلمان
۰/۱۶	۱۰۹۴۱۵	۰/۱۳	۷۸۷۴۵	۰/۲۰	۹۷۵۵۷	مسیحی
۰/۰۱	۹۲۵۲	۰/۰۲	۱۲۷۳۷	۰/۰۵	۲۶۳۵۴	کلیمی
۰/۰۳	۱۹۸۲۳	۰/۰۵	۲۷۹۲۰	۰/۱۸	۹۰۸۹۱	زرتشتی
۰/۰۸	۵۴۲۳۴	۰/۱۰	۵۷۵۷۹	۰/۱۲	۵۰۵۲۹	سایر
۰/۲۹	۲۰۵۳۱۷	۰/۱۵	۸۹۷۱۶	۰/۰۸	۳۹۷۵۲	اظهار نشده

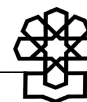
• اهل تسنن

با توجه به اقلیت اهل تسنن ایران و تضادی که در فرهنگ عمومی نسبت به آنها پدید آمده است، نوعی واگرایی در بین آنها نسبت به کل جامعه پدید آمده است. حضور اقلیت‌های دینی اهل تسنن در مناطق حاشیه‌ای و مرزی کشور در استان‌های جنوبی (استان‌های هرمزگان و سیستان بلوچستان)، غربی (استان‌های کردستان و کرمانشاه)، شمالی (گلستان و مازندران و گیلان (در منطقه تالش) و پیوستگی آنان با جوامع مشابه در آن سوی مرزها چالشی برای وحدت ملی به‌شمار می‌روند. همچنین پیوستگی قومی آنان که قلمرو فرهنگی آنان را تا فراسوی مرزها می‌کشاند، (ترک‌های آذری با جمهوری آذربایجان و ترکیه، کردها با اقلیم کردستان عراق، عرب‌ها با عرب‌های عراق، بلوچ‌ها با بلوچستان پاکستان و ترکمن‌ها با ترکمنستان)، نیروهای واگرای بالقوه‌ای هستند که می‌توانند در صورت نبود سیاست فرهنگی قومی برنامه‌ای، به چالش و سپس تهدید جدی برای تمامیت ارضی تبدیل شوند. اکنون که امکانات ارتباطی بیش از پیش گسترش یافته است مهار جنبش‌های جدایی طلب دشوارتر و سیاست‌های اتخاذی حساس‌تر و علمی‌تر باید باشد.

• ارامنه

افزایش تعداد و نسبت مسیحی‌های ساکن در ایران تأمل‌برانگیز است. ولی از آنجا که در این آمار تعداد ارامنه و آشوری‌ها و دیگر مذاهب مسیحیت مشخص نشده نمی‌توان تحلیل درستی از آن ارائه داد. احتمالاً گرایش به مسیحیت در برخی موارد نادر و مخفیانه وجود دارد. تعداد ارامنه در سرشماری‌های قبلی رو به کاهش بود و ترکیب آنها جمعیتی کهنسال بود و احتمال داده می‌شود که به قره‌باغ کوچ کرده باشند تا ترکیب جمعیتی آن را تغییر دهند.

بنابراین اظهار سفارت ارمنستان در تهران، ارامنه ساکن در ایران ۲۰۰ هزار نفر اعلام شده است،



در حالی که در سال ۱۳۶۵ تعداد ارامنه کمتر از ۷۰ درصد مسیحیان بود و در سال ۱۳۷۵ تعداد کل مسیحیان به کمتر از ۸۰ هزار و در سال ۱۳۸۵ به بیش از ۱۰۰ هزار نفر افزایش یافته است. نسبت ارامنه به کل کشور از ۰/۲ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۰/۱۶ درصد در سال ۱۳۸۵ کاهش یافته است. پرسش ادیان مسیحی به ویژه برای ارامنه می‌تواند در سیاستگذاری‌های جمعیتی و نیز سیاست‌های داخلی و خارجی تأثیرگذار باشد. بیش از نیمی از ارامنه ایران عمدتاً در تهران زندگی می‌کنند، استان اصفهان، خوزستان، آذربایجان شرقی و استان مرکزی به ترتیب اهمیت و تعدادی از دیگر استان‌های دارای جمعیت ارامنه هستند.

الف) ضرورت توجه به رویکرد دینی

نظام مردم‌سالار دینی نمی‌تواند در طراحی موضوعات اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی نسبت به اولویت‌های دینی بی‌تفاوت باشد. اگرچه احراز نظریه قاطع دینی درباره کنترل جمعیت، به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، چندان راحت نیست، اما آگاهی دولتمردان از آنچه در متون مربوطه آمده، یک ضرورت است. در آیات و روایات زیادی موضوعاتی طرح شده که هر کدام به‌نوعی با مسئله کنترل جمعیت نفیاً و اثباتاً مرتبط هستند.

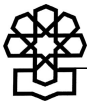
الف) اولین مسئله ازدواج است. در آیات قرآنی و روایات، تشویق فراوانی به ازدواج و خروج از مجرد شده است. بدیهی است که یکی از نتایج ازدواج در اغلب موارد و احیاناً تکثیر نسلی است. در برخی روایات توصیه به ازدواج به هدف تکثیر نسلی، صورت گرفته است.

ب) آیات و روایاتی وجود دارد که فزونی جمعیت مسلمانان را یک معیار مهم در دنیا و هم در آخرت قرار داده است. فرزندان در دنیا زینت، مایه استعانت، امداد و قدرت و مایه غلبه مؤمنان و در آخرت مایه مباهات پیامبر اسلام (ص) معرفی شده‌اند.

ج) در روایات متعددی فرزندکشی امتناع از فرزنددار شدن به دلیل ترس از فقر مورد نکوهش قرار گرفته است.

د) از سوی دیگر در آیات و روایات دیگری اوصافی برای فرزند و زادآوری وجود دارد که اگر وصف مشعر به علیت باشد، یعنی تا حدی گویای علت حکم باشد می‌تواند ترجیح داشتن فرزند زیاد را قید بزند. برای مثال در روایتی که در بالا نیز مورد اشاره قرار گرفت علت تشویق به فرزندآوری تکثیر مؤمنان و لا اله الا الله گویان بود و یا فرزند به‌عنوان زینت یا باقیات صالحات معرفی شده است پس اگر در شرایطی و بنا به علل و عوامل فرهنگی، تربیتی، اقتصادی فرزند زیاد باعث کم‌توجهی والدین به تربیت دینی و انسانی فرزندان شود، نمی‌توان به‌صورت مطلق تکثیر نسل را ترجیح داد.

ه) در آیه ۳۳ سوره نور آمده است: کسانی که در فقر بسر می‌برند باید عفت ورزند تا خداوند



امکانات ازدواج را برای آنها فراهم کند. این آیه تلویحاً فقر را عاملی برای خودداری از ازدواج که دارای بار مالی فراوان است معرفی کرده است. بخشی از این مسئولیت مالی متوجه مردان به‌عنوان سرپرستان اقتصادی زن و فرزندان است.

اگرچه در مقابل، روایاتی هم وجود دارد که به صراحت بیان می‌کند ترس از رسیدن رزق و روزی نباید مانع از ازدواج و فرزندآوری شود. زیرا خداوند روزی همگان را ضمانت کرده است.

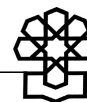
ب) رشد جمعیت اهل سنت در برخی استان‌ها

بالغ بر ۹۰ درصد از جمعیت ایران را مسلمانان شیعه تشکیل می‌دهند. ۸ درصد که اکثراً کرد، عرب و بلوچ هستند سنی بوده و ۲ درصد بقیه پیرو سایر ادیان (زرتشتی، مسیحی و کلیمی) هستند. طی سال‌های اخیر از میزان باروری جمعیت ایران به‌شدت کاسته شده و تعداد کل فرزندان یک زن که در سال‌های اول انقلاب اسلامی معادل $\frac{6}{5}$ فرزند بوده به حدود $\frac{2}{1}$ فرزند رسیده است. این کاهش در تمامی استان‌های کشور از میزان یکسانی برخوردار نیست و ارتباط تنگاتنگی با درجه توسعه‌یافتگی استان‌ها دارد. هرچه شاخص توسعه انسانی در یک استان بالاتر است میزان باروری کل در سطح کمتری قرار دارد. با توجه به اینکه اکثریت قابل توجهی از پیروان مذهب سنی در ایران در استان‌های کردستان، خوزستان و سیستان و بلوچستان ساکن هستند که میزان باروری کل در این سه استان به ترتیب برابر است با $\frac{2}{3}$ ، $\frac{2}{3}$ و $\frac{3}{7}$ که در هر سه استان این رقم از رقم متوسط کل بیشتر است. بنابراین می‌توان گفت که رشد جمعیت سنی مذهب بیش از رشد جمعیت شیعه است، به‌خصوص رشد بالای جمعیت در استان سیستان و بلوچستان می‌تواند بسیاری از معادلات جمعیتی و سیاسی اجتماعی در کشور را بر هم زند.

۴-۷. فقدان مدیریت محلی و الویت‌های توسعه استان

سیستم اداری دولت در ایران از نوع متمرکز است. در این نظام تصمیمات در زمینه کلیه امور عمومی (ملی و محلی) توسط مرکز سیاسی و اداری (پایتخت) اتخاذ می‌شود و سازمان‌های محلی، کارگزار تصمیمات و سیاست‌های اتخاذ شده در مرکز هستند.

کمتر اداره امور محلی به مردم نواحی (در واقع سازمان‌های محلی منتخب مردم) تفویض می‌گردد و افراد محلی نقش کمتری در تصمیم‌گیری و اقدامات مربوط به منطقه خود دارند. به‌خصوص که مدیران اجرایی در اکثر استان‌های کشور و عمدتاً استان‌های مرزی کمتر از افراد بومی انتخاب می‌شوند. تعلقات قومی در برخی از استان‌های کشور به نحوی است که به سختی پذیرای مدیریت یک فرد غیربومی هستند. همچنین مدیران غیربومی نیز اکثراً وقت و نیروی خود را



صرف ایجاد ارتباط با مردم و جلب اعتماد آنها می‌کنند. در ضمن مدیران غیربومی کمتر با مسائل و نیازهای منطقه آشنایی دارند در نتیجه اقدامات لازم برای توسعه مناطق به کندی صورت می‌گیرد و زمینه‌های همکاری در تحقق طرح‌ها و برنامه‌های توسعه‌ای در سطح حداقل است.

سیاست‌های توسعه کشور در چارچوب برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ناظر بر توسعه‌ای هماهنگ، یکپارچه و متناسب با ساخت و بافت مناطق مختلف کشور نبوده و بعضاً تحول مورد انتظار را در بهبود شیوه معیشت مردم نواحی مختلف پدید نیاورده است.

نکته دیگر این است که شناخت اولویت‌های توسعه استان نیاز به زمان دارد. در طول زمان مشکلات زیربنایی شناخته شده و به‌خصوص اقدامات مربوط به حل آنها نیز نیازمند شناخت نیروهای علمی و اجرایی محلی است. به‌عنوان مثال در صورتی که مسائل منطقه‌ای نیز به خوبی شناخته شده باشد ولی اگر برای اجرای آن و انجام اقدامات لازم جهت حل مسئله از نیروهای غیربومی استفاده شود ممکن است با ایجاد کارشکنی‌های مختلف اقدامات به‌عمل آمده متمرکز نباشد و به نتیجه نرسد.

در ضمن مقامات محلی در جریان تصمیمات مربوط به طرح‌های ملی که دارای آثار تعیین‌کننده در اقتصاد منطقه هستند قرار نمی‌گیرند.

یکی از موانع عمده توسعه منطقه‌ای در کشور به‌خصوص در استان‌ها و مناطق مرزی کشور که از تنوع قومیتی برخوردار است انتخاب مدیران براساس مسائل سیاسی - امنیتی است و مدیریت محلی در این استان‌ها یا اصلاً اجرا نمی‌شود و یا در صورت اجرا به دلیل عدم وجود ارتباط متقابل بین مسئولین رده بالا که اکثراً غیربومی هستند و مدیران و کارشناسان رده‌های بعدی به ثمر نمی‌رسند. چنانکه علیرغم تخصیص بودجه‌های مشخص برای استان‌های محروم و مرزی همچنان شاید محرومیت این استان‌ها نسبت به سایر استان‌های مرکز کشور هستیم.

اولویت‌های توسعه استان از دید استانداران و مدیران رده‌های بالا عمدتاً جلب رضایت مدیران رده‌های بالای حکومتی و معادلات سیاسی کشور است و به ندرت اقدامات لازم جهت شناخت اولویت‌های توسعه در استان‌ها صورت می‌گیرد. نکته مهم دیگر این است که شناخت اولویت‌ها به‌تنهایی راهگشا نبوده و شناسایی زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی و نیروهای بالقوه و بالفعل موجود و در هر استان به‌عنوان پیش‌شرط دستیابی به اهداف و تحقق سیاست‌های اتخاذ شده است.

۴-۸. اختلافات قومی و کشورهای همسایه

تکثر قومی - فرقه‌ای از شاخص‌های بافت جمعیتی است.

در استان‌های مرزی ایران به‌ویژه در هرمزگان، سیستان و بلوچستان، خوزستان، کردستان،



آذربایجان غربی و خراسان شمالی رگه‌هایی دال بر گسترش نقش‌های قومی فرقه‌ای متأثر از دخالت عوامل خارجی مشاهده می‌شود.

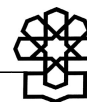
بسیاری از عوامل ستون پنجم با استفاده از نیروهای برون‌مرزی قومیت‌ها در کشورهای همسایه بسترهای لازم را برای منازعات قومی فرقه‌ای فراهم می‌کنند. در این میان رسانه‌های صوتی - تصویری وابسته به آنان نیز با ایجاد جنگ روانی به گسترش فضای بی‌اعتمادی کمک می‌کنند و با هدایت هدفمند مسیر منازعات دامنه ن را در کشور گسترش داده و پس از تحقق پیش‌زمینه‌های آن، خود را بر روی موج حمایت از اقلیت‌های قومی و فرقه‌ای سوار می‌کنند.

بخش پنجم - چالش‌های مرتبط با تغییرات جمعیتی

۵-۱. پیامدهای تغییر ساختار سنی جمعیت در مقطع فعلی (دهه ۱۳۸۰)

براساس مطالبی که قبلاً با تفصیل بیشتر گفته شد، مشخص گردید که در مقطع فعلی در ایران نسبت درصد جمعیت ۰-۱۴ ساله سریعاً رو به کاهش، نسبت درصد جمعیت ۱۵-۶۴ ساله سریعاً رو به افزایش و نسبت درصد جمعیت ۶۵ ساله به بالا به کندی رو به افزایش است. روند رو به کاهش جمعیت ۰-۱۴ ساله نیازها و تنگناهای مرتبط با تأمین نیازهای بهداشتی و درمانی نوزادان و اطفال و نیازهای آموزشی اطفال و نوجوانان را تخفیف داده است. در دو دهه قبل که میزان رشد سالیانه جمعیت بیش از ۳ درصد بود و حدود ۴۵ درصد از جمعیت کشور در گروه سنی ۰-۱۴ ساله قرار داشت، تنگناهای مرتبط با تأمین نیازهای آموزشی به نقطه اوج خود رسید. به طوری که دونوبته و سه‌نوبته شدن مدارس در پاره‌ای از نقاط و مناطق متداول شد و گاه مکان‌های نه‌چندان مناسب و حتی نامناسب برای مقاصد آموزشی و کلاس درس به‌کار گرفته شد. این درحالی است که در مقطع فعلی بر اثر کاهش زادوولد و باروری، نسبت درصد جمعیت ۰-۱۴ ساله به حدود ۲۵ درصد تقلیل یافته و فشارهای وارد بر آموزش به‌ویژه در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی رو به تخفیف و تعدیل است. درحال حاضر مولید ناشی از افزایش باروری در سال‌های اولیه بعد از انقلاب اسلامی به سنین بالاتر از ۲۵ سال رسیده و لذا نسبت درصد بیشتری را در سنین ۲۵-۲۹ سالگی به‌خود اختصاص داده است.

هر چند در تعریف و گستره سنین جوانی اختلاف نظرهایی وجود دارد ولی توافق بر منظور کردن جمعیت ۱۵ تا ۲۴ ساله به‌عنوان گروه سنی جوان بیشتر است. البته در مواردی جمعیت ۱۳ تا ۱۹ ساله را نوجوان و جمعیت ۲۰ تا ۲۴ و گاهی هم ۲۰ تا ۲۹ ساله را جوان تلقی می‌کنند. گروه سنی ۱۵-۲۴ ساله را افرادی تشکیل می‌دهند که در معرض تغییر و تحولات اساسی قرار دارند. در مسیر



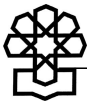
زندگی افراد نقطه‌عطف‌های مرتبط با ورود به آموزش عالی، ورود به بازار کار، ازدواج و تشکیل خانواده عموماً متمرکز بر این گروه سنی است. روند رو به افزایش نسبت درصد گروه سنی ۱۵-۲۴ ساله در دهه ۱۳۸۰ استمرار خواهد یافت و حتی از رقم ۲۵/۱ درصد در سال ۱۳۸۵ به ارقام بالاتر از ۲۵ درصد نیز خواهد رسید. البته در دهه ۱۳۹۰ این فزونی نسبت درصد به سنین بالاتر یعنی ۲۵ تا ۴۰ سالگی منتقل خواهد شد.

اگر در حال حاضر در ارتباط با تأمین نیازهای مرتبط با اشتغال، آموزش عالی و ازدواج تنگناها و مشکلات و حتی بحران‌هایی مشاهده می‌شود، سهم عمده‌ای از آن مرتبط با همین افزایش نسبی جوانان واقع در گروه سنی ۱۵-۲۴ ساله است. چنانچه به تلاش، درایت و برنامه‌ریزی صحیح این دوره بحرانی که تا اواخر دهه ۱۳۸۰ ادامه خواهد داشت، ادامه داده و زمینه‌های آموزش، اشتغال و ازدواج این خیل جوان فراهم شود، در چند دهه آتی تمرکز نسبی جمعیت بر گروه سنی ۱۵-۲۴ ساله فروکش کرده و سهم جمعیت میانسال و سپس سالخورده افزایش خواهد یافت که خود مستلزم تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های خاص هستند.

۲-۵. پیامدهای تغییر ساختار سنی جمعیت در سال‌های آتی

بعد از دهه ۱۳۸۰ تا چند دهه تمرکز نسبی بر سنین میانسالی و بعد از میانسالی خواهد بود و پس از آن همان‌طور که قبلاً نیز بیان شد تمرکز نسبی بر سنین بالای ۶۵ سالگی و سالمندی قرار خواهد گرفت. سنین میانسالی (۳۰ تا ۴۹ سالگی) و حتی بعد از میانسالی (۵۰ تا ۶۴ سالگی)، سنین فعالیت است و عموماً در این سنین زندگی روالی بالنسبه تثبیت شده داشته و از انسجام و استحکام بیشتری در مقایسه با دوره‌های قبل (نوجوانی و جوانی) و بعد از آن (سالمندی) برخوردار است. تمرکز نسبی جمعیت در این سنین منجر به کاهش بار تکفل شده و به همین لحاظ به‌طور بالقوه مطلوب تلقی می‌شود. بسیاری از کشورها مرحله جهش توسعه اقتصادی و اجتماعی خود را هنگامی طی کرده‌اند که از نظر تحولات جمعیتی در چنین مرحله‌ای که در واقع همان مرحله انتقال از ساختار جوان به ساختار سالخورده جمعیت است، قرار داشته‌اند. قاعدتاً کشور ما هم نباید از این قاعده مستثنا باشد و در صورت به‌کارگیری نیروی فعال میانسال کشور در فعالیت‌های عمده اقتصادی انتظار می‌رود که پس از طی دهه ۱۳۸۰ و فائق آمدن بر مشکلات ساختاری این دهه، فشارها فروکش کرده و مرحله جهش و توسعه اقتصادی و اجتماعی تحقق یابد.

بدین ترتیب مسائل مرتبط با سالمندان و تأمین نیازهای مادی، رفاهی و عاطفی آنان که در مقطع فعلی نیز مطرح است در سال‌های آتی به‌طور فزاینده‌ای بیشتر خواهد شد و لذا ایجاب می‌کند که از هم‌اکنون تدابیر لازم در این زمینه مد نظر قرار گیرد. سیستم بازنشستگی از روش‌هایی است

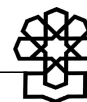


که برای تأمین نیازهای اقتصادی افراد در دوره سالمندی اتخاذ شده و در قرن گذشته به تدریج در همه کشورهای اشاعه پیدا کرده است، ولی این روش معمولاً در مورد کارمندان کارکرد پیدا کرده و عمومیت ندارد. تعمیم سیستم بازنشستگی و تدوین راهکارهایی برای بهره‌مند بودن همگان از آن می‌تواند در این زمینه کارساز باشد.

اینکه افراد سالمند با تمسک به سیستم بازنشستگی مجرای برای تأمین نیازهای اقتصادی خود داشته باشند، هر چند لازم و کارساز است، ولی نمی‌تواند برای حل مشکلات سالمندان کافی باشد. مسائل عاطفی، روانی و اجتماعی سالمندان و مشکلات خاص بهداشتی و درمانی آنان نیز از ابعادی است که چاره‌اندیشی و برنامه‌ریزی‌های خاص خود را طلب می‌کند. معمولاً با افزایش سن سالمندان میزان ناتوانی در انجام امور روزمره و معلولیت‌ها به‌طور فزاینده‌ای شتاب می‌گیرد که این جنبه نیز درخور توجه است. امحای خانواده گسترده و عمومیت یافتن خانواده هسته‌ای با پیچیدگی‌های رو به گسترش زندگی شهری توأم شده و در این میان بازندگان اصلی، سالمندان و خیل رو به افزایش آنان هستند. اصول انسانی، اخلاقی و مذهبی به‌ویژه تأکید و اهمیتی که اسلام و مکتب علوی برای رعایت حقوق سالمندان قائل شده، در سال‌های آتی مسئولیت سنگینی را برعهده آحاد افراد کشور و به‌ویژه دولتمردان و دستگاه‌های برنامه‌ریزی قرار می‌دهد. روش‌های سنتی توجه به سالمندان که برمبنای ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی و معنوی این مرزوبوم شکل گرفته و نهادینه شده بود، در محاق افتاده و به‌ویژه در مناطق شهری که نسبت جمعیت آن به سرعت رو به افزایش است، رو به اضمحلال می‌رود. جانشین کردن روش‌ها و راه‌حل‌های مقتضی با اوضاع و احوال فعلی به‌منظور فائق آمدن بر مشکلات سالمندان از چالش‌های اساسی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی سال‌های آتی است.

۳-۵. تحولات باروری و چالش‌های بهداشتی در جمهوری اسلامی ایران

بدون شک باروری یکی از مهمترین مؤلفه‌های تحولات جمعیتی در هر کشور است. ازاین‌رو سیاست‌های جمعیتی در دنیا و کشورهای مختلف عمدتاً حول محور کاهش یا افزایش باروری اعمال شده است. مطالعات انجام شده در مورد سطح و روند باروری کشور بیانگر این است که میزان باروری کل در دهه ۱۳۵۰ حدود ۷ فرزند بوده که با کاهش اندک در نیمه اول دهه ۱۳۴۰ به حدود ۶/۵ فرزند در سال ۱۳۵۵ کاهش می‌یابد (امانی: ۱۳۷۸، زنجانی: ۱۳۸۰ و میرزایی: ۱۳۷۹). بررسی‌های اخیر نشانگر افزایش باروری در سال‌های اواخر دهه ۵۰ و اوائل دهه ۱۳۶۰ بوده است. شرایط اجتماعی و سیاسی سال‌های اوایل انقلاب از جمله توقف برنامه‌های تنظیم خانواده و پس از آن شرایط جنگ موجب بالا رفتن میزان باروری به حدود ۷ فرزند شد.

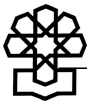


با این حال، علیرغم اینکه در نیمه اول دهه ۱۳۶۰ برنامه‌ای در مورد تنظیم خانواده و کنترل جمعیت اعمال نشد و حتی برنامه‌ها و تبلیغات ارائه شده در راستای افزایش جمعیت شکل گرفت، نتایج مطالعات نشان داده است که میزان باروری کل در کشور از سال‌های ۱۳۶۵ به بعد شروع به کاهش کرد و سپس از اواخر دهه ۱۳۶۰ سرعت چشمگیری به خود گرفت (عباسی شوازی، ۱۳۷۹، ۱۳۸۱). بر مبنای داده‌های «بررسی ویژگی‌های بهداشتی - جمعیتی ایران»^۱ میزان باروری کل در سال ۱۳۷۹ به حدود ۲/۱ فرزند کاهش یافته و بسیاری از نقاط شهری کشور نیز باروری پایین‌تر از حد جانشینی را تجربه نموده‌اند (عباسی شوازی، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱). بررسی تحولات باروری در استان‌های مختلف کشور طی سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۷۵ نشان داد که روند باروری در نقاط روستایی کشور نیز همانند نقاط شهری بوده و فاصله باروری در نقاط شهری و روستایی در سال‌های اخیر به حداقل رسیده است. علاوه بر آن، میزان‌های باروری در استان‌های کشور نیز روند کاهشی داشته و حتی استان‌های محروم نیز این کاهش سریع را تجربه کرده‌اند. روند مشابه باروری در استان‌های کشور در سال‌های اخیر به «همگرایی رفتارهای باروری» تعبیر شده است (عباسی شوازی، ۱۳۸۱، عباسی شوازی و دیگران ۱۳۸۲).

۴-۵. آینده باروری در ایران

با توجه به کاهش سریع باروری در ایران در سال‌های اخیر، سؤالی که پیش روی محققین و سیاستگذاران جمعیتی قرار گرفته، آینده تحولات باروری است. به‌طور ویژه این سؤال مطرح است که آیا در آینده نیز ایران چنین کاهشی را دنبال خواهد کرد و یا اینکه این روند در آینده معکوس شده و ممکن است که باروری افزایش یابد. نگارنده در مقاله دیگری که در سازمان ملل ارائه شده استدلال نمود که باروری در ایران همچنان روند کاهشی خواهد داشت (عباسی شوازی، ۲۰۰۱). از جمله دلایل کاهش باروری در آینده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- علیرغم کاهش باروری در سال‌های اخیر، هنوز تفاوت‌های اساسی بین سطح باروری در نقاط شهری و روستایی و نیز مناطق مختلف کشور وجود دارد. به‌نظر می‌رسد که میزان باروری در نقاط روستایی و استان‌هایی که باروری بالاتری نسبت به کل کشور و سایر استان‌ها دارند، کاهش می‌یابد و به سطح باروری در استان‌هایی که باروری پایینی دارند نزدیک شود. چنین روند کاهشی بر باروری کشور نیز تأثیر داشته و سطح باروری کشور را به سطح استان‌هایی که باروری پایینی دارند نزدیک می‌کند.
- میزان شهرنشینی در سال‌های آینده افزایش خواهد داشت. بر مبنای آمار سازمان ملل تا سال



۱۴۰۰ حدود ۷۵ درصد جمعیت ایران در نقاط شهری ساکن خواهند بود. زندگی شهری می‌تواند بر رفتارهای مردم و خانواده‌ها از جمله رفتارهای باروری اثر گذارد و سطح باروری را محدودتر نماید.

• تحولات اجتماعی و اقتصادی نیز در آینده در راستای کاهش باروری خواهد بود. میزان سواد و تحصیلات نسل جدید به‌ویژه تحصیلات دختران افزایش بیشتری خواهد داشت و جمعیت آینده را افراد باسوادتری که ایده‌های آنان نسبت به دیدگاه‌های نسل گذشته متفاوت است، تشکیل خواهند داد. افزایش سواد و تمایل به ادامه تحصیل می‌تواند موجب تأخیر در سن ازدواج گردد. انتظار زنان و دختران باسواد برای دستیابی به‌کار از یک‌سو موجب تأخیر در ازدواج خواهد بود و از طرف دیگر میزان فرزندآوری زنان همسر دار شاغل نیز پایین‌تر از زنان غیرشاغل خواهد بود.

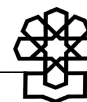
• به‌نظر می‌رسد که با توجه به ساختار جمعیتی کشور و سطح باروری در نقاط با باروری بالا، برنامه سیاست‌های تحدید موالید در دهه آینده نیز ادامه یابد و همین امر موجب کاهش باروری خواهد بود.

• افزایش کیفیت برنامه‌های تنظیم خانواده می‌تواند خانواده‌ها را در برنامه‌ریزی خانواده و کنترل باروری و نیز کاهش باروری‌های ناخواسته یاری کند.

• علاوه بر موارد فوق، موضوع جهانی شدن و تأثیر فرهنگ جهانی می‌تواند در تغییر ایده‌ها و دیدگاه‌های خانواده‌ها تأثیر قابل توجهی داشته باشد و هنجارهای ازدواج دیرتر و خانواده کوچک‌تر را در جامعه ریشه‌دار نماید. مطالعه انجام شده در چهار استان آذربایجان غربی، سیستان و بلوچستان، گیلان و آذربایجان غربی نشان داد که اکثر زنان تعداد ۲ فرزند را به‌عنوان تعداد فرزند ایده‌آل برای یک زوج می‌دانستند (عباسی شوازی، مک دونالد و حسینی، ۲۰۰۲). با عنایت به اینکه ایده افراد در مورد باروری می‌تواند تا اندازه زیادی شکل‌دهنده رفتارهای باروری آنان نیز باشد، انتظار می‌رود که خانواده‌ها و زوجین ضمن دستیابی به وسایل تنظیم خانواده، ایده و امیدهای باروری خود را برای رسیدن به سطح پایین باروری عملی سازند.

• عوامل فوق به‌طور قطع بر کاهش بیشتر باروری در دهه آینده تأثیر خواهد داشت. هر چند نگرش عمومی بر آن است که کاهش باروری در سال‌های اخیر ناشی از فشارهای اقتصادی بوده و بنابراین پس از رفع مشکلات اقتصادی می‌توان انتظار داشت که باروری مجدداً افزایش یابد. با توجه به تغییر ایده‌های خانواده‌ها پیش‌بینی می‌شود چنانچه خانواده‌ها از وضعیت بهتر اقتصادی بهره‌مند باشند بیشتر بر روی کیفیت فرزندان خود و نه افزایش فرزند سرمایه‌گذاری نمایند (همان).

علاوه بر آن با توجه به دلایلی که ذکر شد امکان افزایش باروری در سال‌های آینده محدود خواهد بود. با این حال بایستی اذعان کرد که با توجه به ساختار جوان جمعیتی و ورود افراد نسل بعد از انقلاب به سنین باروری، حتی چنانچه این افراد سطح باروری پایینی داشته باشند، کشور با افزایش تعداد موالید روبرو خواهد بود.



۵-۵. امکان کاهش باروری خیلی پایین در کشور

با توجه به روند کاهش باروری در ایران، سؤالی که ممکن است مطرح شود ادامه روند کاهش باروری و رسیدن به سطح باروری خیلی پایین در کشور (باروری پایین‌تر از ۱/۵ فرزند) است. علیرغم کاهش باروری در سال‌های اخیر، به نظر می‌رسد رسیدن به باروری سطح خیلی پایین در آینده نزدیک برای کشور ممکن نیست و انتظار می‌رود که تا مدتی نسبتاً طولانی میزان باروری کل در سطح حدود ۱/۶ تا ۱/۹ فرزند باقی بماند و کاهش بیشتر آن به شرایط خاصی بستگی دارد. درحال حاضر کشور ژاپن دارای باروری کل ۱/۴ و کشور اسپانیا دارای باروری کل بین ۱/۷ و ۱/۸ در نوسان است (تولمون، ۲۰۰۱). این درحالی است که در این کشورها اولاً، الگوی ازدواج دستخوش تحولات اساسی شده و درصد قابل توجهی از زوجین خارج از حیطه ازدواج با هم رابطه داشته و به صورت همزیستی زندگی می‌کنند. عمومیت ازدواج در کشورهای فوق نیز پایین‌تر از کشورهای درحال توسعه و به‌ویژه در ایران است. ثانیاً، سن ازدواج و فرزندآوری در کشورهای فوق افزایش یافته است. ثالثاً، میزان اشتغال زنان در این کشورها بالاست و درصد زیادی از زنان به کارهای اقتصادی خارج از منزل اشتغال دارند و همین امر بر الگوی ازدواج و فرزندآوری آنها تأثیر گذاشته است. بروز چنین تحولاتی در ایران درحال حاضر بعید به نظر می‌رسد و بنابراین رسیدن به باروری خیلی پایین (۱/۵) با واقعیات اجتماعی و فرهنگی موجود منطبق نیست.

۵-۶. مطالعه موردی

در سال‌های گذشته پروژه تحقیقاتی درباره بررسی تحولات باروری ایران صورت گرفت که نتایج آن قابل توجه است. این پروژه در سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۱ با همکاری دانشگاه تهران، دانشگاه ملی استرالیا، وزارت بهداشت و به همت دکتر محمد جلال عباسی، مدیر و مجری پروژه، پروفیسور پیتر مکدونالد، مشاور طرح، میمنت حسینی چاوشی، مجری طرح و دکتر بهرام دلاور، مشاور اجرایی طرح، به انجام رسید.

این پروژه در ۴ استان کشور صورت گرفت، انتخاب و بررسی چهار استان، آذربایجان غربی، سیستان و بلوچستان، گیلان و یزد، به دلیل ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی و جمعیتی متفاوتی بود. علاوه بر این چهار استان منتخب، از نظر قومی - مذهبی متفاوتند. به همین جهت امکان بررسی تأثیر فاکتورهای جمعیتی، اجتماعی و فرهنگی به‌طور کامل و جامع وجود داشت. استان گیلان به خاطر باروری پایین و پوشش تنظیم خانواده، استان یزد با باروری بالا و پوشش روش‌های مدرن، استان سیستان و بلوچستان با باروری بالا و پوشش پایین و استان آذربایجان غربی با باروری و پوشش بالا به‌عنوان جامعه نمونه انتخاب شدند.



بنابر نظر مسئولان پروژه در این پروژه سعی شد علاوه بر جمع‌آوری اطلاعات جمعیتی و بهداشتی، اطلاعات مختلفی در مورد دیدگاه و نگرش زنان در مورد باروری و تنظیم خانواده گردآوری شود. همچنین سؤالات نگرشی، شامل نگرش زنان درباره ارزش فرزندان، اشتغال و مشارکت اجتماعی و استقلال زنان می‌شد. در مجموع می‌توان گفت امکان بررسی رفتارهای باروری در بسترهای مختلف اجتماعی - فرهنگی در این تحقیق فراهم شد این پروژه از جمله تحقیقات علمی - کاربردی است که نتایج آن علاوه بر پاسخگویی به سؤالات محققان و جمعیت‌شناسان علاقه‌مند به تحولات جمعیتی در ایران، دارای نتایج ارزشمند دیگری برای برنامه‌ریزان و سیاستگذاران بهداشتی و جمعیتی کشور است.

اقتصاد، توسعه، مدرنیزاسیون و فرهنگ جزو عوامل مؤثر در کاهش یا افزایش باروری در کشور است.

بر این مبنا عوامل مؤثر بر باروری به دو دسته مستقیم، شامل سن اولیه ازدواج، درصد زنان ازدواج کرده، فراوانی و نسبت طلاق، بیوه‌گی، ازدواج و... و غیرمستقیم، از جمله عوامل محیطی، اقتصادی - اجتماعی و بیولوژیکی، تقسیم می‌شوند. بدین ترتیب هر چه سطح توسعه‌یافتگی در منطقه یا کشوری بالاتر، میزان باروری در آن کشور پایین‌تر است و بالعکس در مناطق کمتر توسعه یافته، میزان باروری بالاتر است.

بر اساس پیش‌بینی بخش جمعیت سازمان ملل، در آینده نزدیک اکثر کشورهای جهان به باروری پایین‌تر از حد جانشینی خواهند رسید.

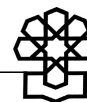
نتایج به‌دست آمده از انجام پروژه مذکور به شرح زیر است:

۱. از مجموع نمونه مورد بررسی با ۵۱۹۰ نفر زن ۱۵-۴۹ ساله، حداقل یک بار ازدواج کرده که توزیع سنی زنان مورد بررسی نشان می‌دهد، بیشترین نسبت زنان در گروه سنی ۳۰-۳۴ ساله قرار داشته‌اند.

حدود ۷۰ درصد زنان مورد بررسی، مذهب خود را شیعه و ۳۰ درصد سنی، اعلام کردند. از نظر سطح سواد نیز از هفت نفر زن مورد مطالعه، فقط یک نفر دارای سواد دیپلم یا دانشگاهی بوده است. همچنین حدود ۳۰ درصد زنان مورد مطالعه، شاغل و بقیه غیرشاغل بوده‌اند.

۲. کمترین میانگین تعداد فرزند ایدئال برای زنان در هر استان، در زمان انجام تحقیق کمتر از تعدادی است که آنها در هنگام ازدواج به‌عنوان فرزند ایدئال خود مدنظر داشته‌اند. این امر نشان‌دهنده تغییر نگرش زنان یا تغییر ایده خانواده‌ها در مورد فرزندآوری است.

عوامل مختلفی در این تغییر نگرش دخالت دارند؛ از جمله تأثیر ویژگی‌های جمعیتی - اجتماعی بر رفتار باروری ایدئال، به‌طور مثال، استان سیستان و بلوچستان با میانگین ۴/۹ فرزند زنده به دنیا



آمده، بالاترین و زنان استان گیلان با میانگین ۳ فرزند به دنیا آمده، پایین‌ترین باروری را در بین زنان مورد مطالعه دارا بوده‌اند.

از عوامل دیگری که در تغییر نگرش زنان در مورد فرزندآوری دخالت دارد، می‌توان به رفتار باروری زنان براساس تعداد فرزند زنده به دنیا آورده اشاره کرد که در این بخش تأثیر سن، سواد، اشتغال، استان و مذهب، در رفتار باروری زنان مؤثر بوده است.

۳. زنانی که از روش‌های تنظیم خانواده استفاده می‌کردند، سطح باروری کمتری نیز داشتند و این بسته به میزان سواد، ویژگی‌های جمعیتی، سن و آموزش، متغیر بوده است. به بیان دیگر هر چه سطح سواد و آگاهی افراد از روش‌های پیشگیری از بارداری بالاتر باشد، باروری نیز کمتر خواهد شد.

منابع آشنایی زنان با روش‌های پیشگیری از سه کانال است، از جمله:

۱. توسط پرسنل بهداشتی - درمانی، به‌عنوان بخشی از وظایف،
۲. از طریق هماهنگی با سایر ارگان‌ها و سازمان‌های دولتی از قبیل رادیو، تلویزیون، دانشگاه‌ها، مدارس، ادارات، کارخانه‌ها و رسانه‌های جمعی،
۳. افرادی که از این دو کانال با تنظیم خانواده و روش‌های پیشگیری آشنا شده و اطلاعات و آموزش‌های خود را به افراد دیگر منتقل می‌کنند.

۴. هر چه ازدواج خویشاوندی در جامعه‌ای بیشتر رواج داشته باشد تأکید بر ارزش‌های سنتی نیز بیشتر خواهد شد و چنین نگرشی می‌تواند بر سطح باروری نیز تأثیر داشته باشد.

بین زنان سنی و شیعه نیز زنان اهل سنت در سیستان و بلوچستان، پایین‌ترین سطح - حدود ۱۶ درصد - ازدواج غیرخویشاوندی، داشته‌اند.

نکته جالب اینکه بین سن و میزان ازدواج خویشاوندی، رابطه معکوس وجود داشته است. زنان گروه‌های سنی جوان زیر ۲۵ سال اندکی بیشتر از زنان گروه‌های سنی بالاتر ازدواج خویشاوندی داشته و به‌میزان بیشتری نیز ازدواج خویشاوندی را برای دختران ترجیح می‌دادند، درحالی که انتظار می‌رفت در گروه‌های سنی جوان‌تر، از میزان ازدواج‌های فامیلی کاسته شود.

بین سطح سواد و ازدواج غیرخویشاوندی نیز رابطه مستقیم وجود داشته است بدین معنا که با افزایش سطح سواد، میزان ازدواج‌های غیرفامیلی افزایش یافته و از میزان ازدواج‌های فامیلی کاسته شده است.

۵. همچنین رابطه مستقیمی بین سن زنان و نگرش آنان نسبت به ازدواج وجود دارد؛ به‌طوری که زنان گروه سنی ۲۵-۳۴ ساله، محدوده سنی بالاتری را برای ازدواج دختران و پسران پیشنهاد کرده‌اند، به این دلیل علیرغم اینکه سن ازدواج در دهه‌های اخیر بالا رفته، نگرش زنان نسبت به



ازدواج تا حدی از الگوهای رفتاری خود آنان نیز پیروی می‌کند.

۶. تعداد فرزند ایدئال در هر دو منطقه شهر و روستا و در همه گروه‌های سنی و سطوح مختلف تحصیلی پایین است. به‌طور خاص، زنان در تمام گروه‌ها به داشتن دو فرزند به عنوان فرزند ایدئال تأکید داشتند. زنانی که تعداد دو فرزند را به‌عنوان ایدئال مد نظر قرار دادند دارای نگرش یکسانی در این زمینه بودند؛ اما زنانی که چهار فرزند یا بیشتر را به‌عنوان تعداد ایدئال قلمداد می‌کردند، به‌میزان بسیار کمتری به دلایل اقتصادی اشاره کرده‌اند. به‌بیان دیگر احتمالاً منظور آنها از عامل اقتصادی، نقش تعداد فرزند زیاد در افزایش درآمد خانواده بوده است.

۷. به‌طور کلی ۷۰ تا ۸۰ درصد زنان در استان‌های مورد مطالعه دارای دیدگاهی مثبت و مدرن نسبت به اشتغال زنان بوده‌اند و نظرشان این بود که زنان شاغل چون وقت کمتری دارند، فرزند کمتری به دنیا می‌آورند و نیز برای داشتن استقلال مالی و تأمین مخارج زندگی، زنان هم باید شاغل باشند.

اگرچه فاکتور سن تفاوت فاحشی را بین زنان در مورد نگرش آنان نسبت به اشتغال نشان نمی‌دهد اما تقریباً با افزایش سن، درصد بالاتری از زنان با اشتغال زنان موافقت داشتند.

۸. استقلال زنان از چندجنبه از جمله: استقلال در تصمیم‌گیری، استقلال مالی و استقلال در تحرک مکانی، مورد بررسی قرار گرفت.

در مجموع می‌توان گفت، زنانی که نقش بیشتری در خرید - مواد غذایی، لوازم منزل، طلا و جواهرات، به‌عهده دارند یا در جابه‌جایی و رفتن به مکان‌های مختلف از قبیل، مراکز بهداشتی - درمانی، بستگان، مسافرت و ... از استقلال در تصمیم‌گیری برخوردارند و نیاز به همراهی کسی و ضرورت اجازه از همسر را ندارند، دارای استقلال بیشتری هستند.

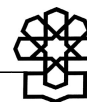
۹. ظاهراً دیدگاه زنان در مورد مسائل مختلف اجتماعی و نوع نگرش آنها نسبت به ارزش‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی می‌تواند در رفتارهای باروری مؤثر باشد.

به‌طور کلی از مجموع این تحقیق می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد:

عواملی همچون: قومیت، مذهب، میزان سواد، باورهای فرهنگی، آموزش‌های تنظیم خانواده و اقتصاد، از جمله مواردی هستند که در دیدگاه زنان هر منطقه نسبت به باروری با سایر مناطق مؤثرند.

همچنین هر قدر استقلال زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده بیشتر باشد در همه امور دیگر از جمله محدود کردن تعداد فرزند نیز تأثیرگذار خواهد بود. نتایج حاصله از بررسی‌ها نشان می‌دهد که زنان شهری نسبت به زنان روستایی از نقش بیشتری در این زمینه برخوردارند.

یکی از مهمترین عواملی که در استقلال تصمیم‌گیری‌های زنان در خانواده مؤثر است اشتغال



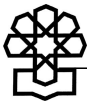
آنهاست. به این منظور که زنان شاغل از استقلال بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها برخوردارند. از جمله نکات قابل توجه در این تحقیق اختلاف دیدگاه‌های زنان شیعه و سنی در سن ازدواج، فرزندآوری است. اهل سنت میانگین سن ازدواج پایین‌تری - حدوداً دو سال - نسبت به شیعه دارند و به تعداد فرزند بیشتری نیز عقیده دارند.

بخش ششم - سیاست‌ها و راهکارها

جمعیت هر کشور بزرگ‌ترین ثروت و منبع قدرت سیاسی و اقتصادی آن کشور است. رونق اقتصادی، پیشرفت علمی و تکامل فنی و صنعتی هر جامعه بیش از هر چیز دیگر با توانایی هوشی، دانش، کوشش و خلاقیت اعضای آن ارتباط دارد. اما دانش، کوشش و خلاقیت هر جمعیت به نوبه خود در گرو سلامت جسمی و روحی، آمادگی ذهنی و هوشی و انگیزه تلاش و کوشش اعضای آن است.

هر جامعه همان‌طور که برای سر و سامان دادن و استفاده مطلوب از منابع طبیعی و مادی خود برنامه‌ریزی می‌کند برای پرورش جمعیت خود و استفاده بهینه از توان جسمی و روحی آن نیز باید برنامه‌ای مدون و منطقی داشته باشد. تهیه چنین برنامه‌ای مستلزم اتخاذ نوعی سیاست جمعیتی است. تدوین و اجرای سیاست‌های جمعیتی امروزه به‌عنوان جزئی از برنامه ملی توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای در حال توسعه تلقی می‌شود. البته سیاست‌های جمعیتی به سیاست‌های مرتبط با زادوولد و باروری محدود نمی‌شود. هر خط‌مشی و سیاستی که به‌نحوی از انحا و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر ویژگی‌های کمی و حتی کیفی جمعیت تأثیر بگذارد را می‌توان سیاست جمعیتی نامید.

سیاست‌های توزیع جمعیت، سیاست‌های مهاجرتی و حتی سیاست‌ها و خط‌مشی‌هایی که در جهت بهبود کیفیت جمعیت‌ها اتخاذ می‌شوند را می‌توان در زمره سیاست‌های جمعیتی دانست. واقعیت این است که در زمان ما رشد شتابان جمعیت در کشورهای در حال توسعه و لزوم متعادل نمودن آن اهمیت ویژه‌ای به سیاست‌های مرتبط با زادوولد و باروری و تنظیم خانواده داده است. به‌طوری که در این مقطع چنین سیاست‌های جمعیتی محوریت یافته و جایگاه ویژه‌ای در بطن برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی پیدا کرده‌اند (زنجان و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۱۲-۱۱۳). تحولات و سیاست‌های عمده جمعیتی در ایران عبارتند از:



۱-۶. باروری

نتایج سرشماری سال ۱۳۷۰، دلالت بر کاهش چشمگیر زادوولد و باروری در ایران دارد. کاهش سریع باروری، دهه ۱۳۷۰ را به عنوان نقطه عطفی در تاریخچه انتقال جمعیتی ایران می‌توان دانست. در یک تحلیل نهایی کاهش باروری دستاوردی از توسعه اقتصادی و اجتماعی است. هرچند چنین بیانی مقبولیت عام دارد، ولی خیلی کلی است و توضیح و تشریح بیشتری را می‌طلبد. به طور کلی عوامل مؤثر بر کاهش باروری در دوره بعد از انقلاب اسلامی در ایران عبارتند از: کاهش مرگومیر نوزادان و اطفال، افزایش میانگین سن زنان در اولین ازدواج، افزایش هزینه فرزند، افزایش میزان سواد و تحصیلات، افزایش میزان شهرنشینی، آگاهی عمومی در مورد مسائل جمعیتی و تکوین یک برنامه تنظیم خانواده که توسط رهبران مذهبی مشروعیت یافته و مورد حمایت سازمان‌های بین‌المللی نیز قرار گرفته است (میرزایی، ۱۳۸۴: ۱۳۲-۱۴۲).

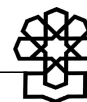
سیاست‌های جمعیتی در مورد باروری در ایران می‌بایست در جهت بهبود شاخص‌های مؤثر بر آن باشد و هرچه شاخص‌های تعیین‌کننده باروری از کیفیت بهتری برخوردار باشند بر میزان باروری‌های برنامه‌ریزی شده و خواسته اضافه می‌گردد و متعاقب آن بر کیفیت سلامت جسمی، روحی و روانی کودکان افزوده می‌شود.

۲-۶. مرگومیر

در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته، گذار مرگومیر در ایران بسیار دیرتر آغاز شد، ولی بسیار سریع و تند به پیش رفت. به این معنی که آهنگ کاهش در سطح مرگومیر ایران به مراتب تندتر از آهنگ کاهش در سطح مرگومیر کشورهای توسعه‌یافته بوده است. به طوری که مرگومیر اطفال طی یک دوره ۸۰ ساله از حدود ۳۰۰ در هزار در سال ۱۳۰۰ شمسی به ۳۰ در هزار در سال ۱۳۸۰ تقلیل یافته است. علیرغم این کاهش چشمگیر، یکی از چالش‌های جمعیتی ایران در مقایسه با سایر کشورها، حتی کشورهای منطقه خاورمیانه مثل بحرین، قطر و کویت، بالا بودن سطح مرگومیر اطفال در برخی از استان‌های کشور است.

کم توجهی به مسئله توزیع متعادل و متوازن امکانات و منابع، موجب تفاوت‌های پایدار در دستیابی به درآمد، تغذیه، تحصیلات، مسکن، آب آشامیدنی سالم و بهداشتی و در نتیجه نابرابری در کاهش مرگومیر اطفال در درون مناطق و همچنین بین مناطق مختلف کشور شده است (میرزایی، ۱۳۸۵: ۲۳).

مطالعات جمعیتی نشان می‌دهند که همبستگی بالایی میان توسعه اقتصادی و اجتماعی و مرگومیر نوزادان و مادران وجود دارد. با توسعه اقتصادی اجتماعی سطح درآمد خانوار افزایش



می‌یابد، تحصیلات اعضای خانوار از جمله مادران بالا می‌رود، کاربرد دانش بهداشت عمومی در سطح جامعه افزایش می‌یابد و مراکز خدمات بهداشتی و درمانی گسترش پیدا می‌کنند. این تحولات موجب می‌شوند که وضعیت زندگی خانوارها از جمله تغذیه و بهداشت آنان بهبود یابد و سطح سلامتی افراد خانوار ارتقا پیدا کند. از جمله عواملی که طی این روند بر سلامتی اعضای خانوار به‌ویژه کودکان تأثیر می‌گذارد تحصیلات مادران است. اما اگر افزایش سطح تحصیلات زنان با جنبه‌های دیگر توسعه اقتصادی و اجتماعی همراه نباشد آنها با مشکلاتی در زمینه بهبود سلامتی فرزندان خود مواجه خواهند شد. بنابراین علاوه بر تحصیلات مادران به جنبه‌های دیگر توسعه اجتماعی و اقتصادی به‌ویژه ارتقای موقعیت اقتصادی خانوار و بهبود شرایط محل زندگی نیز می‌بایست توجه کرد. به عبارت دیگر جهت بهبود سلامتی کودکان و آحاد خانوار، یک سیاست همه‌جانبه اقتصادی، آموزشی، بهداشتی و فرهنگی بهتر از یک سیاست یک‌جانبه است.

۳-۶. مهاجرت

مهاجرت در کشور ما ناشی از سرریز جمعیتی است که بسیاری از روستاها و شهرهای کوچک با آن مواجه هستند. بیشتر جوانان از روستاها و شهرهای کوچک‌تر به شهرهای بزرگ جهت یافتن کار مناسب مهاجرت می‌نمایند. بنابراین مهاجرت جوانان عمدتاً مهاجرت نیروی کار است.

مهمترین مسئله جوانان مسئله اشتغال آنهاست و امکان کار و فعالیت جز در کلان‌شهرها و در صدر آنها کلان‌شهر تهران در جای دیگری وجود ندارد. بخش کوچکی از این مهاجران جذب کارگاه‌های نسبتاً قانونمند می‌شوند که می‌توانند تحت پوشش بیمه باشند ولی اکثریت قریب به اتفاق آنها در مشاغل غیررسمی جذب می‌شوند که تحت پوشش بیمه و قانون کار نیستند.

عامل دیگر مهاجرت جوانان، تحصیل است. در گذشته بیشتر انگیزه اقتصادی، کار و تجارت عامل اصلی مهاجرت بوده و الان آموزش و ادامه تحصیل نوجوانان و جوانان در مهاجرت آنها نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. منتهی از زمانی که تحصیل شروع می‌شود جوانان با انگیزه تحصیل می‌آیند و سپس دغدغه اشتغال هم با آن همراه می‌شود.

البته باید متذکر شد که استمرار تحصیلات جوانان خودش پروژه‌ای است که ورود به بازار کار آنها را مقداری طولانی‌تر می‌کند و این چهار، پنج سالی که جوان تحصیل می‌کند فشار تقاضای شغل کاهش می‌یابد.

در حال حاضر کشور ما از نظر سهم جمعیت جوان در اوج قرار دارد و بدون اغراق از نظر نسبت جمعیت واقع در سنین جوانی شاید رتبه اول را داشته باشیم. جمعیت ۱۵-۲۴ ساله در اواخر دهه ۸۰ به بیش از ۲۵ درصد رسید و الان خیل عظیم جوانان در گروه سنی ۲۰-۳۰ سال قرار دارند



که این یک چالش اساسی است که جامعه ما با آن مواجه است.

شاید یک راهش این باشد که با طولانی‌تر کردن تحصیل ولو با کیفیت پایین بتوان از میزان تقاضای شغلی کاست. البته نکته‌ای که اینجاست و خیلی هم ظریف است موقعی که جوان لیسانس می‌گیرد توقعاتش نسبت به یک دیپلمه بالا می‌رود و وقتی وارد بازار کار می‌شود توقعاتش بالا است. این خودش یک معضل می‌شود که هر کاری را قبول نکند. بنابراین یک چالش اساسی اشتغال، همین مسئله است.

در صورتی که فرد مهاجر با اطلاع از جامعه مقصد و قصد و نیت مبادرت به مهاجرت کند و مهاجرت باعث بهبود وضعیت زندگی شخص شود. مهاجرت در حد یک پدیده اجتماعی تلقی می‌شود ولی وقتی شخص بر اثر عوامل دافعه (مانند فقدان امکانات زندگی، شغل و...) از مبدأ به مقصد مهاجرت می‌کند و هیچ نوع شناختی از جامعه مقصد ندارد مهاجرت به یک مسئله اجتماعی تبدیل می‌شود و اگر در مقصد هم فرد مهاجر دچار انواع آسیب‌های اجتماعی شود این پدیده به یک آسیب اجتماعی تبدیل می‌گردد.

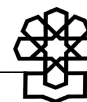
عده‌ای از جوانان نیز به خارج از کشور مهاجرت می‌کنند. مهاجرت را می‌توان به مهاجرت فیزیکی و غیرمادی نیز تقسیم کرد.

الف) مهاجرت فیزیکی یعنی اینکه افراد از محلی به محل دیگر جابجا شوند.

ب) یک مهاجرت هم مهاجرت مغزهاست که ممکن است فرد در یک نقطه جغرافیایی باشد و جابجا نشود ولی آورده‌های ذهنی او به خدمت گرفته نشود.

استان‌های مهاجرفرست کشور عبارتند از: آذربایجان، زنجان، همدان، کردستان، لرستان و اردبیل، در استان‌های کردستان و لرستان که امکان کار و فعالیت در آنها محدود است. می‌بایست در آینده منتظر حرکت بیشتر متقاضیان کار از استان‌هایی مثل کردستان، لرستان و حتی کرمانشاه بود. کرمانشاه هم اخیراً جزء استان‌های مهاجرفرست شده است یعنی همان استان‌های که از لحاظ اشتغال وضع نامطلوب دارند که اکثراً به شهر تهران مهاجر می‌فرستند. وقتی وضع مهاجران به‌سوی تهران، اصفهان و کرج را بررسی کردیم به این نتیجه رسیدیم که کرمانشاه از نظر مهاجرفرستی زنگ خطری است برای تهران چون مهاجران روستایی کرمانشاهی که به تهران آمده بودند درآمدشان تقریباً $\frac{1}{3}$ درآمد سایر مهاجران فقیر بود.

در مورد پایگاه اجتماعی فقیر به فقیر مشخص است که وقتی فرد از فقر به تنگ آمده و به دنبال کار به جایی آمده که کار نیست طبیعتاً در پایگاه فرودست‌تری جای می‌گیرد. وقتی این افراد پایگاه نسبتاً ثابتی نداشته باشند پس نمی‌توانند بیمه شوند، نمی‌توانند مزد مشخصی در سطح حداقل مطلوب داشته پس نمی‌توانند مسکن مناسب داشته باشند و در نتیجه نمی‌توانند تشکیل خانواده



بدهند و در یک دور باطل دور می‌زنند و این دور باطل به‌وسیله خود آنها قابل گسستن نیست. مشکل ما این است که هیچ نوع سیاستی در مورد مهاجرت یا حمایت‌های اجتماعی و خانوادگی برای گروه کثیری از جمعیت نداریم و این نقطه‌ضعف مهمی برای کشور ماست.

جابجایی‌های جمعیت در ایران بدون هرگونه سیاست و برنامه‌ریزی انجام می‌شود و به همین جهت مهاجرت‌ها به بروز انواع مسائل و مشکلات اجتماعی جمعیتی در کشور دامن می‌زند. می‌بایست نسبت به توزیع و پراکندگی جمعیت در سطح کشور و به‌طور کلی طرح آمایش سرزمین مطالعات وسیعی انجام شود و برای هر نوع جذب و یا دفع جمعیت سیاست مدونی وجود داشته باشد.

۴-۶. ازدواج و طلاق و تحولات خانواده

یکی از مشخصه‌های جمعیتی در ایران طی سال‌های اخیر افزایش سن ازدواج جوانان و به‌خصوص سن ازدواج دختران جوان است، به‌طوری که میانگین سن ازدواج دختران از رقم حدود ۲۰ سال در سال‌های اول بعد از انقلاب اسلامی به رقمی حدود ۲۴ سال رسیده است. البته می‌بایست اشاره کرد که مسئله نگران‌کننده فعلی در جامعه افزایش نسبی سن ازدواج (به‌خصوص دختران) در جامعه نیست بلکه به تأخیر افتادن سن ازدواج تعداد چشمگیری از آنها و حتی قرار گرفتن تعدادی از آنها در وضعیت مجرد قطعی است که این مسئله تا حدودی ناشی از تحولات ساختار سنی جمعیت و وجود فرهنگ اختلاف سن زوجین (تا حدود ۴ تا ۵ سال) بوده که با اشاعه فرهنگ همسان همسری و ساده زیستی دختران و کاهش گرایش آنها به تجملات و پرخواهی این مسئله تا حدودی حل خواهد شد.

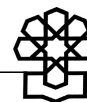
یکی از سیاست‌های زیربنایی دولت جمهوری اسلامی از بدو انقلاب تاکنون ریشه‌کن کردن بیسوادی و اشاعه سواد و تحصیلات بوده به‌طوری که درصد پوشش تحصیلی با رشد چشمگیری همراه بوده و تعداد زیادی از دختران به محیط‌های دانشگاهی راه یافته‌اند. این امر از طرفی به‌عنوان مهمترین شاخص توسعه کشور به حساب می‌آید و از طرف دیگر به افزایش سن ازدواج دختران منجر شده است که اکثر مسئولین و برنامه‌ریزان این افزایش را ناشی از گرایش بیشتر دختران به تحصیل می‌دانند و افزایش‌های بی‌رویه و حتی مجرد قطعی دختران ناشی از عوامل فرهنگی بیمارگونه و گرایش آنها و به‌خصوص خانواده‌ها به تجمل‌گرایی و پرخواهی است. چه‌بسا گرایش برخی از خانواده‌ها به ادامه تحصیل دخترانشان نیز متأثر از همین گرایش‌های فرهنگی باشد. بنابراین جهت حل مسئله می‌بایست به عواملی که باعث بروز این نوع نگرش‌های فرهنگی گردیده پرداخت و فرهنگ‌سازی در جهت ساده‌زیستی، کسب درآمدهای حلال، تکیه بر اصالت‌های خانوادگی و افزایش انضباط اجتماعی به میزان زیادی می‌تواند راهگشا باشد.



در جریان مدرن شدن جامعه ایران، خانواده بیشتر آسیب‌پذیر شده است. علاوه بر آن، در بخش مدرن جامعه، به‌خصوص در بخشی که از تحولات چند دهه اخیر بیشتر متضرر شده است، ازدواج‌ها بیشتر در معرض طلاق و خانواده‌ها بیشتر در معرض از هم‌پاشیدگی هستند (سرای، ۱۳۸۵: ۵۶). میزان خام طلاق در ایران در سال ۱۳۶۵ برابر ۰/۷ در هزار بوده است و با کمی کاهش، به ۰/۶ در هزار در سال ۱۳۷۵ رسیده است. این شاخص در سال ۱۳۸۵ با افزایش چشمگیر روبرو بوده است و به ۱/۳ در هزار افزایش پیدا کرده است. میزان طلاق در کشور یکی از پدیده‌هایی است که همواره رو به افزایش است و هر نوع برنامه‌ریزی در جهت تعدیل و کاهش آن مستلزم اعمال سیاست‌های ایجاد تعدیل ساختاری در زمینه ازدواج و تحولات فرهنگی در کشور است.

۵-۶. اشتغال و بیکاری

بازار کار اساساً بازاری مشتق از تولید و خدمت است. بنابراین، اساسی‌ترین حرکت برای ایجاد تعادل در بازار کار و کاهش نرخ بیکاری، طراحی سیاست‌های اقتصادی، ایجاد حرکت در فعالیت‌های اقتصادی، و تأمین رشد اقتصادی است. اما، در عین حال، باید توجه کرد که تأمین رشد اقتصادی لزوماً همراه با افزایش اشتغال نیست. بنابراین، همواره باید سرمایه‌گذاری در زمینه‌هایی تشویق شود که رشد همراه با اشتغال تأمین گردد. قابل توجه است که با توجه به مکمل بودن نیروی کار ماهر و متخصص با نیروی کار ساده، هرگونه سیاست مؤثر بر سطح اشتغال، بر سطح اشتغال نیروی کار ماهر و متخصص و دانش‌آموختگان آموزش عالی نیز تأثیر مثبت می‌گذارد. اجرای سیاست‌ها معمولاً زمانبر است. بنابراین، لازم است سیاست‌های مشخص اتخاذ شده و در مدت زمان مناسبی به مورد اجرا درآیند و از تغییر سریع سیاست‌ها به‌شدت احتراز شود. بیکاری نتیجه عدم تعادل در بازار کار و دارای انواع مختلفی است و مقابله با هر یک از انواع بیکاری مستلزم طرحی خاص و اجرای سیاست‌های خاص و متناسب با آن است. بنابراین، اولین گام، شناخت ابعاد و نوع بیکاری است. همواره، بخشی از بیکاری، اصطکاک است و باید آن را از طریق سیاست‌هایی که رفتار جستجوی کار را تغییر می‌دهد و اثربخشی بازارهای کار را بهبود می‌بخشد، کاهش داد. کاهش یارانه‌های عمومی بیکاری نیز بر این نوع بیکاری تأثیر دارد. سیاست‌های مربوط به افزایش تقاضای کل در ارتباط با بیکاری دوره‌ای مؤثر است. اما در مورد بیکاری ساختاری، اصلاح سیاست‌های آموزشی راه حل کاهش این نوع بیکاری تلقی می‌شود. بین علل بیکاری در کشورهای جهان سوم و از جمله کشور ما و کشورهای صنعتی، تفاوت‌های عمده‌ای وجود دارد. در کشورهای صنعتی، یکی از علل عمده استفاده ناکافی از نیروی کار، ناکافی بودن تقاضای کل است که به نوبه خود به فرصت‌های شغلی نامکفی و معطل ماندن غیراختیاری



بخشی از نیروی کار می‌انجامد که هم علاقه‌مند به کار هستند و هم توانایی انجام آن را در شرایط لازم استخدامی دارند. ولی در کشورهای در حال توسعه، با مجموعه‌ای از مسائل اشتغال، مانند کمبود عرضه کار، عدم تعادل میان فرصت‌های اشتغال و توانایی‌های فردی، نهادهای نامناسب و نابسامانی بازار روبرو هستیم، در ضمن وجود بیماری‌های توان‌فرسا، کمبود مهارت‌ها و دانش‌ها، انگیزه‌ها و گرایش‌های نادرست، فقدان سرمایه و ابزار تولید از جمله علل درجه اول استفاده نامکفی از نیروی کار، اشتغال ناقص و درآمدهای پایین در این کشورها به‌شمار می‌آیند.

در کشور ما نیز توقعات و آرزوهای شغلی تحصیل‌کردگان، باعث شده است که آنها به مشاغل یدی و فنی تن در ندهند و اکثراً متقاضی مشاغل اداری و پشت‌میزنشینی باشند. به عبارت بهتر، نگرش نسبت به کار در میان تحصیل‌کرده‌ها، ریشه‌های عمیقی در ساختار اجتماعی دارد و به‌سادگی نمی‌توان آن را از راه برقرار کردن تعادل میان عرضه و تقاضا، از راه تغییر برنامه‌های درسی یا از راه توسل به زور، از میان برد. تحصیلات تنها در صورتی به رشد اقتصادی بیشتر می‌انجامد که از افراد تحصیل‌کرده در جایی که ظرفیت آنها ایجاب می‌کند، استفاده شود.

مشکل دیگر اشتغال و بیکاری در کشور ما مهاجرت‌های بی‌رویه روستا شهری است که اکثراً بر اثر عوامل دافعه روستایی صورت می‌گیرد. شهرها پذیرای این جمعیت نیستند که عمدتاً در سنین جوانی قرار دارند و متقاضی کار هستند. در نتیجه، حتی در صورت رشد کم‌جمعیت، مهاجرت‌های مقطعی روستا شهری موجب بروز بیکاری آشکار و پنهان می‌شود.

جهت کاهش کل بیکاری، سیاست‌های زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. ایجاد پایگاه اطلاعاتی مناسب در جهت شناخت ابعاد و ساختار بیکاری کشور،
۲. اصلاح محتوایی سیاست‌های برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی برای ایجاد تناسب با سیاست‌های فعال بازار کار،
۳. اصلاح دیدگاه حاکم بر وزارت کار و امور اجتماعی،
۴. اجرای طرح‌های فعال در چارچوب سیاست‌های فعال بازار کار،
۵. اجرای سیاست‌های تنظیم بازار کار،
۶. به تعویق انداختن کاهش نیروی انسانی بخش دولتی،
۷. توجه به محوریت مشکل بیکاری.

۶-۶. اقلیت‌های قومی

رشد و توسعه در ایران، از عدالت جغرافیایی و سرزمینی جدا نیست و نمی‌توان به رشد یک بخش از سرزمین به‌طور انتزاعی و مستقل از دیگر بخش‌های آن نگرست. بنابراین هویت ملی متکی بر



عدالت جغرافیایی و سرزمینی است. تحلیل بحران هویت در ایران که پلورالیسم قومی در آن بیش از کشورهای همجوار و حتی خاورمیانه است، ایجاب می‌کند که الگوی جدیدی از هویت ملی بیان شود که متناسب با زمان و مکان و اجتماعات مستقر در آن باشد هر چند نمی‌توان یک عامل مشخص را به عنوان عامل اصلی و تعیین‌کننده هویت ملی قلمداد کرد اما با تکیه بر مطالعه تحلیلی در زمینه مرزها که دربرگیرنده استمرار وضعیت و روابط متقابل اقوام است می‌توان پایداری تفاوت‌های فرهنگی را به خوبی دریافت (تایپر، ر: ۱۵۴).

هویت ملی در ایران همواره متکی بر مشارکت اقوام قومی، مذهبی و زبان است و برای اینکه بتوان هویت ملی را با تکیه بر اقوام در مسیر توسعه و پیشرفت، به معنای حرکتی رو به جلو و گام‌به‌گام (متوسلی، م، ۱۳۷۴: ۵۳) قرار داد، لازم است بستر جغرافیایی واحدی برای تمام آنها در نظر گرفته شود، یعنی بستر جغرافیایی به عنوان مبنایی برای هویت ملی، همچون ظرفی عمل می‌کند که تمام اقوام ساکن در این بستر جغرافیایی واحد، اجزای مختلف آن بوده و کارکردهای خاص خود را خواهند داشت. در این میان عواملی چون مذهب، زبان، فرهنگ، آداب و رسوم، نمادها، تاریخ مشترک و... هرچند از عوامل ایجابی هویت ملی قلمداد نمی‌شوند، لکن به عنوان عوامل معنوی کالبد مادی مطرح هستند. در چنین الگویی تمایز بین اقوام کاهش پیدا می‌کند و همه به احساس مشترک می‌رسند. این احساس مشترک است که تمامیت ارضی و جغرافیایی کشور را امنیت می‌دهد و توسعه کشور را رقم می‌زند.

موانع همگرایی و همبستگی ملی در تخصیص منابع و امکانات و تمایز بین اقوام ایرانی ناشی از موانع زبانی، مذهبی، نژادی، طبیعی، اقتصادی، فرهنگی و... است که در توسعه اجتماعی - اقتصادی گسترده جغرافیایی ایران باید به آن توجه داشت.

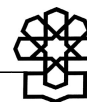
۶-۷. آسیب‌ها و موانع موجود

- به طوری که دیده می‌شود در زمینه توجه به اقوام کاری بنیانی صورت نمی‌گیرد. سازمان‌های مرتبط کشور حتی آماری از تعداد اقوام ایرانی در دسترس ندارند تا براساس آن برنامه‌ریزی کنند.
- آمارهای ناهمسان از پدیده‌های اجتماعی از جمله اشتغال و بیکاری سبب عدم موفقیت در برنامه‌ریزی‌های جمعیتی شده است.

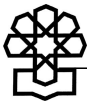
- مهاجرت‌های بی‌رویه و کنترل نشده مشکلات زیادی را برای جمعیت مهاجر و ساکن شهرها به وجود آورده است.

- حاشیه‌نشینی و اشتغال کاذب سبب برهم خوردن تعادل اجتماعی جمعیت شده است.

- شهرهای بزرگ به کانون‌های ناهنجاری‌های اجتماعی تبدیل شده است که در زمان بروز



- آشوب‌های اجتماعی می‌تواند تعادل جامعه را بر هم زده و شیرازه امور را از هم بپاشد.
- مادامی که سیاست‌های اشتغال در کشور بدون برنامه‌ریزی و براساس آمارهای ناکافی و نادرست استوار باشد مسئله اشتغال حل نخواهد شد.
 - سیل مهاجران از کانون‌های روستایی به کانون‌های شهری جاذب جمعیت و از استان‌های حاشیه‌ای به استان‌های مرفه و مرکزی کشور از جمله شهرهای بزرگ تهران، مشهد، اصفهان، تبریز، شیراز، اهواز، کرج، قم، قزوین و... جریان دارد و هیچ عامل بازدارنده قانونی و رسمی برای کنترل و تنظیم این جریان وجود ندارد.
 - شهرهای مرکزی کشور در آینده توانایی تأمین آب آشامیدنی و آب مصرف شهری، حمل‌ونقل و آموزش و بهداشت جمعیت روبه‌فزونی ساکن در شهرها را نخواهند داشت که سبب افزایش تنش‌های اجتماعی و سیاسی خواهد شد.
 - تدوین مقررات نگهداشت جمعیت روستاها و شهرها و جلوگیری از سیل مهاجران برای کشور و آینده آن از اهم امور باید قلمداد شده و درباره آن چاره‌اندیشی شود.
 - در سال‌های گذشته برای نمونه در شهر تهران یک بارش برف سنگین سبب بر هم خوردن تعادل و نظم شهر شده است. در زمان بروز ناآرامی‌ها و آشوب‌های شهری و جنگ و احیاناً بمباران‌های شهری بیشترین صدمات بر مردم وارد خواهد شد.
 - شهرهای بزرگی چون تهران با معضل حمل‌ونقل شهری به پارکینگ بزرگی تبدیل شده است. هنوز درباره ترافیک شهر تهران و جمعیت میلیونی مراجعه‌کنندگان از پیرامون و دیگر نقاط کشور برای انجام امور چاره‌اندیشی نشده و روزبه‌روز بر وخامت آن افزوده می‌شود.
 - تعداد واحدهای صنفی بیش از حد معمول بر مشکلات کلان‌شهرها افزوده است.
 - تا زمانی که مشاغل کاذب دلالی، مسافرکشی (حتی با موتورسیکلت که نظیر آن را در کمتر کشوری می‌توان یافت)، دست‌فروشی، تکدی‌گری و فروشندگی در سر چهارراه‌ها و نظایر آنکه می‌تواند درآمدهای روزمره قابل توجهی به دارندگان آن برساند و موجب رشد بخش غیرمتشکل اقتصادی شود، وجود داشته باشد امکان ساماندهی اشتغال متشکل به‌وجود نخواهد آمد. بیکاری پنهان نه تنها در بخش غیرمتشکل اقتصاد بلکه در بخش‌های متشکل و حتی در بخش عمومی و بیشتر دولتی وجود دارد، ولی آماری در این‌باره تولید نمی‌شود. تنها در برخی موارد میزان بهره‌وری نیروی کار بسیار اندک ارزیابی می‌شود. مادامی که آمارشناسان در تعریف ناهمگون اشتغال در سرشماری‌ها، جامعه را با کج‌فهمی مواجه و درصد اشتغال را نامناسب به تصویر می‌کشند، مشکلات جمعیتی ادامه خواهد یافت.
 - نبود تشکل‌های مناسب بخش خصوصی برای ساماندهی (سندیکاهای کارگری) به‌ویژه در بخش



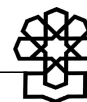
توزیع کالا و خدمات و توزیع درآمدهای حاصل از نفت به صورت یارانه‌های مصرفی به افراد، امکان سرمایه‌گذاری در بخش مولد را کاهش داده و نابسامانی‌ها را تشدید خواهد کرد. - نبود مقررات و قوانین کافی برای تأمین امنیت سرمایه‌گذاری، موجب رشد بخش غیرمولد و سفته‌بازی و بورس‌بازی و در نهایت رانت‌خواری شده و جمعیت کشور را با معضلات روبرو کرده است. از عمده موارد دیگری که در کیفیت اجرای سیاست کنترل جمعیت باید مورد توجه قرار گیرد عبارتند از:

- در تدوین سیاست کنترل جمعیت کشوری، مشکلات موجود فراروی جامعه با تحلیلی یک‌سویه از رشد جمعیت بوده است که البته این امر تنها به کشور ما مربوط نبوده و ارلا زوینگل^۱ جمعیت‌شناس معروف نیز می‌گوید: «واقعیت آن است که بیشتر مشکلات افراد، خانواده‌ها، اجتماع و ملت‌ها به‌گونه‌ای ناشی از کمیت ساکنان سیاره زمین است».

- بی‌توجهی به این امر که مشکل اصلی، افزایش جمعیت نیست، بلکه توزیع نابرابر جمعیت مسئله‌آفرین است. برخی مناطق، به دلیل امکانات رفاهی جمعیت، مستعد جذب جمعیت هستند و برخی مناطق، قدرت جذب جمعیت را ندارند و با رشد منفی جمعیت روبرو هستند. به‌هرحال فقدان تحلیل جامع از مسائل مربوط به جمعیت به ایجاد برنامه‌ای ساختارمند و همه‌جانبه برای رفع مشکلات، خلل جدی وارد می‌کند.

- در تدوین سیاست کنترل جمعیت الگوی غربی بدون توجه به ساختار و شاخص‌های نظام جمهوری اسلامی ایران ارائه شده است. کارشناسان امر کنترل جمعیت، تنظیم خانواده و بهداشت زادآوری را دقیقاً با همان دلایل و راهبردها و منابع غربی در ایران پی می‌گیرند. «بهداشت باروری» به اندازه «کنترل جمعیت» اهمیت یافت، درحالی که این واژه بومی‌سازی نشده است. تلقی عرف جهانی از بهداشت باروری این است که این سیاست بهداشتی به دلیل رواج روابط جنسی غیرایمن، ضرورت دارد. روابطی که از سنین پایین نوجوانی و در خارج از چارچوب خانواده پدید می‌آیند. علاوه بر آنکه در عبارت مزبور، ارتقای موقعیت زنان در تمام شاخص‌های مورد نظر جنبش زنان در غرب، مورد تأیید قرار گرفته است و هیچگونه بومی‌سازی یا رویکرد دینی در آن به چشم نمی‌خورد.

- کمک‌های مالی و برنامه‌ای که نهادهای داخلی دولتی و غیردولتی از سازمان‌های بین‌المللی دریافت می‌کنند بر تعهدات این دستگاه‌ها و در جهت برآورده کردن خواست و اهداف سازمان‌های مربوطه می‌افزاید. در این باره رئیس انجمن تنظیم خانواده در سال ۱۳۷۶ تصریح کرد که انجمن‌های تنظیم خانواده جمهوری اسلامی ایران از نظر مادی به کمک‌های فدراسیون انجمن‌های خانواده



(IPPE) متکی است و تا به حال کمک‌های مادی از مردم کشورمان دریافت نکرده‌ایم.^۱

- کم‌توجهی و بعضاً بی‌توجهی به مسئله مهاجرت در تنظیم خانواده.

- رابطه میان «توسعه و جمعیت» در سیاست کنترل جمعیتی مبهم بوده است. توسعه و جمعیت رابطه‌ای خطی و شفاف نیست، چون به‌طور مثال انگلیس به لحاظ جمعیتی شبیه ماست، اما به‌لحاظ توسعه‌یافتگی از ما برتر است. رشد جمعیت در اروپا، اوایل منجر به توسعه‌یافتگی شد، بعدها خود توسعه منجر به کاهش جمعیت شد. از آنجا که مرگ‌ومیر تابع توسعه است، کنترل جمعیت در ابتدا با توسعه شروع می‌شود. ما در حال حاضر به افزایش جمعیت جوان رسیده‌ایم که به این می‌گویند «جایزه جمعیتی».

- عدم توجه به شرایط سیاسی و استراتژیک در تدوین و برنامه‌ریزی درباره سیاست کنترل جمعیت. جمعیت در دموکراسی مؤثر است، چون افزایش جمعیت جوان، افزایش رأی دادن را به‌دنبال دارد. یکی از دلایلی که در کشورهای مثل ایران همیشه انقلاب و اعتراض زیاد است، جوان بودن جمعیت است که همیشه شور و هیجان انجام چنین کارهایی را دارد، اما در اروپا که جمعیت در دموکراسی مؤثر است. یعنی اینکه چه کسی، چه کاری می‌تواند انجام بدهد.

- عدم تعیین سقف جمعیتی در یک دوره زمانی مشخص، در سیاست کنترل جمعیتی مشخص نیست که به‌طور مثال پس از یک دهه چه تعداد جمعیت باید داشته باشیم و هدف از این برنامه تا چه زمانی باید ادامه یابد و پس از آن چه اقداماتی مقتضی است و اینکه صرفاً وضع اقتصادی عامل چرخش سیاست‌های جمعیتی و دیگر عوامل باشد بی‌اشکال نیست.

نتیجه‌گیری

جامعه تقریباً ایستای فلاحتی پیشامدرن ایران در اثر تماس با مرکز (اروپای غربی و شمالی) و کشورهای پیرامونی نزدیک‌تر به آن (نظیر روسیه تزاری و عثمانی) با کندی به حرکت درآمد. با شروع و تکرار و تزايد تماس‌ها به‌صورت فردی، به‌صورت مسافرت اروپائیان به ایران و ایرانیان به اروپا، و تماس‌ها و برخوردهای بین حکومتی، به‌صورت تماس‌های سیاسی و برخوردهای خصمانه (نظیر جنگ‌های ایران و روس)، نخبگان جامعه آن زمان به‌تدریج خواستار تغییر شدند. با افزایش تعداد متقاضیان تغییر، تشدید تقاضاها و برآورده نشدن آنها از سوی حکومت وقت، اولین انقلاب تاریخ معاصر ایران، انقلاب مشروطه، که عمده‌تاً انقلابی برای ترقی بود، برپا شد. به‌دنبال انقلاب مشروطه و غلبه گفتمان ترقی و کسانی که از این گفتمان حمایت می‌کردند، کنش

۱. نگاه ویژه، سیاست‌های کنترل جمعیت، اهداف و نتایج، حورا، شماره ۲۴.



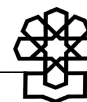
متقابل تأثیرات بیرونی و عوامل و شرایط درونی تشدید شد. قانون اساسی مشروطه هم که برگرفته از قانون اساسی یکی از جوامع مرکزی آن زمان (اروپا) بود، مسیر حرکت از یک جامعه فلاحی پیشامدرن به یک جامعه شهری و مدرن (از نوع اروپایی) را مشخص می‌ساخت.

بنابراین، در ادامه کوشش‌هایی که در جهت مدرن کردن جامعه در دوره قاجاریه صورت گرفته بود، با روی کار آمدن پهلوی اول، نوسازی در ابعاد سازمانی، اقتصادی و فرهنگی تشدید شد. اکتشافات نفت که در آستانه روی کار آمدن رضاشاه روی داد و صادرات آن به کشورهای مرکز و واردات کالاهای متنوع از آن کشورها، از یکسو ابزارهای لازم برای اجرای برنامه‌های نوسازی را فراهم ساخت و ازسوی دیگر، با تشدید تعاملات بین ایران و غرب، ایران را بیشتر وارد اقتصاد جهانی کرد.

در نتیجه این تحولات، در شهرهای بزرگ (به‌خصوص در پایتخت که مرکز اصلی تماس جامعه ایران با غرب بود) به‌تدریج یک طبقه متوسط جدید شامل یقه سپیدان بخش دولتی و کارکنان نهادهای واسط بین ایران و اروپا (مرکز) شکل گرفت. برخی از کارخانه‌ها هم در مقیاس محدود در شهرهای بزرگ ایجاد شدند و به موازات شکل‌گیری طبقه متوسط جدید، یک طبقه ضعیف کارگری هم در بعضی شهرها (خصوصاً در پایتخت) پدید آمد.

اقتصاد خانگی پیش از گذار هم به‌تدریج در شهرها (خصوصاً در تهران) به‌سوی اقتصاد غیرخانگی مناسب شرایط جدید تغییر کرد. در نتیجه، ساختار نیروی کار چه به‌لحاظ فعالیت عمده و چه به‌لحاظ شغل و وضع شغلی به‌تدریج تغییر یافت. سهم بخش خدمات (و تا حدودی سهم بخش صنعت)، به‌خصوص مشاغل خدماتی (خصوصاً مشاغل خدماتی ناشی از ارتباط با اروپا) به‌تدریج بیشتر شد و بخشی از کارکنان مستقل و کارکنان خانوادگی بدون مزد به‌تدریج به‌عنوان مزد و حقوق‌بگیر (بخش دولتی و خصوصی) جذب ادارات، مؤسسات جدید و کارخانه‌ها شدند.

به موازات تحولات مزبور، جمعیت کشور ابتدا به آهستگی و سپس با سرعت فزاینده رشد کرد. ازسوی دیگر، جابجایی مکانی جمعیت، خصوصاً از مناطق روستایی به مراکز شهری تشدید شد. افزایش جمعیت، مهاجرت‌های روستا به شهر و جابجایی‌های دائم‌التزاید درون‌شهری نقش نظارتی محله را به‌عنوان یک اجتماع درون شهری تضعیف کرد. در نتیجه نفوذ جامعه بر فرد تضعیف و دامنه اختیارات فرد، چه به‌لحاظ نگرش و چه به‌لحاظ رفتاری، در حوزه‌های عمدتاً غیرسیاسی وسیع‌تر شد. به سخن دیگر، پرداخت هزینه ازسوی فرد برای بی‌پاسخ گذاشتن (یا پاسخ ناقص دادن) به انتظارات استاندارد جامعه به‌تدریج کمتر شد. در نتیجه، انتظارات جاافتاده جامعه هم دچار فرسایش و به‌تدریج از قدرت و نفوذشان کاسته شد. در جریان این تحولات، فردیت، از نوع ایرانی آن، عمدتاً در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی، عرصه بیشتری برای تجلی پیدا کرد.



به دنبال انقلاب اسلامی که در پاسخ به روند نوسازی مهار نشده پیش آمد، روندهای توصیف شده بعضی تندتر و بعضی کندتر شدند برای مثال، روند افزایش جمعیت تسریع شد و میزان رشد جمعیت بنابر آمارهای رسمی، در فاصله ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ به بالاترین میزان رشد تجربه شده در تاریخ ایران رسید. روند جابجایی جمعیت هم، چه مهاجرتی (به خصوص از روستا به شهر) یا درون شهری (از محله‌ای به محله دیگر) تندتر شد. ازسوی دیگر، در پی انقلاب، گروگان‌گیری، محاصره اقتصادی و وقوع جنگ ناخواسته، وضع رفاهی مردم سیری نزولی طی کرد، به طوری که بنابر آمارهای بانک مرکزی، درآمد سرانه به قیمت ثابت ریال، از ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ به نصف تقلیل پیدا کرد. البته همه گروه‌ها به یک نسبت از این روند متضرر نشدند.

تحولات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پس از انقلاب در سال‌های آغازین دهه سوم انقلاب بیش از همه گروه‌ها دامن جوانان در سن ازدواج را گرفته است. در واقع، میزان بیکاری در این گروه بسیار بالاست و در میان جوانان دارای تحصیلات دانشگاهی باز هم بالاتر است. تداوم این شرایط، به تدریج در میان جوانان خرده فرهنگی را شکل می‌دهد که به طور صوری مشابه وضعیت جوانان در آستانه شرایط پسامدرن است. به سخن دیگر، آنچه که درباره نسل متولدین دهه ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵ آمریکا گفته شده است به طور صوری نه محتوایی، ممکن است در خصوص بخشی از نسل متولدین دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ ایران، خصوصاً گروهی که دارای تحصیلات دانشگاهی بی‌بازده یا کم‌بازده است نیز صدق کند: «اولویت اول این گروه خودشان هستند، احساس می‌کنند توسط نسل والدینشان فریب خورده‌اند، مادی‌گرا هستند... به دشواری خود را متعهد می‌کنند، در قبول مراجع قدرت و نفوذ مرددند و برای سلسله‌مراتب وزنی قائل نیستند». این شباهت، هرچند صوری، می‌تواند برای خانواده و تحولات آتی آن، در وهله اول در بخشی از جامعه، به لحاظ تشکیل خانواده، دوام خانواده و بچه‌آوری تأثیرگذار باشد.

در ایران، علیرغم کاهش همزمان باروری در استان‌ها و مناطق شهری و روستایی، میزان کاهش در گروه‌های مختلف قومی و مذهبی به طور یکنواخت صورت نگرفته است. عباسی شوازی (۲۰۰۱) نشان داد که ترک‌ها زودتر از کردها به باروری در سطح جایگزینی، ۲/۱ فرزند برای هر زن، رسیده‌اند. این وضعیت سبب شده است شکاف بین میزان‌های رشد جمعیت‌های ترک و ترک از سال‌های میانه دهه ۱۳۷۰، به طور منظم بیشتر شود، زیرا تفاوت‌های قومی در میزان‌های مرگومیر به اندازه‌ای نیست که تفاوت‌های قومی در باروری را جبران کند. با توجه به تغییر تعادل جمعیت‌شناختی، به‌ویژه در سطح منطقه‌ای و محلی، هرگونه تفاوت در میزان‌های تجدید نسل پیامدهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و در نهایت جمعیت‌شناختی مهمی برای گروه‌های قومی مورد بررسی و جامعه ایران خواهد داشت.



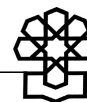
حجم و ترکیب گروه‌های قومی و مذهبی همواره مبنای پی‌ریزی دعاوی قومی، مشروعیت بخشیدن به جایگاه گروه‌های قومی و مذهبی و سهم آنها در نظام توزیع منابع است (طالب و گودرزی، ۱۳۸۲). گروه‌های قومی و مذهبی با تأکید بر عوامل جمعیت‌شناختی تلاش می‌کنند تا منافع و موقعیت اقتصادی و سیاسی خود را بهبود بخشند و در رقابت با سایر گروه‌های قومی و مذهبی موقعیت چانه‌زنی خود را تقویت کنند. تحولات اخیر عراق و تلاش گروه‌های قومی و مذهبی، به‌ویژه کردها و اهل تشیع، برای تصدی پست‌های سیاسی کلیدی گواه روشنی است بر آنچه گفته شد.

هرچند سیاستگذاری‌های دولت در اجرای برنامه‌های تنظیم خانواده و کنترل موالید، نقش تعیین‌کننده‌ای در روندهای جمعیتی داشته است، اما نمی‌توان نقش عوامل دیگر را نادیده گرفت. در این سرزمین، توسعه بسیار نابرابر صورت گرفته و گروه‌های مختلف قومی به‌طور متفاوت در معرض تأثیرات مدرنیزاسیون، مثل تحصیلات، شهرنشینی، پزشکی و بهداشت و... قرار گرفته‌اند.^۱ با افزایش درجه مدرنیزاسیون، تصمیمات زوجین درباره شمار ایدئال فرزندان و زمانبندی موالید نه تنها به تأثیراتی که ممکن است یک خرده فرهنگ قومی بر آنها داشته باشد، بلکه به اندازه تعامل و درگیری آنها با نهادهای مدرن نیز بستگی دارد (کاللون،^۲ ۱۹۸۹).

هرم سنی جمعیت کشور حاکی از جوان بودن جمعیت است که برخوردار بودن از این نیروی جوان می‌تواند به‌عنوان یک فرصت و قابلیت در چرخه توسعه و عامل پیش برنده رشد اقتصادی قلمداد شود، اما اگر تدبیر کارآمدی برای بهره‌گیری از این مؤلفه تأثیرگذار در تولید نباشد، می‌تواند تهدیدی برای نظام اجتماعی باشد.

جمعیت ۲۰-۲۹ ساله کشور در سال ۱۳۷۵ حدود ۱۰ میلیون نفر، در سال ۱۳۸۰ حدود ۱۲ میلیون نفر و در سال ۱۳۸۵ به حدود ۱۶ میلیون نفر افزایش یافته است. به دیگر سخن در خلال ده سال حدود ۶۰ درصد بر جمعیت این گروه سنی افزوده شده است. به این ترتیب بزرگ‌ترین چالش فراروی توسعه پایدار به‌طور عام و دولت به‌طور خاص در سال‌های آینده، ایجاد اشتغال و تثبیت میزان بیکاری است که این موضوع می‌تواند به‌شدت، سایر بخش‌ها به‌ویژه بخش محیط زیست را تحت تأثیر قرار دهد.

۱. برای مثال، در سرشماری ۱۳۷۵ نسبت باسواد زنان به مردان و میزان اشتغال به تحصیل دختران ۱۵ تا ۱۹ ساله روستایی در استان آذربایجان غربی به‌ترتیب، ۶۲/۴ و ۱۳/۶ درصد بوده است. ارقام متناظر در استان همجوار آذربایجان شرقی به‌ترتیب، ۷۷/۲ و ۲۱/۸ درصد و در استان یزد ۸۸/۹ و ۳۲/۶ درصد بوده است (حسینی، ۱۳۸۰). امیر احمدیان (۱۳۷۸) نیز در رتبه‌بندی استان‌های ایران براساس معرفت‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی نشان داد که تفاوت‌های معنی‌داری از نظر درجه توسعه‌یافتگی استان‌ها در ایران وجود دارد. برای مثال، استان آذربایجان غربی با رتبه ۵ و استان‌های تهران، اصفهان، یزد و سمنان به‌ترتیب با رتبه ۲۴، ۲۳ و ۲۲، در سطوح پایین و بالای توسعه اقتصادی و اجتماعی قرار داشته‌اند. این بررسی همچنین نشان داد که نسبت پزشک به جمعیت و تخت بیمارستانی در استان‌های ایران متفاوت از هم است. برای مثال، در استان آذربایجان غربی تعداد پزشک و تخت‌های بیمارستانی به‌ازای هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت به‌ترتیب، ۲/۶ و ۱۳/۴ و در استان یزد، ۵ و ۲۹ بوده است.



همچنین علیرغم موفقیت بی‌سابقه دولت در مهار رشد جمعیت، به دلیل افزایش تعداد زنان واقع در سن باروری (۱۵-۴۹ سال)، طی یک سال اخیر تعداد مطلق مولید کشور از ۶۴۴۸۳۴ نفر در ۶ ماهه اول سال ۱۳۸۷ به ۶۷۷۰۰۸ نفر در ۶ ماهه اول سال ۱۳۸۸ رسیده است که بیانگر افزایش ۵ درصدی است که از رقم رشد جمعیت کشور خیلی بیشتر است. به دنبال تحولات جمعیتی کشور، الگوهای سکونت در کشور نیز دچار تحولات اساسی گردیده و بیش از پیش به سمت شهرنشینی معطوف شده است.

به این ترتیب می‌توان گفت که گسترش شهرنشینی و شهرگرایی در ایران همانند بسیاری از جوامع در حال توسعه، نشئت گرفته از روابط، مناسبات و ساختارهای تولیدی و اقتصادی و نهایتاً از الزامات و ضرورت‌های توسعه نبوده و نمی‌توان از این‌ها جدا کرد. به عنوان معیاری از پیشرفت و توسعه و برآمده از پویایی اقتصاد و توسعه یاد کرد. بخش اعظم افزایش جمعیت شهری کشور از مهاجرپذیری یا تغییر موقعیت روستا به شهر و یا جذب و ادغام روستاها در شهر است. در خلال سال‌های یاد شده تعداد زیادی از شهرها از دل بافت روستایی متولد شده و تعداد زیادی از نقاط روستایی با اراضی کشاورزی قابل توجه و حاصلخیز در نتیجه توسعه شهری، تغییر کاربری داده و توسط این نواحی بلعیده شده و از چرخه تولید خارج شده‌اند. تثبیت شمار جمعیت روستایی در حدود تقریبی ۲۲ میلیون نفر در سال‌های منتهی به ۱۳۸۵ نباید به منزله خاتمه یافتن توان بالقوه جمعیت‌پذیری جامعه روستایی تلقی شود، بلکه مبین این واقعیت است که چنانچه اقدامات اساسی برای سیاست‌گذاری، تجهیز و سرمایه‌گذاری در این نواحی صورت نپذیرد، امکان افزایش جمعیتی برای آن متصور نخواهد بود و کشور همچنان شاهد موج مهاجرت‌های جوامع روستایی به مناطق شهری و بروز مشکلات اجتماعی و زیست‌محیطی خواهد بود.

طی سال‌های اخیر رشد بی‌رویه جمعیت در کشور نقش زیادی در بهره‌برداری نامتعادل از منابع طبیعی و زیست‌محیطی داشته است. افزایش رشد جمعیت بدون رشد بخش‌های مولد، باعث کاهش سرانه تولید ناخالص داخلی، کاهش سرمایه‌گذاری، کاهش پس‌انداز و افزایش بیکاری شده است که مجموعه این عوامل می‌تواند در روند توسعه اخلاص ایجاد کند. از سوی دیگر توزیع ناموزون جمعیت و فعالیت‌ها در پهنه سرزمین یکی دیگر از چالش‌های اساسی پیش روی توسعه پایدار است. این پدیده مشکلات گوناگونی را به لحاظ توزیع امکانات و خدمات‌رسانی به وجود آورده و وابستگی جوامع را بیش از پیش به منابع پایه رقم می‌زند. همچنین توسعه پاره‌ای از مناطق و سرمایه‌گذاری در آنها موجب جذب جمعیت و انواع فعالیت‌ها به این مناطق شده و فضایی کاملاً قطبی را در کشور حاکم کرده است.



تحولات شهرنشینی در کشور درحالی صورت می‌گیرد که بسیاری از شهرهای کشور به‌ویژه کلان‌شهرهایی نظیر تهران، از زیرساخت‌های لازم برای پذیرش این حجم جمعیت برخوردار نبوده و درحال حاضر با معضلات گوناگونی در زمینه محیط زیست، از جمله آلودگی هوا مواجه است. شدت آلودگی هوا در این شهر به‌گونه‌ای است که در آن به‌عنوان یکی از آلوده‌ترین شهرهای جهان یاد شده است.

تولید، جمع‌آوری و دفع زباله‌های شهری از دیگر معضلات رشد نامعقول شهرنشینی است. در سال ۱۳۸۵، حدود ۸۷ میلیارد مترمکعب آب در کشور استحصال شده است که حدود ۶ درصد (۴/۵ میلیارد متر مکعب) آن مربوط به آب شرب بوده است که بخشی از آن پس از مصرف به‌صورت فاضلاب‌های شهری در محیط تخلیه و باعث آلودگی آب‌های سطحی و زیرزمینی به‌ویژه در پایین‌دست به‌عنوان یک معضل زیست‌محیطی شده است.

الزامات ناشی از رشد جمعیت در چند دهه اخیر و ضرورت تأمین غذا باعث شده مقوله خودکفایی در بخش کشاورزی همواره از مسائل اساسی برنامه‌های توسعه کشور، مورد توجه قرار گیرد. گسترش اراضی کشاورزی بدون توجه به استعداد سرزمین، تخریب پوشش گیاهی و فرسایش خاک ناشی از کاربری اراضی آبی در دیم‌زارها و اراضی شیبدار و بعضی از اراضی تحت کشت آبی کشور موجب ناپایداری در این بخش و افت کیفیت خاک و توان تولیدی آن شده است.

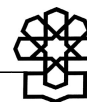
افزایش جمعیت، فقر و اتکای بیش از حد جوامع روستایی به منابع طبیعی باعث شده است تا تخریب منابع طبیعی به‌ویژه بهره‌برداری نامعقول از جنگل‌ها و مراتع به‌صورت یکی از مهمترین معضلات در کشور مطرح شود.

تخریب مراتع نیز همانند تخریب جنگل‌ها از دیگر معضلات کشور محسوب می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهند که اکثر واحدهای صنعتی فاقد تجهیزات مهار و تصفیه فاضلاب‌های صنعتی بوده و اگر بعضی واحدها نیز چنین تجهیزاتی را داشته باشند به‌دلایل فنی، اقتصادی و فرسودگی از آنها استفاده نمی‌شود.

به‌دنبال افزایش مصرف انرژی در کشور، میزان انتشار انواع آلاینده‌ها نیز سیر صعودی یافته است.

به‌دلیل ارزان بودن انرژی در کشور، استفاده از ماشین‌آلات پس از سپری شدن عمر مفید آنها، فناوری‌های پایین، وجود خودروهای فرسوده افزایش قابل توجهی داشته و به‌تبع آن میزان انتشار انواع آلاینده‌ها نیز رشد قابل توجهی داشته است.

سازوکارهای نظام اقتصادی - اجتماعی ایران نسبت به میانگین دیگر کشورها دارای عملکرد



ضعیف‌تری در بهبود وضعیت معیشتی افراد جامعه بوده است. یعنی درآمد سرانه در ایران با سرعت کمتری نسبت به سایر گروه‌های درآمدی و منطقه‌ای افزایش یافته است.

آمارهای موجود حاکی از این است که حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند که ۳ تا ۵ درصد از آنها در شرایط فقر مطلق به سر می‌برند. اقداماتی که لازم است جهت کاهش این میزان به نسبت ۵۰ درصد تا سال ۲۰۱۵ صورت گیرد، هنوز تعریف نشده‌اند. استان‌های سیستان و بلوچستان و کهگیلویه و بویراحمد به ترتیب با ۳۸/۱ و ۲۶/۳ درصد دارای بیشترین میزان شیوع کوتاه قدی در بین کودکان زیر ۵ سال هستند و استان‌های گیلان و تهران به ترتیب با ۶/۸ و ۷/۵ درصد دارای کمترین میزان شیوع هستند. حال آنکه متوسط این شاخص در کل کشور ۱۵/۴ درصد است.

استان‌های سیستان و بلوچستان و هرمزگان به ترتیب با ۲۵/۸ و ۲۲/۸ درصد بالاترین میزان شیوع کم وزنی را دارند و کمترین میزان شیوع مربوط به استان‌های گلستان و قم به ترتیب با ۴ و ۵/۱ درصد است. میزان شیوع کشوری این شاخص نیز ۱۰/۹ درصد است. از نظر شیوع لاغری، استان‌های هرمزگان و سیستان و بلوچستان با ۱۱/۳ و ۹/۵ درصد در صدر قرار دارند و استان‌های گلستان و گیلان به ترتیب با ۱/۱ و ۲/۵ درصد دارای کمترین میزان شیوع در کشور هستند.

شاخص دیگری که نشان‌دهنده میزان دستیابی به خدمات بهداشتی است، نسبت جمعیت به هر تخت در بیمارستان است. در سطح کشور به طور متوسط، به ازای هر ۶۲۷ نفر یک تخت وجود دارد که به دلیل توزیع نابرابر امکانات این نسبت در سطح استان‌ها کاملاً متفاوت است. استان‌های تهران و سمنان به ترتیب با ۴۳۴ و ۴۹۲ نفر به ازای هر تخت در بهترین شرایط دسترسی به امکانات بهداشتی قرار دارند، حال آنکه استان‌های هرمزگان و کهگیلویه و بویراحمد با ۱۱۳۷ و ۱۱۷۱ نفر از کمترین امکانات برخوردارند.

هر جامعه همان‌طور که برای سروسامان دادن و استفاده مطلوب از منابع طبیعی و مادی خود برنامه‌ریزی می‌کند برای پرورش جمعیت خود و استفاده بهینه از توان جسمی و روحی آن نیز باید برنامه‌ای مدون و منطقی داشته باشد. تهیه چنین برنامه‌ای مستلزم اتخاذ نوعی سیاست جمعیتی است. تدوین و اجرای سیاست‌های جمعیتی امروزه به‌عنوان جزئی از برنامه ملی توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای در حال توسعه تلقی می‌شود.

سیاست‌های توزیع جمعیت، سیاست‌های مهاجرتی و حتی سیاست‌ها و خط‌مشی‌هایی که در جهت بهبود کیفیت جمعیت‌ها اتخاذ می‌شوند را می‌توان در زمره سیاست‌های جمعیتی دانست.

سیاست‌های جمعیتی در مورد باروری در ایران می‌بایست در جهت بهبود شاخص‌های مؤثر بر آن باشد و هرچه شاخص‌های تعیین‌کننده باروری از کیفیت بهتری برخوردار باشند بر میزان



باروری‌های برنامه‌ریزی شده و خواسته اضافه شده و متعاقب آن بر کیفیت سلامت جسمی، روحی و روانی کودکان افزوده می‌شود.

سطح تحصیلات زنان در بهبود سلامتی فرزندان آنها تأثیر مستقیم دارد ولی اگر این شاخص با جنبه‌های دیگر توسعه اقتصادی اجتماعی همراه نباشد اثر آن در بهبود سلامت و کاهش مرگ‌ومیر اطفال ناچیز است. بنابراین علاوه بر تحصیلات مادران به جنبه‌های دیگر توسعه اجتماعی و اقتصادی به‌ویژه ارتقای موقعیت اقتصادی خانوار و بهبود شرایط محل زندگی نیز می‌بایست توجه کرد. به عبارت دیگر جهت بهبود سلامتی کودکان و آحاد خانوار و کاهش میزان‌های مرگ‌ومیر عمومی و اطفال، یک سیاست همه‌جانبه اقتصادی، آموزشی، بهداشتی و فرهنگی بهتر از یک سیاست یک‌جانبه است.

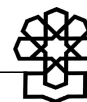
جابجایی‌های جمعیت در ایران بدون هرگونه سیاست و برنامه‌ریزی انجام می‌شود و به همین جهت مهاجرت‌ها به بروز انواع مسائل و مشکلات اجتماعی جمعیتی در کشور دامن می‌زند. می‌بایست نسبت به توزیع و پراکندگی جمعیت در سطح کشور و به‌طور کلی طرح آمایش سرزمین مطالعات وسیعی انجام شود و برای هر نوع جذب و یا دفع جمعیت سیاست مدونی وجود داشته باشد.

یکی از مسائل عمده جمعیتی در کشور افزایش سن ازدواج جوانان و به‌خصوص دختران جوان است. بنابراین جهت حل این مسئله می‌بایست به عواملی که باعث بروز انواع نگرش‌های فرهنگی به ازدواج و مراسم آن شده، پرداخت و فرهنگ‌سازی در جهت ساده‌زیستی، کسب درآمدهای حلال، تکیه بر اصالت‌های خانوادگی و افزایش انضباط اجتماعی در دستور کار مسئولین قرار گیرد.

میزان طلاق در کشور یکی از پدیده‌هایی است که همواره رو به افزایش است و هر نوع برنامه‌ریزی در جهت تعدیل و کاهش آن مستلزم اعمال سیاست‌های ایجاد تعدیل ساختاری در زمینه ازدواج و تحولات فرهنگی در کشور است.

میزان بیکاری طی سال‌های اخیر رو به افزایش است و جهت کاهش میزان بیکاری، سیاست‌های زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. ایجاد پایگاه اطلاعاتی مناسب در جهت شناخت ابعاد و ساختار بیکاری کشور،
۲. اصلاح محتوایی سیاست‌های برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی برای ایجاد تناسب با سیاست‌های فعال بازار کار،
۳. اصلاح دیدگاه حاکم بر وزارت کار و امور اجتماعی،
۴. اجرای طرح‌های فعال در چارچوب سیاست‌های فعال بازار کار،
۵. اجرای سیاست‌های تنظیم بازار کار،
۶. به تعویق انداختن کاهش نیروی انسانی بخش دولتی،
۷. توجه به محوریت مشکل بیکاری.

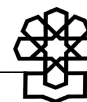


منابع و مأخذ

۱. ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری. *جامعه‌شناسی توسعه*. تهران، کیهان، چاپ ششم، ۱۳۸۴.
۲. افشارکهن، جواد و رسول صادقی. *تعامل جمعیت و نظام اجتماعی به رویکردی جامعه‌شناختی به مسئله جمعیت*، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال یکم، شماره ۲، ۱۳۸۵.
۳. افقه، سیدمرتضی. *مفهوم توسعه، مقایسه‌ای بین دیدگاه اسلام و ادبیات موجود توسعه*، مجموعه مقالات همایش سیاست‌ها و مدیریت برنامه‌های رشد و توسعه در ایران، جلد چهارم، ۱۳۸۲.
۴. بابایی، نعمت‌ا... . *سیاست اجتماعی و سلامت*، مجله رفاه اجتماعی، شماره ۱۰، ۱۳۸۲.
۵. بشریه، حسین. *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶.
۶. پیران، پرویز. *جهانی‌سازی و توسعه اجتماعی*، مجموعه مقالات همایش سیاست‌ها و مدیریت برنامه‌های رشد و توسعه در ایران، جلد سوم، ۱۳۸۲.
۷. پیرزاده، علی و بهروز قروی. *راهبردی جدید در توسعه اقتصاد ایران*، جلد اول، ۱۳۸۲.
۸. حسینی، حاتم. *عوامل اقتصادی - اجتماعی و جمعیت شناختی مؤثر بر باروری زنان ۱۵ تا ۴۹ ساله ساکن در مناطق روستایی شهرستان قروه در سال ۱۳۸۱*، مجموعه مقالات همایش بررسی مسائل جمعیتی ایران با تأکید بر جوانان، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، ۱۳۸۴.
۹. خالدی، کوهسار و ولی‌ا... فریادرس. *بررسی رابطه رشد اقتصادی با توزیع درآمد در مناطق شهری، روستایی و کل کشور*، ۱۳۸۲.
۱۰. خضری، محمد. *امنیت و امنیت ملی*، مقالات برگزیده نخستین همایش کشاورزی و توسعه، جلد ۴، مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، تهران، مقاله در مجله، ۱۳۸۳.
۱۱. خلیلی، علی. *اقالیم خشک و خراشک ایران، یزد*، همایش بررسی مسائل مناطق کویری و بیابانی ایران، ۱۳۷۱.
۱۲. زنجانی، حبیب‌ا... و محمد میرزایی. *جمعیت، توسعه و بهداشت باروری*، تهران، نشر و تبلیغ بشری، ۱۳۷۸.
۱۳. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، *اولین گزارش اهداف توسعه هزاره جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۳*، *دستاوردها و چالش‌ها*، ۱۳۸۳.
۱۴. سرائی، حسن. *مرحله اول گذار جمعیتی ایران*، نامه علوم اجتماعی، تهران، دانشکده علوم اجتماعی، شماره ۹ و ۱۰، ۱۳۷۶.
۱۵. سیاری، علی‌اکبر. *سیمای سلامت در ایران*، مجموعه مقالات همایش اقتصاد بهداشت و درمان، ۱۳۷۸.
۱۶. شکوری، علی. *امنیت غذایی و دسترسی به آن در ایران*، نامه علوم اجتماعی، تهران، دانشکده علوم اجتماعی، شماره ۲۴، ۱۳۸۳.
۱۷. شورای عالی انقلاب فرهنگی. *بررسی و تحلیل مسائل و چالش‌های جمعیتی ایران و پیامدهای آن*، گزارش طرح پژوهشی کمیسیون جمعیت و چالش‌های اجتماعی، ۱۳۸۲.
۱۸. عباسی شوازی، محمدجلال. *تحولات باروری و چالش‌های بهداشت باروری در ایران*، ۱۳۸۲.
۱۹. عباسی شوازی، محمد جلال و عباس عسگری ندوشن. *تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران*، نامه علوم اجتماعی، تهران، دانشکده علوم اجتماعی، شماره ۲۵، ۱۳۸۴.
۲۰. عباسی شوازی، محمدجلال. *همگرایی رفتارهای باروری در ایران*، نامه علوم اجتماعی، تهران، دانشکده



- علوم اجتماعی، شماره ۱۸، ۱۳۸۰.
۲۱. عباسی شوازی، محمدجلال و زینب کاوه فیروز. *تغییر سیاست‌های کنترل جمعیت و تأثیر آن بر تحولات باروری در ایران*، مجموعه مقالات همایش تحولات اخیر و آینده جمعیت ایران، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، ۱۳۸۲.
۲۲. عظیمی آرانی، حسین. *مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران*، چاپ چهارم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴.
۲۳. علاءالدینی، پویا. *وضعیت مشارکت و اشتغال زنان در ایران*، تهران، مجله رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۲، ۱۳۸۳.
۲۴. علمی، زهرا. *سیاست‌های اقتصادی کلان و بازار کار زنان در ایران*، تهران، مجله پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۲، ۱۳۸۳.
۲۵. علیزاده، محمد. *سیاست‌های جمعیتی در ایران*، مجموعه مقالات همایش ۵۰ ساله توسعه در ایران، جلد اول، سازمان برنامه و بودجه و دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۸.
۲۶. فولادی، ماری لادیه. *تحول جمعیتی اجتماعی خانواده و تأثیر آن بر رفتار اجتماعی جوانان*، مجموعه مقالات همایش بررسی مسائل جمعیتی ایران با تأکید بر جوانان، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، ۱۳۸۴.
۲۷. قنبر، افسانه. *بررسی و تعیین عوامل مهم راهبرد توسعه انسانی در فرآیند توسعه ایران*، بخش مطالعه توسعه پژوهشکده علوم اجتماعی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
۲۸. کاظم‌زاده، اکبر. *امنیت اجتماعی و توسعه*، مجموعه مقالات همایش سیاست‌ها و مدیریت برنامه‌های رشد و توسعه در ایران، جلد سوم، ۱۳۸۲.
۲۹. کاظمی‌پور، شهلا. *مسائل مرتبط با نیروی انسانی و اشتغال*، گزارش طرح پژوهشی کمیسیون جمعیت و چالش‌های اجتماعی شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۲.
۳۰. کمالی، افسانه. *زنان: فقر مضاعف*، تهران، مجله رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۲، ۱۳۸۳.
۳۱. کاوه‌فیروز، زینب و محمدجلال عباسی شوازی. *تغییر سیاست‌های کنترل جمعیت و تأثیر آن بر تحولات باروری ایران*، مجموعه مقالات همایش تحولات اخیر و آینده جمعیت ایران، ۱۳۸۱.
۳۲. گریفین، کیث و تری مک‌کنلی. *تحقق استراتژی توسعه انسانی*، ترجمه غلامرضا خواجه‌پور، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۷۵.
۳۳. محمودیان بیدگی و دیگران. *چالش‌های فراروی توسعه پایدار در ایران*، همایش توسعه، جلد پنجم، ۱۳۸۲.
۳۴. مرکز آمار ایران. *سالنامه آماری ایران*، تهران، مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵.
۳۵. مرکز آمار ایران. *برآورد سطح و الگوی باروری در ایران ۱۳۵۱-۱۳۷۵*، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۹.
۳۶. مرکز آمار ایران. *گزارش ملی توسعه انسانی ایران*، بانک داده‌های شاخص‌های بانک جهانی، ۱۳۸۱.
۳۷. مرکز آمار ایران. *شاخص‌های کلیدی نیروی کار در ایران*، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۳.
۳۸. مرکز آمار ایران. *تازه‌های آمار*، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۴.
۳۹. مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه. *گزارش طرح پژوهشی بررسی اثرات متقابل شاخص‌ها و متغیرهای جمعیتی با برنامه دوم توسعه ایران (۱۳۷۳-۱۳۷۸)*، ۱۳۷۹.
۴۰. میرزایی، محمد. *روند تحولات اخیر و آینده جمعیت ایران*، تهران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، کارگاه آینده‌اندیشی.



۴۱. ———. *نوسانات تحدید موالید در ایران*، تهران، فصلنامه جمعیت، شماره ۲۹ و ۳۰، ۱۳۷۸.
۴۲. ———. *جمعیت و توسعه با تأکید بر ایران*، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، ۱۳۸۴.
۴۳. ناصحی، محمد اسماعیل و بهروز همراهی. *مرگ‌ومیر افتراقی در ایران و مناطق پنج‌گانه آن براساس یافته‌های طرح ارج ۱۳۷۷-۱۳۷۸*، مجموعه مقالات همایش تحولات اخیر و آینده جمعیت ایران، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، ۱۳۸۳.
۴۴. نقدی، اسدا... *تحولات شهر و شهرنشینی در ایران*، مجموعه مقالات همایش تحولات اخیر و آینده جمعیت ایران، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، ۱۳۸۳.
۴۵. نقوی، محسن. *دگرگونی سیمای سلامتی در جامعه ایران*، مجموعه مقالات همایش تحولات اخیر و آینده جمعیت ایران، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، ۱۳۸۳.
۴۶. نقوی، محسن. *سیمای مرگ‌ومیر در ۲۳ استان کشور در سال ۱۳۸۲*، معاونت سلامت وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۸۴.
۴۷. وزارت بهداشت - درمان و آموزش پزشکی. *سیمای جمعیت و سلامت جمهوری اسلامی ایران*، ۱۳۷۹.
۴۸. هادیانی، ابراهیم. *توسعه اقتصادی و سهم زنان در نیروی کار*، مجله جمعیت، شماره ۲۷ و ۲۸، ۱۳۷۸.
۴۹. هاشمی، سیدمحمد. *توسعه همه جانبه و استقلال قضایی*، مجموعه مقالات همایش سیاست‌ها و مدیریت برنامه‌های رشد و توسعه در ایران، جلد سوم، ۱۳۸۲.
۵۰. هدایتی، سیدهاشم. *مشارکت اقلیت‌های قومی در توسعه سیاسی*، تهران، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، مجموعه مقالات همایش سیاست‌ها و مدیریت برنامه‌های رشد و توسعه در ایران، ۱۳۸۲.
51. Aghajanian A. (1991). "Population Change in Iran 1966-86: A stalled Demographic Transition" *Population and Development Review*, Vol 17, No 4 .
52. Horton, H.D. (1999) *Critical Demography; the paradigm of the Future?* *Sociological forum*, vol, 14, No. 3, 363-367.
53. <http://www.iranhiv.com/images/ststic/Img-2571-4:ipg> 2006/6/1
54. Human Development Report (2002), the united Nations Development programme (UNDP), Newyork: Oxford university press.
55. Human Development Report, Development programme (UNDP). (1991, 1998 and 2002), Published for the United Nations, Newyork, Oxford university press.
56. Islamic Republic of Iran, the First Milennium, Development Goals Report, Achivment and Challenges (2004), Tehran; the Management and the planning organization and the United Nations.



شناسنامه گزارش

شماره مسلسل: ۱۰۲۱۶

عنوان گزارش: مقدمه‌ای بر ضوابط توسعه و جمعیت با ملاحظات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست داخلی)

تهیه و تدوین‌کنندگان: شهلا کاظمی‌پور، غلام‌عباس دارابی

ناظر علمی: ناصر جمالزاده

متقاضی: معاونت پژوهشی

سرپرستار: حسین صدری‌نیا

واژه‌های کلیدی:

۱. جمعیت
۲. توسعه
۳. استان
۴. سیاسی
۵. فرهنگی
۶. اجتماعی
۷. باروری
۸. مهاجرت
۹. اقلیت قومی
۱۰. مرگ‌ومیر

تاریخ انتشار: ۱۳۸۹/۲/۱۹